

### جورج بوش تا ۴ سال دیگر رئیس جمهور آمریکا!

صدها میلیون تن از مردم دنیا و ده ها میلیون نفر از مردم آمریکا از انتخاب جورج بوش به ریاست جمهوری آمریکا بهت زده و عصبانی اند. پس از روشن شدن نتایج انتخابات و محرز شدن انتخاب بوش در بسیاری از شهرهای آمریکا تظاهراتی اعتراضی برپا شد. هر جا که تظاهرات نبود مردم ناسزا می گفتند یا حالت بهت زده داشتند.

صفحه ۳

### مصاحبه با یکی از فعالین چپ جنبش دانشجویی ایران

صفحه ۴

### معیارهای یک جنبش انقلابی دانشجویی

صفحه ۱۲



### به مناسبت شانزدهم آذر، روز دانشجو

### در آستانه ورود به دور تازه!

جنبش دانشجویی ضد رژیم ایران، با کوله باری از تجارب و دستاوردهای مبارزاتی در آستانه ورود به مرحله نوینی است. مرحله ای که ویژگی اش گسست از توهمات دوم خردادی، بی اعتنائی به دعوای میان جناحی حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی، و اتخاذ روشهای انقلابی تر و فرمهای تشکیلاتی جدی تر و رادیکالتر است. اینکه جنبش دانشجویی بتواند این مرحله نوین را با موفقیت از سر بگذراند اساساً به دخالتگری فعال فاکتور ذهنی بستگی دارد.

صفحه ۲

### فلسطین در سوگ یاسر عرفات

صفحه ۱۶

### کشتار بزدلانه و مقاومت دلاورانه در

صفحه ۲۳

فلوجه



### آمریکا: این انتخابات اراده مردم را

صفحه ۱۵

بیان نکرد

### پیشرفتهای الهام بخش مبارزات خلقهای جهان

- نیال: گامهای اولیه مرحله تعرض استراتژیک
- جوانان سانتیاگو برای فلوجه می‌رزمنند
- آیا انقلاب هند در آستانه جهش بزرگی است؟

صفحه ۱۹



### دادگاه مجدد رهبر انقلاب پرو: صدر گونزالو حکومت را

صفحه ۲۲

تحقیر میکند

### ثبت درست تاریخ: حقایق در مورد انقلاب فرهنگی

حاکمین دنیای سرمایه داری، بر بوق و کرنا میدمند که "کمونیسم مرد"، "کمونیسم عملی نیست"، "انقلابات وقتی به قدرت میرسند به استبداد ختم میشوند"، آنها مرتباً مردم دنیا را با این حرفها بمباران می کنند.

صفحه ۲۴

## به مناسبت شانزدهم آذر، روز دانشجو

منظورمان از "فاکتور ذهنی" همانا دانشجویان انقلابی چپ است که دارای خط مشی رادیکال و سازش ناپذیر هستند. زاده شدن مرحله نوین بسته به این است که دانشجویان انقلابی چپ یک دورنمای سیاسی کیفیتاً متفاوت را در جنبش دانشجویی طرح کرده و برای گسترش نفوذ آن در میان دانشجویان و دانش آموزان، با حرارت و جسارت و از خودگذشتگی فعالیت کنند.

جنبش دانشجویی ایران در صحنه نبرد با دشمنان آزادی تجارب مهمی کسب کرده که بدون شک دست مایه نبردهای همه جانبه تر و عمیقتر آتی آن خواهد بود. هنوز یادآوری صحنه های رزم دلاورانه دانشجویان و مردم با مزدوران رژیم، در هیجده تیر ۱۳۷۸ و خرداد ۱۳۸۲، به همگان شور و هیجان می بخشد. در هر دو خیزش، دانشجویان با پایداری و جسارت خود محرک مبارزه افشار و طبقات دیگر جامعه شدند و نقش برجسته ای در بالا رفتن آگاهی سیاسی عمومی ایفاء کردند. جنبش دانشجویی نه تنها نقش بسزائی در به شکست کشاندن عوامفریبی های دار و دسته های دو خردادی ایفاء کرد بلکه خود را نیز از اسارت در چارچوبه های سیاسی رسمی و قانونی که دو خردادی های برای مهار و کنترل این جنبش به آن تحمیل کرده بودند، رها کرد. دوم خردادی ها که با تمام قوا (با استفاده از قدرت دولتی، تشکلات وابسته به حکومت مانند دفتر تحکیم وحدت و مطبوعات رسمی) سعی داشتند سیاستهای ضد مردمی و ارتجاعی خود را به جنبش دانشجویی حقه کنند و آنرا در کانالهای بی آزار و بی بو و خاصیت نگهدارند کاملاً شکست خوردند.

با شکست حقه دوم خرداد، جمهوری اسلامی بیشتر از قبل به سرکوب آشکار جنبش دانشجویی روی آورده است و به شکار فعالین انقلابی این جنبش می پردازد. برخی ها بازداشت می شوند، برخی دیگر ناپدید. برخی ها تهدید به اخراج می شوند برخی دیگر در صف بیدادگاههای رژیم در انتظار نگهداشته می شوند تا دست از پا خطا نکنند. با این وجود علیرغم افت و خیزها جنبش دانشجویی به راه خود ادامه خواهد داد و تحت اوضاع سیاسی جدید مسیره های نوینی را تجربه خواهد کرد بشرطی که یک عده از دانشجویان پیشتانز (هر چند کوچک و فشرده) باشند که بطور منظم و از روی نقشه معضلات این جنبش را شناسائی کرده و برطرف کنند.

یکی از معضلات کنونی جنبش دانشجویی ضعف سازمانی این جنبش است. بویژه آنکه بسیاری از محافل و هسته های دانشجویی نتوانستند ادامه کاری خود را حفظ کنند و رژیم به سادگی توانست سازماندهندگان خیزشها را شناسائی و دستگیر کند و به این ترتیب از استمرار

مبارزات دانشجویی و اتحاد جنبش دانشجویی با سایر جنبشهای توده ای ممانعت به عمل آورد. باتوجه به مراقبت های امنیتی که سازمان اطلاعات و امنیت و سایر نهادهای موازی انجام می دهند لزوم رابطه دقیق و مطمئن بین هسته ها و محافل دانشجویی با یکدیگر و با جنبش در سطح گسترده احساس می شود بگونه ای که رژیم به سهولت نتواند با عبور از سطوح گسترده و علنی به استخوانبندی تشکلات دانشجویی انقلابی برسد. لازمه این امر ایجاد کمیته های مخفی دانشجویی است که روابط منظم جدی با یکدیگر داشته باشند و از تجارب هم و مهمتر از آن از تجارب سازمانهای انقلابی و کمونیستی برای ادامه کاری خود سود جویند.

اما همانگونه که تجارب سالهای اخیر نشان داد حل این معضل در درجه اول یک مسئله سیاسی است تا تشکیلاتی. توهم داشتن به دشمن و علنی گرائی بی حساب و کتاب علت بروز چنین ضعف هائی است. هر چقدر فعالین جنبش دانشجویی نسبت به سمت این جنبش روشن باشند، دوست و دشمن و متحدین دور و نزدیک خود را بشناسند و نسبت به اهداف درازمدت و کوتاه مدت آن شناخت حاصل نمایند بهتر می توانند به ادامه کاری آن یاری رسانند. هر چقدر فعالین دانشجویی عمیقتر به نقد سیاستها و روشهای و فرمهای تشکیلاتی تا کنون موجود در جنبش دانشجویی بپردازند بهتر می توانند به تکامل این جنبش هم در سطح سیاسی هم در سطح تشکیلاتی یاری رسانند.

درست است که امروزه حنای دوم خردادی ها در میان دانشجویان رنگی ندارد اما گرگ های رنگارنگ باز هم می توانند در لباس میش ظاهر شوند و جنبش دانشجویی را به کژراهه دیگری ببرند. کم نیستند جریانات و تفکراتی که می خواهند در اذهان عمومی منجمله دانشجویان جا بیندازند که فقط با دخالت و یاری امپریالیسم آمریکاست که می توان از شر جمهوری اسلامی راحت شد. از همینرو در اوضاع کنونی بسیار مهم است که جنبش دانشجویی با این قبیل تفکرات مرزبندی کند و مواضع ضد امپریالیستی خود را پررنگتر کند و بطور مشخص با مردم ستمدیده عراق که کشورشان توسط امپریالیسم آمریکا اشغال شده است همبستگی نشان دهد. جنبش دانشجویی ایران می تواند و باید همچون دهه های قبل از انقلاب نقش پیشتانزی در عرصه مبارزه ضد امپریالیستی ایفاء کند. جمهوری اسلامی با اشک تمساح ریختن برای مردم عراق و دادن شعارهای توخالی ضد امپریالیستی می خواهد خود را مردمی و مترقی نشان دهد. جنبش دانشجویی می تواند و باید در این زمینه نیز نقاب از چهره رژیم جمهوری اسلامی بردارد و نشان دهد که جمهوری اسلامی

در واقع یکی از دست نشاندگان نظام جهانی امپریالیستی است و از روز اول عمر خود پا به پای پیشبرد سرکوب مردم و حقوق اولیه و پایه ای مردم، به اشکال گوناگون به منافع امپریالیستها خوش خدمتی کرده و امروز نیز می کند.

دانشجویان پیشرو و آگاه باید به مرزبندی با خط مشی سازشکارانه و مماشات جوانه ملی مذهبی ها که همیشه در حال یافتن وجه اشتراک با رژیم جمهوری اسلامی اند توجه کافی کنند زیرا بدون یک چنین مرزبندی، جنبش دانشجویی نمی تواند تکامل یابد. اکثر جریانات ملی مذهبی که طی این سالها چشم امید به جنایتکاران دوم خردادی داشتند، امروز از ترس آمریکا و تحت عنوان حفظ تمامیت ارضی می خواهند بار دیگر پشت جمهوری اسلامی صف بکشند. مردم ایران هرگز نمی توانند برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا پشت رژیم جمهوری اسلامی قرار بگیرند. مردم ایران باید هر چه سریعتر رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. وظیفه جنبش دانشجویی آن است که این هدف را بلاوقفه تبلیغ و ترویج کند و مبارزات دانشجویی را با این هدف و انگیزه سازماندهی کند. فوری ترین وظیفه در رابطه با مبارزه با امپریالیسم آمریکا سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی است زیرا این رژیم خودش بزرگترین سد و مانع استقلال ایران از امپریالیستهاست. بنابراین منافع استقلال ایران و منافع مبارزه ضد امپریالیستی ایجاب می کند که این رژیم هر چه زودتر بدست توانای مردم سرنگون شود.

جنبش دانشجویی باید خصلت کاملاً مردمی داشته باشد. به این جهت باید نسبت به تمامی ناروائی ها و ستم هائی که جمهوری اسلامی به افشار و طبقات مختلف مردم روا می دارد حساس بوده و عکس العمل نشان دهد. اگر جنبش دانشجویی می خواهد خصلتی مردمی داشته باشد باید از مبارزات کارگران و دهقانان و بیکاران حمایت کند؛ باید علیه محروم کردن زنان (نیمی از جمعیت کشور) و ملل تحت ستم (کرد و ترک و بلوچ و ترکمن و غیره) از حقوق مسلم پایه ای شان، مواضع روشن و بدون ابهامی داشته باشد.

مسائل مهم سیاسی از این دست، ربط مستقیم دارد به اینکه جنبش دانشجویی چه دورنمای سیاسی را پیششروی خود قرار می دهد و چه سمتی را اتخاذ می کند. جنبش دانشجویی در ورود به دور تازه با زمینه های عینی مساعدی روبرو است. توده های دانشجویی طی سالهای اخیر و بارها در رویدادهای مختلف ظرفیت خود را برای سازماندهی جنبش های انقلابی دانشجویی به اثبات رسانده اند. پس، پیشروان جنبش دانشجویی باید دست بکار شوند و کارهایی را که انجامشان طلب می شود، انجام دهند.

در همین شماره به مقاله «معیارهای یک جنبش انقلابی دانشجویی» توجه کنید

## جورج بوش تا ۴ سال دیگر رئیس جمهور آمریکا!

آنها تنها هیئت حاکمه مشروع و مجاز این جامعه و البته تمام دنیا می باشند و هر مخالف خوانی و حتا هر گونه سوالی که پایداری، تداوم و بقای آنها تهدید کند باید از میان برداشته شود. این دارودسته در سال ۲۰۰۰ با دست زدن به کثیف ترین نیرنگ ها انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را ربودند و در انتخابات ۲۰۰۴ از طریق اشاعه ترس و ارعاب برنده شدند. اوباش فاشیست طرفدار بوش که پلیس و کلانتری های محلات مختلف را در اختیار دارند، در محلات سیاهپوست نشین آمریکا اعلامیه پخش کردند و سیاهان را تهدید کردند که اگر در انتخابات شرکت کنند، از این پس حتا بخاطر جرائم کوچکی مانند جریمه رانندگی بچه هایشان را به زندان خواهند انداخت! این یکی از روشهایشان برای محروم کردن سیاهان از حق رای بود. صدها هزار سیاه دیگر پیشاپیش بدلیل آنکه

زندانی بوده و یا دارای پرونده جرائم گوناگون هستند از حق رای محروم بودند. کابینه بوش در ۴ سال گذشته قوانین اساسی و سیاستهایی را که بیش از دو قرن در جامعه آمریکا حاکم است تغییر داده و در پی آن است که در ۴ سال آینده بیشرمانه تر از پیش در این جهت بتازد. دادستان فاشیست بوش در ۴ سال گذشته یکی از پایه ای ترین حقوق شهروندان آمریکائی را که حق برخورداری از وکیل و تشکیل دادگاه

برای رسیدگی به اتهامات است، به حالت تعلیق در آورده طوریکه هم اکنون هزاران زندانی بدون حکم و وکیل در زندانهای آمریکا بسر می برند. دارودسته بوش معاهده های بین المللی از جمله عهدنامه ژنو در مورد اسیران جنگی را زیر پا گذاشته و نفی کرده است و دست به ایجاد یکسری "مناطق بی قانون" در نقاط مختلف دنیا زده که شکنجه گاه ها و زندان های مخفی آن می باشند. از آن جمله اند زندان گوانتانامو، پایگاه هوایی بگرام در افغانستان، زندان ابوقریب و مکانهای دیگری که تاکنون از آنها نامی برده نشده است.

در ۴ سال آینده حاکمان آمریکا که در واقع حاکمان جهان هم هستند چنین سیاستی را دنبال خواهند کرد. اما این فاشیسم افسار گسیخته براحتی نمی تواند به پیش بتازد. زیرا مردم جهان و

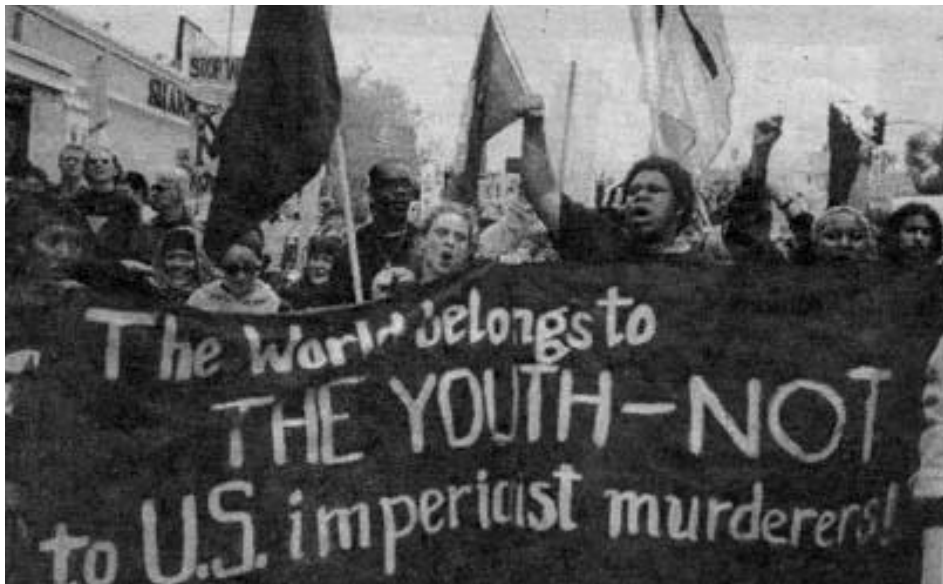
و ضد دینی حمله می کنند. آنان معتقدند که باید طرز فکر "قابل قبول" را معنی کرد و آزادی های سیاسی و عقیدتی مردم آمریکا را محدود کرد. آنها حتا کشوری مانند فرانسه را دشمن آمریکا معرفی می کنند و مسلمانان جهان را شیاطین خطاب می کنند. آنان واقعه ۱۱ سپتامبر را همانند پیراهن خونی دیوانه وار تکان می دهند تا واقعیتهای مسلم را لاپوشانی کنند، و هر حرکت وحشیانه امپریالیستی آمریکا در خارج و هر حرکت سرکوبگرانه امنیتی در داخل را ضروری و به صلاح "مردم" معرفی کنند. دارودسته بوش مردم آمریکا را به جنگ فرا می خواند تا در اقصی نقاط جهان برای دفاع از قدرت آمریکا بکشند و کشته شوند. این دارودسته مصمم است تا نادانترین، احمق ترین، بدطینت ترین و فاسد ترین نیروهای موجود در امپراطوری آمریکا را بلند کند، به آنان انرژی بدهد

عصبانیت مردم جهان و آمریکائی هائی که ضد بوش هستند، علل گوناگون دارد اما در مرکز همه آنها دو چیز خودنمایی می کند: دارودسته بوش مصمم است جنگ و خونریزی در خارج از مرزهای آمریکا را ادامه دهد و در داخل آمریکا دست به سرکوب سیاسی بزند. به یک کلام، بورژوازی آمریکا در این مقطع از تاریخ دست به استفاده از زور نظامی و شکل حکومت فاشیستی برای حل بحران های بین المللی و داخلی خود زده است. این همان راه حلی است که بورژوازی آلمان در زمان هیتلر اتخاذ کرد.

دارودسته بوش سیاست و برنامه های خود را ۲ ماه قبل از انتخابات در کنگره حزب جمهوریخواهان بدون ابهام روشن کرد. انتخاب بوش در واقع انتخاب آن سیاست و برنامه هاست. در این کنگره بوش و دارودسته وی، آمریکا را یگانه

نیروی خیر در میان نیروهای اهریمنی جهان توصیف کرده و گفتند آمریکا برای حفاظت از خود باید یک ماشین نظامی جهانی، ارتشی متهاجم و غیر قابل شکست در اختیار داشته باشد که بدون رعایت قوانین بین المللی یا افکار عمومی جهان بطور افسارگسیخته بهر نقطه دنیا که اراده کند وارد شود. این دارودسته، فاشیسم سیاسی را با ایدئولوژی بنیادگرایی مذهبی آمیخته اند. بهمین جهت در کنگره حزب جمهوریخواهان

بدون ذره ای شرم اعلام کردند که "خدا" ماموریت ویژه ای به ارتش آمریکا داده و در عراق "خدا" شخصا روی هر تانک و موشک ارتش آمریکا نشسته و آن را هدایت می کند! آنها معتقدند جامعه مبتنی بر مالکیت سرمایه داری بهترین الگو برای جامعه بشری است و هر کس که این را قبول نکند باید بیرحمانه مجازات شود. دارودسته بوش "مخالف خوانی" در جامعه آمریکا را "خیانت" دانسته و هر گونه دگراندیشی و حس کنجکاو و روشنگری را یک ضعف و عیب خطرناک محسوب می کنند. آنان بشدت ضد حقوق زنان می باشند؛ سقط جنین را جنایت دانسته و مصممند آن را غیر قانونی کنند؛ نظریه آنان در مورد زنان عینا مانند انجیل است و معتقدند زن باید بی چون و چرا تابع مرد باشد. آنان حزب الله وار بهر بارقه افکار مرفقی



بریگاد جوانان انقلابی کمونیست ( لس آنجلس ۲۰۰۳ )

و نیروهایشان را سازماندهی کند. این بدترین ها قرار است نیروی ضربه جنگ نامحدود آمریکا در خارج از مرزهای آن و نیروی سرکوب امنیتی آن در داخل باشد. این دارودسته حتا معیارهای شناخته شده دموکراسی انتخاباتی آمریکا را که در حقیقت دموکراسی برای طبقات بالا و در میان جناح های مختلف هیئت حاکمه است را زیر سوال کشیده است. اینها در کنگره شان به حزب دموکرات و کاندیدی آن اعلام کردند که هر گونه تلاش برای پائین کشیدن بوش از ریاست جمهوری را کمک به دشمنان آمریکا و خیانت" قلمداد خواهند کرد! بیخود نیست که در محافل مطبوعاتی آمریکا بحث است که جان کری (نامزد انتخاباتی حزب دموکرات) از ترس ترور شدن، کارزار انتخاباتی خود را خراب کرد تا انتخاب نشود! دارودسته بوش و پشتیبانانیش در طبقه حاکمه آمریکا معتقدند

## مصاحبه با یکی از فعالین چپ جنبش دانشجویی ایران

### حقیقت: لطفا خودت را معرفی کن؟

**سورنا:** من سورنا هستم. بیست و یک ساله. دانشجوی سال سوم یکی از رشته های فنی هستم. من عضو محفلی از دانشجویان چپ هستم که در دانشگاه تهران و امیر کبیر فعالیتهایی را سازمان می دادیم. به دلیل موقعیت خاص خانوادگی ام از دوره نوجوانی با ایده های چپ آشنا شدم. زمانیکه وارد دانشگاه شدم از لحاظ ایدئولوژیک احساس تنهایی زیادی می کردم اما زمان زیادی نگذشت که با دانشجویان دیگری آشنا شدم که از لحاظ نوع تفکر بسیار با من تفاهم داشتند و این روحیه زیادی به من داد. جمع ما به این نتیجه رسید که بزرگترین وظیفه ما در شرایط موجود آگاهی دادن به دیگر دانشجویان است. طریقی را که اتخاذ کردیم سازمان دادن کتابخوانی جمعی بود. گزارشات از تاریخچه جنبش چپ جهانی و ایران تکثیر کردیم. برخی آثار کلاسیک مارکسیستی را هم در دسترس دیگران قرار می دادیم و یا از داستانهایی کوتاه و رمان های معنی دار از نویسندگان مترقی یا خود بچه های دانشجویان برای جذب دیگران استفاده می کردیم. از این طریق تلاش داشتیم به بازسازی حلقه گمشده بین نسل جوان امروز با تاریخ گذشته جنبش چپ در ایران بپردازیم.

**حقیقت:** خوشحالیم که با یکی از فعالین چپ نسل جدید آشنا می شویم. بویژه اینکه خیلی تبلیغ می شود که چپ اصلا در میان دانشجویان حضور ندارد و نقشی در فعالیتهای جنبش دانشجویی ایفاء نمی کند. نظرت در این مورد چیست؟

**سورنا:** من هم خوشحالم که با رفقای از نسل قبلی آشنا شدم که هنوز به آرمانهای خود وفادارند و فعالیت می کنند. این واقعیتی است که بعد از کشتارهای عظیم از گروههای چپ، امروزه در جامعه تفکر چپ مارکسیستی رشد خود را آغاز کرده است. ما باید به این رشد اهمیت بدهیم و سعی کنیم در جهت تامین منافع مردم آنرا هدایت و تقویت کنیم. این واقعیت ندارد که چپ در میان دانشجویان حضور ندارد. البته نمی توان منکر آن شد که هنوز دانشجویان چپ در اقلیت کوچکی بسر می برند. اما در قیاس با چند سال گذشته از رشد شایان توجهی برخوردار بود.

**حقیقت:** نمودهای این رشد و تاثیر گذاری کدامند؟

**سورنا:** بعد از دوم خرداد ۷۶ و ظهور جریان اصلاح طلبی ما با قدری آزادی اندیشه و تفکر در دانشگاهها روبرو شدیم. تا سال ۱۳۸۰ نشریات گوناگونی در دانشگاههای مختلف منتشر می شد. کمتر نشریه ای بود که خط مارکسیستی داشته باشد. اما در همین لحظه که با شما صحبت می کنم تعدادی از نشریات در دانشگاههای مختلف تهران و شهرهای دیگر مانند ... وجود دارند با خط مشی چپ. این نشاندهنده رویکرد بخشی از دانشجویان به گرایشات مارکسیستی در طی سالهای اخیر است. کما اینکه در طی سالهای ۷۶ تا ۸۰ مانند حالا امکان نشر یک نشریه چپ مارکسیستی برای دانشجویان بود اما اینکار انجام نمی شد. ولی امروزه یک بخش از نشریات دانشجویی به اشاعه تفکرات مارکسیستی می پردازند. برخی از این نشریات قانونی اند و برخی غیر قانونی چاپ می شوند.

مطلب بعدی که موید این رشد است چاپ کتابهای مارکسیستی در طی چند ساله اخیر است. با یک نگاه ساده می توانیم نتیجه بگیریم که مطمئنا برای این کتابها تقاضایی وجود داشته که به چاپ آن مبادرت ورزیده اند. این کتابها در دست بسیاری دانشجویان که حتی گرایش چپ هم ندارند دیده می شود. مثل «کاپیتال»، «هیجده برومر»، «تبردهای طبقاتی»، «درباره مسئله یهود»، «گروندریسه» از مارکس و «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» از انگلس و «اخلاق از دیدگاه لنین» که قانونی چاپ شدند. خیلی از اینها به چاپ چندم هم رسید. آثار صمد بهرنگی، آثار صادق هدایت و چوبک، رمانهایی چون «دن آرام»، «خرمگس» و کتاب «فلسفه و هنر از دیدگاه مارکس» و «واژه نامه فلسفی» در میان دانشجویان هواخواه دارد. نشر این حجم وسیع از کتابهای مارکسیستی و استقبال افراد در سنین مختلف نشانه خونی تازه در کالبد جنبش چپ بود. البته نباید همه این مسئله را به حساب رشد چپ گذاشت باید اینرا هم در نظر گرفت که با پیشرفت مناسبات سرمایه داری استفاده کاربردی از کتابهای مارکسیستی هم مد شد.

اما مهمترین نمود چپ در زمینه عملی و مبارزاتی است. بویژه آنکه عملا سایر تفکرات رایج در جنبش دانشجویی به بن بست رسیده اند که نمونه بازار آن رکود یکساله اخیر جنبش دانشجویان دمکراسی خواه است.

**حقیقت:** ممکنست بیشتر در این زمینه توضیح دهی؟

**سورنا:** به نظر من عمده ترین تاثیر گرایش چپ در

مردم آمریکا به مقاومت در مقابل آن برخاسته اند. جامعه آمریکا بهیچوجه یک پدیده یکدست نیست؛ در آن صف و صف کشی سیاسی هر روز عمیق تر و خصمانه تر می شود. دارودسته بوش می خواهد روحیه اطاعت کورکورانه و تب جنگ را در میان مردم اشاعه دهد اما موج مخالفت و روحیه نه گفتن نیز بسیار قوی است. درست در چنین جو فاشیستی نیم میلیون نفر به تظاهرات در مقابل کنگره فاشیستی جمهوری خواهان پرداختند و ۵ روز تمام در خیابانهای نیویورک میان مخالفین و پلیس جنگ و گریز بود. ترس دارودسته بوش از مخالفین آنچنان بود که کنگره جمهوریخواهان در محاصره پلیس و ماشین های زره پوش تشکیل شد. از هم اکنون روشن است که آینده را فقط بوش رقم نخواهد زد بلکه در اینکار با سرسختی نیروی مقاومت مردم جهان و آمریکا مواجه خواهد شد.

نیروهای مقاومت در آمریکا طیف های نظری و اجتماعی گوناگون هستند: از کمونیستهای انقلابی مائوئیست تا هنرمندان و نویسندگان و فمینیستها و فعالین حقوق بشر؛ از پرولتاریای سیاه و مهاجر و سفید پوست و زنان تا اقشار مرفه تر سیاهان و بخش بزرگی از طبقه میانه سفید آمریکا که بحرکت در آمده و مصمم است در کنار اقشار تحتانی و انقلابیون آمریکا در مقابل فاشیسم افسارگسیخته بوش بایستد. پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان، متحدین و پایه اجتماعی خود را در داخل جامعه آمریکا دارند. صفی که در مقابل دارودسته بوش ایستاده نیروی بالنده و مترقی جامعه آمریکاست. مقاومت و مبارزه مردم جهان علیه آمریکا به این نیروی بالنده کمک خواهد کرد که درست در داخل شکم هیولا سر به شورش بردارد و به رهائی بشریت از چنگال این دشمن قدار و خونخوار خدمات ذیقیمت کند. در سال هایی که در پیش است جامعه آمریکا یکی از متلاطم ترین و سیاسی ترین نقاط دنیا خواهد بود و تغییر و تحولات آن بر سیر وقایع جهان تاثیرات بسیار زیادی خواهد داشت. نقش حزب کمونیست انقلابی آمریکا به رهبری رفیق باب آوآکیان در این تحولات، برای جنبش کمونیستی بین المللی اهمیت فوق العاده زیاد دارد. زیرا این حزب پایدارترین نیروی پیشرو و انقلابی آن جامعه بوده و برنامه اش بیان کننده منافع پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان و آمریکا است. پس از انتخاب بوش، حزب کمونیست انقلابی آمریکا خطاب به مردم نوشت:

**اگر بخواهیم از یک رهبر نام ببریم که باید کاملاً طرد شود، اگر بخواهیم کشوری را نشان دهیم که باید کاملاً غیر قابل حکومت کردن شود، اگر قرار است یک امپراطوری را مشخص کنیم که باید آن را در جاده جاه طلبی هایش کاملاً متوقف کنیم و نگذاریم آینده کره زمین را رقم زند: آن رهبر، آن کشور، آن امپراطوری جلوی چشمانمان است!** ■

(در همین شماره به مقاله این انتخابات اراده مردم را بیان نکرده است رجوع کنید.)

خودشان حفظ شود و فرزند هم هیچگاه جرئت نمی کند که رسماً اعلام کند. اینرا هم ناگفته نگذارم که سالهای اخیر یک لایه بسیار نازک از لات و لوتها و لومینها هم به دانشگاه راه یافته اند. اینها معمولاً فرزندان تازه به دوران رسیده هاینده که با خرید سئوالات کنکور وارد دانشگاه شده اند.

**حقیقت:** آیا اطلاعاتی در مورد قشر بندی دانشگاهها در شهرستانها داری؟ بویژه شهرهای مناطق محرومتر مانند کردستان و بلوچستان؟

**سورنا:** نه متأسفانه ندارم. در مورد کردستان اینرا می دانم که سیاست رژیم در سالهای اخیر هر چه محرومتر و فقیر نگهداشتن آنها بود. تعداد دانشگاهها و دانشجویان این مناطق نسبتاً کمتر است و اینرا هم بگویم که بخش مهمی از دانشجویان شهرستانها را دانشجویان تهرانی تشکیل می دهند.

**حقیقت:** از زاویه ترکیب ملیتی و منطقه ای وضعیت دانشجویان چگونه است؟

**سورنا:** تضاد زیادی بین دانشجویان تهرانی و غیر تهرانی وجود دارد. این در دانشگاهها مشهود است. این تضاد بیشتر ناشی از تضادهای فرهنگی ساکنان یک شهر بزرگ است با شهرستانی ها. فی المثل روابط قوی و محکمی میان دانشجویان کرد با دانشجویان فارس موجود نیست.

**حقیقت:** از زاویه ترکیب جنسیتی وضعیت رشته های دانشگاهی چگونه است؟

**سورنا:** در رشته های فنی نظیر مکانیک و عمران و صنایع برق اکثریت با پسران است. پسران در کنکور بیشتر این رشته ها را انتخاب می کنند. حتی در دانشگاههای آزاد اسلامی از ثبت نام دختران در رشته های نامبرده جلوگیری به عمل می آورند. در رشته های پزشکی و زبان و مامائی و علوم انسانی نظیر مددکاری اکثریت با دانشجویان دختر می باشد.

**حقیقت:** صف بندی های کلی سیاسی در میان دانشجویان از چه قرار است؟

**سورنا:** بطور تقریبی می توانم بگویم که نود درصد دانشجویان در فعالیتهای سیاسی شرکتی ندارند و از نظر تفکر سیاسی ضعیفند. از این نود درصد نصف شان تقریباً جز کسانی هستند که در آخرین مرحله هر فعالیتی قدم پیش می گذارند و درگیر مبارزه می شوند. البته از این زاویه مهم اند و سرنوشت یک مبارزه معین را تعیین می کنند. از ده درصد باقی مانده که از نظر سیاسی نسبتاً فعالند میتوان گفت که تعدادی دانشجویان وابسته به دفتر تحکیم وحدت و گروههای ملی - مذهبی اند. تعدادی دارای خط فکر مستقل و کاملاً مخالف

عمدتاً با زحمت فراوان به دانشگاه راه یافتند. آنها از امکانات مالی پدر و مادر شان برای آمادگی شرکت در کنکور استفاده کردند. این قشر حدوداً هفتاد درصد دانشگاههای را شامل می شود. بیشتر دانشجویان این قشر در فعالیتهای سیاسی حضور پر رنگ ندارند.

قشر سوم شامل دانشجویانی که منشاء طبقاتی تحتانی دارند. غالباً به خاطر بهره هوشی بسیار بالا به دانشگاه راه یافتند و عمدتاً از شهرستانهای کوچکند. اینان تقریباً پانزده تا بیست درصد دانشجویان را شامل می شوند. این قشر اگر در ابتدای ورود به دانشگاه توسط تندرهای مذهبی جذب نشوند استعداد حرکات مبارزاتی قوی دارند. البته تعداد معدودی از اینها به خاطر دستیابی به برخی امکانات جذب بسیج دانشجویی می شوند اما اکثراً با کار و زحمت خود مخارج تحصیلی شان را تامین می کنند.

ماهیت قشرهای اول و سوم مشخص است. اما گروه دوم که وسیع هم هستند دارای گروهبندیهای فرهنگی خاص خود می باشند. عده ای از خانواده های تکنوکراتهای درجه دو و فرزندان مدیران میانه حکومتی اند و عده ای دیگر فرزندان کسبه متوسط و عده ای دیگر فرزندان کارمندان دولت و شرکتهای خصوصی اند. عده ای هم از خانواده هائی هستند که از سابقه سیاسی مخالفت با جمهوری اسلامی برخوردارند. حضور آنها در جنبشهای دانشجویی بسیار پررنگ است. از لحاظ روبنائی آنهائیکه به بازاری ها و کسبه متوسط مرتبطند از دید سیاسی پائینتر برخوردارند و از لحاظ فرهنگی هم بسیار سنتی تر هستند. اما آن دانشجویانی که از خانواده های کارمندی هستند از لحاظ فرهنگی مدرنتر و سیاسی تر می باشند.

فرزندان مدیران میانی جمهوری اسلامی با توجه به خانواده های مذهبی که دارند نصفه نیمه اند. بخشی از آنان فرهنگ سنتی خانواده را حمل می کنند و با توجه به امکانات مالی خوبی که دارند به فرهنگ مدرن هم دسترسی دارند.

**حقیقت:** منظورت از فرهنگ مدرن چی هست؟

**سورنا:** منظورم این است که امکان انتخاب آزادانه را دارند و اسیر انتخابهای پدر و مادر نیستند. آنها (قشر فرزندان مدیران میانه) در نهایت اسیر انتخابهای پدر و مادر خود هستند ولی در مسائل جزئی آزادی هائی دارند. مثال ساده آن دوست دختر داشتن است. پسر یک خانواده سنتی برایش دوست دختر داشتن از نظر خانواده گناه محسوب می شود و خانواده اش آن را تحمل نمی کند. در یک خانواده با فرهنگ مدرن دوست دختر داشتن برای پسر شان حقی است که در حد اعتدال باید از آن استفاده کنند. اما در ایدئولوژی خانواده فرزندان مدیران میانی دوست دختر داشتن محکوم است به همین جهت آنها در مقابل عمل انجام شده خودشان را به کوچه علی چپ می زنند. و فقط سعی می کنند با این روش به اصطلاح حرمت میان

خرداد ماه سال گذشته محسوس بود. در آن مبارزه دانشجویان به بیان مطالبات صنفی خود در مقابله با خصوصی سازی دانشگاهها پرداختند. این نشانه یک تغییر در تفکر دانشجویان هم بود. مسئله پول و ثروت طرح شد و اینکه هر کی پول داشته باشد می تواند به تحصیل ادامه بدهد و پولدارها می توانند به دانشگاه بیایند بدون اینکه لزوماً از لحاظ علمی شایستگی اش را داشته باشند. یعنی همان کاری که جمهوری اسلامی به اشکال مختلف سعی کرده طی چند ساله اخیر انجام دهد. یکی دو روز اول محافل عکس العمل مناسب نشان ندادند اما وقتی جنبش توده ای شد نقش فعالی ایفا کردند و اعلامیه های زیادی پخش شد. مثلاً مضمون یکی از اعلامیه ها افشا رژیم بود و اینکه چرا با توجه به ظرفیتهای بالای اقتصادی و کلان ایران دانشجویان باید هزینه تحصیلی بپردازند. اگر در جهت توزیع عادلانه ثروت حرکت کنیم دیگر هیچ جوان ایرانی نباید پولی برای تحصیلات خود بپردازد و حتی باید از کمک هزینه برخوردار شود. و شرط انجام اینکار تغییر رژیم جمهوری اسلامی و دمکراتیزه شدن جامعه است. به گونه ای که تمامی نهاد ها زیر انتقاد باشند و امکان فرار از پاسخگوئی نداشته باشند. در ضمن از آزادی فردی به عنوان یک اصل در جامعه تغییر یافته مورد نظر یاد شد.

البته پس از خرداد ماه پارسال در سالگرد شانزده آذر ۱۳۸۲ ما شاهد بالا رفتن پلاکاردهائی در دانشگاه تهران با پیام اتحاد دانشجو و کارگر بودیم. در جریان زلزله بم نیز تعداد زیادی از دانشجویان چپ بلافاصله پس از وقوع زلزله جهت کمک رسانی به مناطق زلزله زده رفتند. این خود نشانه توجه خاص دانشجویان به مسئله محرومان جامعه است.

**حقیقت:** چه قشر بندیهای طبقاتی در میان دانشجویان موجود است؟

**سورنا:** از نظر قشر بندی طبقاتی دانشجویان شرایط خاص خودشان را دارند. در مورد دانشگاه سراسری ما با یک نوع چیدمان طبقاتی روبروئیم و در مورد دانشگاههای آزاد نوع دیگر. رژیم به شدت سعی می کند نحوه چیدمان طبقاتی دانشگاههای سراسری را شبیه به دانشگاههای آزاد بکند.

من بیشتر در مورد دانشگاههای سراسری بحث می کنم چونکه فعالیت سیاسی در آنها پر رنگتر از دانشگاههای آزادند. ما در این دانشگاهها با سه قشر عمده از لحاظ وضعیت مالی و پایگاه طبقاتی روبروئیم.

یک قشر فرزندان صاحب منصبان حکومتی و اقشار مرفه جامعه هستند که عمدتاً با استفاده از روابط خاص و بدون کنکور وارد دانشگاه شدند. که این قشر تقریباً ده تا پانزده درصد دانشگاههای سراسری را اشغال می کنند. معمولاً اینان از لحاظ اطلاعات سیاسی در سطح پائینی قرار دارند. ولی در موقع لزوم به حمایت از تفکرات طبقاتی شان می پردازند.

قشر دوم دانشجویان از اقشار متوسط جامعه اند که

که دارای تفکر انقلابی و سازش ناپذیر هستند. ولی فضا طوری است که با بقیه کنار هم قرار دارند.

**حقیقت:** برنامه ها و روشهای فعالیت طیف چپ چگونه است؟

**سورنا:** یکی تشکیل گروههای مطالعاتی است تا از آن طریق دانش کلاسیک مارکسیستی دانشجویان افزایش یابد. دوم استفاده از برخی نشریات قانونی برای درج مطالبی در مورد تاریخ جنبشهای چپ ایران و جهان و در برخی مطالب در زمینه تحلیلهای سیاسی روز. که البته بگونه ای نوشته می شوند که قابل چاپ علنی باشند.

کار دیگر ما سازمان دادن.....

**حقیقت:** برنامه مطالعاتی شما از چه کتب و اجزائی تشکیل می شود؟

**سورنا:** برای افرادی که تازه با ما آشنا می شوند کتابهایی چون «اصول مقدماتی فلسفه - ژرژ پولتیزر» و «بیست سال کار مخفی - بابر وفسکایا» یا «فلیکس یعنی خوشبختی» (که توسط درینفلسکی یک انقلابی لهستانی نوشته شد) و «چه باید کرد - چرنیسفسکی»، «گارد جوان»، «یادها» استفاده می شود. در زمینه اقتصادی خلاصه ای از کتاب دست نوشته های اقتصادی مارکس و واژه نامه فلسفه مارکسیستی بابک احمدی.

در زمینه تئوری تکامل، کتاب سه جلدی «چگونه انسان غول شد؟» و در ادامه آن کتاب «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» نوشته انگلس. در زمینه تاریخ «تاریخ تحولات اجتماعی» نوشته مرتضی راوندی

کتاب فلسفی دیگری که اخیراً گیر مان آمد و خیلی مورد استفاده ما قرار گرفت «چهار مقاله فلسفی» نوشته مائو بود. روی این کتاب ما تاکید زیادی کردیم چونکه زبان ساده علمی ترین و عینی ترین مسائل را طرح کرد و عمقش را هم حفظ کرد و کمتر کسی بود که آنرا بخواند و چیزی دستگیرش نشود.

کتابهای دیگر مورد استفاده ما «چه باید کرد؟» نوشته لنین و بخشهایی از «دولت و انقلاب» نوشته لنین و «تاریخ سه انترناسیونال» بود.

برخی کتابها مانند «تاریخ فلسفه غرب» را برای کسب اطلاعات می خواندیم. و معمولاً در هر محفل مطالعاتی سعی می شود اطلاعات کامل در زمینه هر یک از انقلابات مهم مانند انقلاب فرانسه یا روسیه کسب شود.

در زمینه تاریخ ایران «سه مقاله در مورد انقلاب مشروطه - پاولویچ» مورد استفاده بود. معمولاً در مورد مطالب تاریخ به بزرگترها رجوع می کردیم. برخی بچه ها هم موظف می شدند در زمینه مسائل روز دنیا تحقیقاتی انجام دهند مسائلی چون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و جنبش جهانی برای حفظ محیط زیست، گروههای ضد جنگ و ضد جهانی سازی. برخی گروههای دیگر هم موظف به خواندن مطبوعات روز ایران بودند و مطالب

نیستند. بیشتر گروههای مطالعاتی تشکیل می دهند. برنامه مطالعاتی آنها در زمینه فلسفه کتابهایی چون «تاریخ فلسفه غرب - راسل» و بعضاً هایدگر است. در زمینه تاریخ ایران تحلیلها در مورد کودتای بیست و هشت مرداد و مصدق است. از کتاب «راه سوم - آنتونی گیدنز» از حزب کارگر انگلیس خیلی استفاده می کنند. آرشو ایران فردای سحابی و آثار شریعتی هم مورد استفاده دائمی آنان است. از ملی مذهبی ها الهام می گیرد. از نظر عملی سعی می کنند دانشجویان را به برنامه سالگردهائی چون قتل فروهرها یا تشیع جنازه ملی مذهبی ها بکشاند. اگر دفتر تحکیم وحدت لطفی کند و از افراد ملی مذهبی دعوتی به عمل آورد پایه های شان وسیع شرکت می کنند. بعضی مواقع خودشان جداگانه نیز سخنرانی می گذارند.

طیف دیگر گروههایی هم چون اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ التحصیلان یا جبهه دمکراتیک مردم. اینان از پایگاه آنچنان وسیعی برخوردار نیستند. فقط در بعد تبلیغاتی معروفند. کمتر دانشجویی است که ادعا کند که به این تشکیلات اعتقاد دارد. اینها مقطعی آمدند و نتوانستند ارتباط قوی بین جنبش های توده ای برقرار کنند بیشتر مقطعی فعالیت کردند. بزرگترین ایرادی که بر آنها وارد است نداشتن سازمان های انقلابی است و اعتقاد به فرم های مقطعی است کماینکه ارائه نظریاتی همچون فراندوم ساختار شکن مبین این موضوع است. آنها نسبت به دامنه حرکت های انقلابی دید محدودی دارند.

پنجم دانشجویان با گرایش چپ اند. همانطور که گفتم تعدادشان زیاد نیست. اینان در دانشگاههای مختلف بطور خود جوش اقدام به فعالیتهائی با گرایش کمونیستی به درجات مختلف می کنند. البته پس از فضای باز سیاسی ظاهری که پس از دوم خرداد بوجود آمد این دانشجویان با یکدیگر آشنا شدند. فعالین این طیف به برپائی گروههای کتابخوانی در جهت بالا بردن دانش خود در دانشگاههای مختلف پرداختند. و از دل این دانشجویان تعدادی نشریه دانشجویی رسمی و مخفی منتشر شد. البته این دانشجویان خود دارای طیفهای ایدئولوژیک متفاوت هستند. یک عده دارای گرایش توده ای و اکثریتی اند و دیگران آنها را قبول ندارند.

**حقیقت:** چرا آنها را قبول ندارند؟

**سورنا:** به علت محافظه کاری و عدم رادیکالیسم که در خط و عملکرد این افراد نهفته است. به خاطر اینکه آنها هنوز می گویند اصلاحات در ایران می تواند مثمر ثمر باشد و از نظرشان انقلاب زودرس در ایران بی نظمی به ارمغان می آورد و برای مردم سود و منفعتی ندارد. آنها معتقد به مبارزه طولانی مدت اند. به عنوان مثال در فرایند انتخابات مجلس هفتم عده ای از این افراد محافظه کار نغمه شرکت در انتخابات را ساز کردند که با هشیاری برخی دانشجویان در نطفه خفه شد. البته بخش عمده دانشجویان چپ کسانی هستند

اند می توان آنها را جزو سکولارها دانست. تعداد کمتری هم گرایشات مارکسیستی دارند. اقلیت ناچیزی هم بسیج دانشجویی اند که نقش سرکوبگرانه دارند. برخی از دانشجویان فقیر به خاطر امکانات جزو بسیج می شوند و لیکن عمدتاً بسیج دانشجویی از فرزندان وابستگان رژیم یا فرزندان کشته شدگان جنگند. برخی از فرزندان بازاری ها هم عضو بسیج دانشجویی هستند.

**حقیقت:** گروه بندی های سیاسی مشخص در میان دانشجویان چگونه است؟ و از چه روشهایی برای فعالیت سیاسی استفاده می کنند؟

**سورنا:** یک گروه دفتر تحکیم وحدت است. که شامل دو طیف علامه و شیراز اند. طیف علامه به گروه مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت وابسته است. و طیف شیراز به مجمع روحانیون مبارز. (که اخیراً بین آنها نیز انشعاب شده است). این طیف کاملاً طرفدار حکومت هستند. تاریخاً آنها عامل سرکوب دانشجویی زمان انقلاب بودند و امروزه کار اصلی شان این است که از رادیکال شدن جنبش دانشجویی و خروج آن از چارچوب حاکمیت جلوگیری کنند. مثلاً کار شان همیشه این است که از شعار دادن جلوگیری کنند. بویژه شعارهایی که علیه مسئولین حکومتی باشد. یا سعی می کنند هر گونه اعتراض یا تحصن دانشجویی را قانونی کنند یا قانونی جلو ببرند. مثل نامه نگاری و گرفتن مجوز از وزارت کشور و تبلیغ مبارزه در چارچوب قانون اساسی و محدود ماندن فعالیتهای در صحن دانشگاهها. البته پس از به بن رسیدن رسمی پروژه دوم خرداد طیف بندی های دفتر تحکیم وحدت شکل گرفت که طیف علامه نسبت به طیف شیراز از اکثریت برخوردار است و مثلاً موضع «رادیکالتری» دارد. به عنوان مثال نامه خامنه ای در باره قانون مطبوعات به عنوان یک حکم دولتی را طیف شیراز کاملاً قبول کرد ولی طیف علامه گفت باید به نقد آن پرداخت. در شرایط موجود با بن بست رسیدن اصلاح طلبان، دفتر تحکیم وحدت نیز پایگاه اش را از دست داده و عملاً در آستانه فروپاشی است. مثال عینی آن این است که به یک اجماع در زمینه تعیین افراد هیئت مرکزی نرسیده اند.

دفتر تحکیم وحدت یکسری نشریات توسط انجمنهای اسلامی منتشر می کند که محتوی چندانی ندارند. بیشتر به نوشتن اخبار و تحلیلهای سطحی می پردازند. آنها امکان اینرا دارند که تربیونهای آزاد دانشجویی برگزار کنند و افراد امثال سروش و کدیور و حجابیان و جلائی پور را دعوت به سخنرانی کنند. البته این روش همیشگی شان نیست بستگی به اوضاع و احوال دارد. روش دیگر فعالیتهای برگزاری اردوهای سالانه است که دو سه هزار نفری را در بر می گیرد.

طیف بعدی دانشجویان وابسته به ملی مذهبی ها و حزب ملتی ها هستند. اینها نسبت به دفتر تحکیم وحدت از پایگاه بیشتری در بین دانشجویان برخوردارند. ولی از لحاظ سازماندهی چندان قوی

جالب را انتخاب می کردند و به دیگران می دادند.

**حقیقت:** تاثیر هر یک از این گرایش‌های سیاسی بر مبارزات دانشجویی چگونه است؟

**سورنا:** دفتر تحکیم وحدت همچون حزب باد در میان دانشجویان انجام وظیفه می کند. بر اساس وظیفه همیشگی خود که جهت دادن حرکات دانشجویی در چارچوب سیستم و قانون اساسی است عمل می کند. برای این منظور در صحنه حاضر می شوند. آنها هر بار وقتی می فهمند توده ها می خواهند کاری کنند جلو می آیند که بقیه را خفه کنند. آنان نخست برای کنترل دانشجویان مطالبات شان را برسمیت می شناسند و سپس با استفاده از روشهای محافظه کارانه خاص خود آن جنبش را کم رفق می کنند.

در قضیه خصوصی سازی اصلاح طلبان و اختلافات درونی شان این دفتر در ضعیف ترین شرایط تاریخ خود قرار گرفت. تعدادی از دانشجویان عضو دفتر تحکیم هم داعیه خروج از حاکمیت سر داده بودند. از سوی دیگر بر شمار دانشجویان سکولار مستقل افزوده شد. مجموع این عوامل سبب شد که تحصن برای خصوصی سازی از دست دفتر خارج شود و آن خیزش تاریخی با حضور مردم شکل گیرد.

یا مورد شانزده آذر ۸۱ باز هم به علت امکانات قانونی و گرفتن مجوز رسمی قسمت اصلی برنامه در اختیار دفتر تحکیم بود. البته آزمون دفتر تحکیم هنوز در شرایط متزلزل امروزی نبود. به همین جهت در شانزده آذر آن سال در مجموع دفتر توانست کنترل خود را اعمال کند. هر چند که گروههای دیگر هم فعال بودند. اما در شانزده آذر ۸۲ تغییرات مهمی در آرایش سیاسی جنبش دانشجویی صورت گرفته بود. جنبش اصلاح طلبی ضعیف‌شده کاملاً برای فعالین سیاسی دانشجویی آشکار شده بود و اختلافات درون دفتر هم تشدید شده بود. از طرفی مراسم شانزده آذر آن سال نیز با ممنوعیت‌های قانونی روبرو شد و در پاره ای موارد مجوز به برخی دانشگاهها داده نشد. این امر خود سبب پدیدار شدن ضعف دفتر شد. در اینجا ابتکار عمل بیشتر به دست گروههای کاملاً مخالف جمهوری اسلامی افتاد. گروههای سکولار فعالیت‌های زیادی نمودند. گروههای چپی هم تقریباً برای نخستین بار ظهور کردند و اعلامیه های خود را پخش کرده بودند. که نتیجه اش این بود که در آنروز پلاکاردهائی با مضمون اتحاد کارگر و دانشجو برافراشته شود. من شخصاً از گروههای دیگری که در آن ماجرا فعال بودند خبر ندارم. ولی این امر بار دیگر ما را به بحث اولی که در مورد گسترش جنبش چپ در میان دانشجویان کردم سوق می دهد. که غیر از ما گروههای دانشجویی چپ دیگر هم هستند و این نشان‌دهنده پیشرفت چشمگیر تفکرات چپ در میان دانشجویان است.

**حقیقت:** مناسبات میان گرایش‌های سیاسی مختلف با یکدیگر چیست؟

**سورنا:** مناسبات بین دفتر تحکیم وحدت با گرایش‌های ملی مذهبی و نهضت آزادی و حزب ملتی بسیار نزدیک است. و همکاری نزدیکی با یکدیگر دارند. حتی عده ای از دانشجویان عضو هر دو تشکل می باشند. اما در میان دانشجویان مستقل سکولار که عده ای از دانشجویان دفتر تحکیم وحدت به آنها پیوستند، دفتر روابط چندان حسنه ای با آنها ندارد. اما برای خالی نبودن عریضه و مطرح کردن خود به عنوان پدر جنبش دانشجویی و اینکه ما به همه گروهها توجه داریم و نماینده اصلی جنبش هستیم در برخی موارد حمایت‌هایی از گروههای سکولار انجام می دهد. نظیر حمایت‌های ظاهری که از دستگیر شدگان یا موقوفودین این گروهها و یا زندانیان سیاسی آنان انجام می دهد. اما در عمل سعی در خنثی نمودن فعالیت‌های آنها دارند. کلاً دفتر تحکیم وحدت همواره در حال بزرگ نمائی تشکل خود و کوچک نشان دادن تشکیلات دیگر است. حتی در مواردی در دادن امکانات خاص نظیر کمک هزینه برای نشریه و یا دادن سالن اجتماعات آشکارا کار شکنی می کند. دانشجویان چپ روابط حسنه ای با دفتر ندارند. اصلاً قبولشان ندارند اما در مجموع روابط خوبی با سکولارها دارند. در تجربه شخصی من تعداد قابل توجهی از سکولارها پس از کسب آگاهی اولیه به چپ پیوستند. حتی آنهایی که نپوستند احترام خاصی برای بچه های چپ قائلند. از این زاویه که در بحثهای تئوریک برخورد علمی تر می کنند. دلایلی که عده ای از دانشجویان سکولار برای نپوستن به چپ می آورند این است که الان زمان برای طرح خواسته‌های چپ مناسب نیست و می گویند شرایط روز جامعه ایران بیشتر محل عرضه خواسته‌های دمکراتیک است هر چند که خواسته‌های چپ به حق می باشد.

دانشجویان مذهبی کلاً دنباله رو خط شریعتی و سروش هستند. البته بین ملی مذهبی ها با روشنفکر دینی تفاوت‌هایی موجود است. امثال سروش، کدیور و گنجی و مهاجرانی و عبدی. که تقریباً بیان سه جهت گیری مشخص در میان این طیف هم هستند. در میان ملی مذهبی ها نیز دسته بندی های مشخص تری هست. عده ای نزدیک به یزدی هستند عده ای سحابی. البته دانشجویان طرفدار یزدی در دانشگاه خوش نام نیستند و همیشه انگ جاسوسی بهشان می خورد. گرایش حزب ملت ایران که از افکار داریوش فروهر پیروی می کنند هم هستند. کلاً این طیفها ادعا دارند که می توانند عقاید مارکسیستی را با اتکاء به سروش و پوپر و وبر و هایدگر و گیدنز زیر سؤال ببرند؛ البته از طرف رهبران این طیف به آنها سفارش شده است که کمتر با چپی ها بحث کنند چونکه چپی ها دگم هستند. آنان این تفکر را از همان ابتدا در میان طرفدارانشان نشر می دهند. و این ناشی از ترس گروه رهبری آنها در جذب این افراد توسط نیروهای چپی است. اما سکولارها چونکه کمتر سازمانی اند با ما بیشتر بحث می کنند.

**حقیقت:** برنامه و سیاستهای رژیم برای سرکوب جنبش دانشجویی چیست؟

**سورنا:** سیاستهای رژیم دو بعد دارد. درازمدت و کوتاه مدت. رژیم هر کاری می کند که دانشجویان با هم متحد نشوند و همبسته نباشند. یکی از بسترهایی که باعث آشنائی بیشتر دانشجویان با یکدیگر و ایجاد روابط دوستانه و صمیمی میان آنها می شود اردوها و نشستهای دانشجویی و تفریحات جمعی است، که بطور سنتی توسط نهادهای دفتری دانشگاه که توسط خود دانشجویان اداره می شود سازمان می یابد. رژیم سعی در از بین بردن این روابط حسنه دارد. به عنوان مثال در دانشکده امیر کبیر هر دانشجویی که به تازگی وارد دانشگاه می شود سریعاً روابط حسنه با دانشجویان سالهای بالاتر پیدا می کند. بسیاری از تشکلات دانشجویی ریشه در این روابط حسنه دارد و رژیم سعی در از بین بردن آنها دارد. یکی از سیاستهای آنها در این میان محدود کردن اردوهای دانشجویی و سیاست کارمند کردن بخشی از دانشجویان است. همانطور که گفتم برخی از نهادها در دانشگاه تاثیر زیادی بر فعالیتهای جمعی دانشجویی دارد و توسط خود دانشجویان اداره می شود. مانند دفتر تربیت بدنی، دفتر نشریات، دفتر امور اردوها که توسط دانشجویان داوطلب اداره می شود. رژیم می خواهد مسئولین این دفترها را به استخدام در آورد. این دانشجویان عملاً با استخدام شدن مجبورند خواسته های رژیم را بر آورده سازند. همین الان برای گرفتن سالن و اجازه نشریه یا اردو کلی دانشجویان را اذیت می کنند.

سیاست بعدی تهدید و ارباب فعالان دانشجویی است. بسیاری از فعالین اصلی پیوسته تهدید و برخی مواقع دستگیر می شوند. آزار و اذیت و بازداشت و شکنجه برخی از آنان جزو سیاست همیشگی رژیم است. حتی دانشجویانی که آزاد می شوند بسیاری مواقع به وزارت اطلاعات یا نهادهای موازی آن مجدداً فراخوانده می شوند.

اینرا هم بگویم که بعضی خطوط فکری باصطلاح چپ عملاً به نفع رژیم است. و رژیم به نوعی سعی در تقویت این خطوط دارد. مثلاً دانشجویانی که دارای گرایش‌های توده ای و اکثریتی هستند اتوماتیک با گروههای اصلاح طلب وارد مذاکره می شوند و رژیم رویکرد بهتری با آنها دارد. و ترجیح می دهد چپ درون دانشگاه از اینها باشد. برخی بچه های چپ بدون هیچ آمادگی بحث مبارزه مسلحانه را طرح می کنند. البته تعداد این قبیل بچه ها در مقابل ما که فکر می کنیم باید پیوسته و گسترده کار کنیم کم است.

بعداً از انتخابات مجلس هفتم سیاستهای رژیم در زمینه برخورد به دانشجویان دچار تغییر شده است. دستگیری و بگیر و ببند بیشتر شد. فضای دانشگاهها دارد بسته تر می شود و با نشریات قانونی دانشجویی بیشتر برخورد می شود و بسیاری در معرض توقیف هستند. کلاً دارند هر نوع آزادی عملی که در این دوره بوجود آمد را از بین می برند. مثلاً لایحه اصلاح ساختار وزارت علوم که توسط

ثروتمندی شدند. مثلا یک مورد از آنها را می شناسم صرف نظر از دریافت حقوق بالا به خاطر روابط آشنائی که با شخصیت‌های لشکری و کشوری جمهوری اسلامی به خاطر رفت و آمد به آن دفتر پیدا کرد به یک کار چاق کن و رشوه خور بدل شد. البته آن دوست دانشجو مبارز حاضر نشد منافع مردم را بفروشد و به این کارها تن دهد.

برخی موارد هم ما مواجه می شویم که به دانشجویان مبارز پیشنهاد استخدام در دفتر های مهندسی داده می شود.

روش دیگر همانطور که قبلا اشاره کردم خرید برخی از دانشجویان توسط بسیج دانشجویی است. اینرا هم بگویم که تقریبا اکثر دانشجویانی که در دفتر تحکیم وحدت فعالیت می کنند پس از اتمام تحصیلات در وزارتخانه های مختلف استخدام می شوند و به مدیران میانی جمهوری اسلامی بدل می شوند.

**حقیقت:** برگردیم به موضوعات کلی تر دیگر. روندهای فکری اصلی و مطرح میان دانشجویان کدامند؟ شاخصهای هر کدام چیست؟ سம்பلهای آنها برای معرفی خود کدامند؟ و انعکاسش در رفتارهای روزمره طرفدارانش چیست؟

**سورنا:** بت دانشجویان ملی مذهبی شریعتی است. سம்பل حرکت سیاسی شان هم مصدق. آنان از سیاست مدارانی چون بازرگان به نیکی یاد می کنند. فیلسوفانی نظیر هایدگر و پوپر و وبر علاقمندند و فیلسوفان دوران مدرنیته مانند کانت و هگل را دوست دارند. البته خیلی های ژست خواندن اینجور چیزها را می گیرند. لزوما عمیق نیستند. از لحاظ ظاهری، ظاهر اتو کشیده و تمیز، پیراهن و شلوار پارچه ای صورت کاملا تیغ زده و ....

دانشجویان اصلاح طلب یا روشنفکر مذهبی هم شریعتی را مطالعه می کنند ولی عمدتا به کتابهای سروش، حجابیان و عبدی و گنجی علاقمندند البته به محسن کدیور جایگاه ویژه ای می دهند. البته این سری دانشجویان زیاد اهل مطالعه فلسفه نیستند. ظاهرشان، کت و شلوار، مقداری ریش بعضا ریش زیاد و عینک روشنفکری.

دسته بعدی سکولارها هستند که عمدتا دارای تفکرات پست مدرنیستی هستند. به ژان فرانسوا لیوتار، دریدا، فوکو و تا حدودی نیچه علاقمندند. تفکر سیاسی آنها مقابله با نظامهای توتالیتر و ساختن جامعه ای با آزادی مطلق است. اقتصاد را به عنوان زیربنا قبول ندارند و کلا مانیفست اقتصادی هم ندارند. در حقیقت دچار نوعی نیهیلیسم مدرن اند. بزرگترین خواسته شان خواسته های سکولاریسم است. ظاهرشان، موهای به هم ریخته و ... مدل، الگو شخصیتی ندارند.

برخی از دانشجویان هم هستند که خواسته های دمکراتیک دارند و کم و بیش علاقه ای به مصدق و نقد آن دارند. به تاریخ انقلاب فرانسه علاقمند و کانت و هگل می خوانند و تا حدی مارکس می گویند نظریات اقتصادی مارکس بد نبوده است.

ارتباطات اینترنتی او را هم تحت نظر قرار می دهند. اگر در این رابطه به چیزی پی ببرند به تعقیب و مراقبت رو می آورند. بخصوص خیلی وقتها فعالین دانشجویی از طریق تلفنهای قرار ملاقاتهای جمعی را می گذارند. رژیم زمانی که محل قرار را فهمید آدم خودش را به آن حوالی می فرستد تا اطلاعات بیشتری کسب کند.

**حقیقت:** روشهای شما برای خنثی کردن روشهای کنترل رژیم چیست؟

**سورنا:** استفاده نکردن از تلفن شخصی بویژه برای قرارها. البته تلفنهای عمومی به شرطی که نزدیک وزارتخانه ها و جاهای مهم اداری نباشد قابل استفاده اند. چونکه این قبیل تلفنهای همیشه کنترل می شوند. استفاده کردن از ای میل برای تماس گیری از طریق کافه اینترنت های بیرون هم مفید است. تا حال نشنیدم که کسی از طریق کافه اینترنت لو برود. اخیرا شنیدم مخابرات تلفنهای حتی تلفنهای عمومی را به سن سورهائی مجهز کرده است که نسبت به برخی کلمات حساسیت دارد. اینرا هم شنیدم که شرکت اریکسون نرم افزاری را در اختیار رژیم قرار داد که در صورت اقدام افراد برای ورود به سایتهای فیلترینگ شده و ممنوعه شماره تلفن و آی دی کامپیوتر در حافظه آن ضبط می شود.

**حقیقت:** غیر از روشهای سرکوب و کنترل مستقیم دیگر روشهای رژیم چیست؟ آیا رژیم تلاش می کند دانشجویان معترض را بگونه ای بخرد و جذب سیستم کند؟

**سورنا:** بله. اغلب دانشجویانی که دستگیر می شوند اول از همه بهشان پیشنهاد همکاری می دهند. به آنها می گویند اگر همکاری کنی آزاد می شوی و قولهای مادی هم می دهند و یا حتی نمونه ای بود که به یک دانشجو دانشگاه آزاد گفتند اگر بخواهی می توانیم تو را به دانشگاه تهران منتقل کنیم. غالبا این تیرشان به سنگ می خورد.

روش دوم رژیم در این زمینه پیشنهاد شغل به دانشجویانی است که از لحاظ سیاسی فعال هستند و دارای دانش بالا هستند. این پیشنهاد عموما از طریق دانشجویان دیگر مطرح می شود. من موردی را که شخصا می شناسم مثال می زنم. یکی از بچه های دانشجو را گرفته بودند و پس از آزار و شکنجه و مدتی حبس آزادش کردند. چیزی نگذشت که یکی از دانشجویانی که برای دفتر تحقیقات استراتژیک دکتر سروش کار می کرد او را دعوت به همکاری کرد. با حقوق نزدیک به هفتصد هزار تومان برای کار نیمه وقت!

دکتر سروش در سال ۸۲ دست به ایجاد یک دفتر تحقیقات استراتژیک زد. کار این دفتر استخدام دانشجویان مستعد است. هدف این دفتر ارزیابی از تحولات فکری مردم و پیشنهادهای برای برنامه ریزی های سیاسی رژیم است. تعدادی از چهره هائی که در این دفتر کارکردند تبدیل به افراد

دولت به مجلس ششم داده شده بود و از طرف شورای نگهبان عودت داده شده بود. توسط مجلس هفتم با تغییر بسیار تصویب شد. و این لایحه گامی بود در جهت محدود سازی محیط دانشگاهها. به عنوان مثال انتخاب ریاست دانشگاه به شورای عالی انقلاب فرهنگی که بیشتر اعضای آن از جناح محافظه کار رژیم هستند سپرده شد. این در حقیقت نشانه های دور جدیدی از تلاش رژیم برای محدود ساختن جو دانشگاههاست. سابقا مواردی داشته ایم که در دانشگاههای مختلف دانشجویان با اعتراض و تحصن ریاست دانشگاه را از مسند قدرت پائین کشیده بودند. مثل دانشکده امیر کبیر در دو سال پیش. رژیم برنامه دارد که جلوی حرکتی از این دست را بگیرد و دیکتاتوری را در دانشگاه ها جاری کند.

**حقیقت:** چقدر رژیم امکان و توان انجام اینکار را داراست؟

**سورنا:** به نظرم این مسئله بر می گردد به آینده جنبش دانشجویی و اینکه چه مسیری را طی کند.

**حقیقت:** روشهای رژیم برای شناسائی فعالین جنبش دانشجویی چیست و نقش بسیج دانشجویی در این زمینه چیست؟

**سورنا:** یک روش معمول آنها برای رد گیری استفاده از نشریات دانشجویی است. اگر مطالب به نظرشان بودار بیاید می روند نویسنده اش را شناسائی می کنند و بعد ارتباطات نویسنده آن با افراد مختلف را مورد بررسی قرار می دهند. در برخی موارد موفق به کشف یک شبکه می شوند. این بستگی به تشخیص رژیم دارد که نویسنده آن مقاله تا چه حد برایشان مهم باشد و تا چه حد بخواهند نیرو و امکانات برای زیر نظر قرار دادن او اختصاص بدهند. البته تعدادی از دانشجویان هستند که به خاطر دانش و اطلاعات سیاسی شان در محیط معروف می شوند. آنها توسط جاسوسان رژیم در دانشگاه شناسائی می شوند. این جاسوسان کیانند؟ جاسوسان دو دسته اند: دسته اول بسیار ساکت اند و چندان تمایلی از خود نشان نمی دهند که مستقیما با افراد سیاسی حرف بزنند فقط از شنیده ها اطلاعات جمع آوری می کنند. دسته دوم افرادی هستند که سعی در نفوذ به تشکلات دانشجویی دارند که تعدادشان کمتر است. البته در این میان نیروهای بسیج دانشجویی هم کنترلهائی دارند. آنها نیز بیشتر اخبار شان را از گوشه بدست می آورند.

**حقیقت:** رژیم از چه تکنیکهائی برای کنترل دانشجویان فعال استفاده می کند؟

**سورنا:** اگر فرد از مرحله شک گذشته باشد و اطلاعات به فعالیتهاش مظنون باشد. اولین کاری که می کنند تلفنش را کنترل می کنند. اگر فرد از خانه اش به اینترنت وصل باشد، کلیه مکاتبات و



اینها بیشتر سر درگم هستند. ظاهرشان عادی است و معمولی لباس می پوشند. کلا از نظر پایگاه سیاسی متزلزلند. اما جهت تغییرشان به سمت مارکسیسم است. و اینرا باید دانشجویان چپ توجه کنند.

دانشجویان چپی بیشتر از خانواده ای نیمه مرفه اند. خانواده هائی که دارای سابقه سیاسی اند. عموماً در شرایط نرمال و نسبتاً آزاد پرورش یافتند و تا حدودی مارکسیسم را می شناسند. بیشتر با استالین مخالفند. البته بیشتر از زاویه حقوق بشری به مسئله استالین نگاه می کنند. ایرادات پایه ای تئوریک بهش نمی توانند بگیرند. بیشتر آنها نظریات لنین را قبول دارند. در مورد مائو شناخت کاملی ندارند. به علت عدم آشنائی با تاریخ چین خواندن آثار مائو برایشان مشکل است. البته مطالبی چون در باره تضاد و پراتیک مائو که نیازی به آشنائی با تاریخ چین ندارد بیشتر برای ما قابل فهم بود. در رابطه با انقلاب روسیه صدها رمان و کتاب تاریخی در ایران موجود است ولی در رابطه با انقلاب چین با چنین چیزی روبرو نیستیم. هیچگونه رفرنس تاریخی از کتب جدید چاپ شده از دوره قدیم موجود نیست.

اما اکثریت بچه هائی که من می شناسم مطالب مائو راجع به تضاد و پراتیک را استثنائی و خوب می دانند. اولین بار که این کتاب را برایشان بردم همه به من حمله کردند مائو کیه ولی وقتی خواندند از لذت بردند. سمبل طیف چپ چه گوارا، است. گلسرخی را همه دوست دارند. به کتابهای صادق هدایت نیز علاقمندند.

**حقیقت:** در زمینه هنری و تفریحی دانشجویان به چه چیزهائی علاقمندند؟

**سورنا:** در زمینه شعر اشعار شاملو و فروغ مطالعه شان بسیار رواج دارد و این شامل همه گرایشات سیاسی است. فقط محدود به طیف خاصی نیست. در زمینه موسیقی آهنگهای فرهاد پایه دارد. هم در بین مذهبی ها هم غیر مذهبیها. در میان پست مدرنیستها گروه توپاک طرفدار زیاد دارد. در رابطه با فیلم شخصاً اطلاع زیادی ندارم. مطالعه هم یک سرگرمی است ولی تعداد زیادی مطالعه نمی کنند. بچه هایی که سیاسی اند کتاب می خوانند اما اکثریت فقط روزنامه می خوانند. هم روزنامه های رسمی هم نشریات دانشجویی. معمولاً تیراژ نشریات دانشجویی هزار تاست.

**حقیقت:** از نظر تو مهمترین رقبای فکری چهها کیانند؟ و احساس می کنی در برخی زمینه ها در مقابلشان از زاویه تئوریکی کم می آوری؟

**سورنا:** در شرایط موجود با دو نوع تفکر رقیب روبروئیم. یکی پست مدرنیستها هستند و دیگری تفکر لیبرالیسم غربی که بطور نمونه در کتاب « راه سوم - آنتونی گیدنز » فشرده است. نیاز بیشتری به افشاگری از ایندور گرایش است. در حیطه فلسفی برای سئوالاتی که وبر طرح کرده

باید بیشتر استدلال داشته باشیم. پوپر هم نیاز به نقد دارد اما کمتر.

اما بزرگترین مسئله ای که باهش روبروئیم پاسخگوئی به برخی سئوالات مردم در زمینه تاریخ بویژه تاریخ عملکرد کمونیسم است. مثلاً از ما زیاد سئوال می شود که نظرتان در مورد اینکه لنین در کلیساها را بست چیست؟ آیا این مخالف موازین دمکراتیک بوده است؟

برخی از ما در مورد کمونیسم و جامعه کمونیستی می پرسند. اینکه جامعه کمونیستی فاقد زیبایی و تنوع است چونکه می خواهد همه یک شکل باشند و مثل هم زندگی کنند. در حالی که سلیقه ها متفاوتند و اگر همه یکسان بخواهند زندگی کنند انگیزه ای برای پیشرفت نیست. و کلاً جامعه طبقاتی یا اینکه جامعه کمونیستی هم نظام دیکتاتوری حاکم است. و کلاً دست یافتن به جامعه بی طبقه غیر ممکن است.

بجتهای تاریخی در میان دانشجویان برد دارد. مسئله استالین هنوز طرح است. در زمینه حزب توده و وابستگی اش به شوروی زیاد سئوال می شود. به نوعی مجبوریم به سئوالاتی که هنوز در مورد سازشها و خیانتهای حزب توده در میان مردم مطرح است پاسخ دهیم.

بقیه در مورد ما تبلیغ می کنند که چهها آدمهای دگمی هستند. اینرا هم بگویم که دزیده شدن شعارهای ضد امپریالیستی چهها توسط جمهوری اسلامی آثار بسیار زاینباری بر محبوبیت چهها در جامعه داشته است. هر وقت علیه امپریالیسم حرف می زنیم فکر می کنند ما داریم شعارهای جمهوری اسلامی را می دهیم.

**حقیقت:** نظرات دانشجویان در مورد آمریکا چیست؟

**سورنا:** دفتر تحکیم اعتقاد دارد که برای بقای جمهوری اسلامی و همچنین تبادل فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ناچار است با آمریکا مستقیم مذاکره کند. سایر تفکرات که برخی با رویکرد اصلاح طلبی به جمهوری اسلامی نگاه می کنند و برخی دیگر با رویکرد سرنگونی (غیر از چهها) از سرنگونی رژیم توسط آمریکا بدشان نمی آید. متأسفانه این طیف فکری در میان دانشجویان سیاسی بسیار بزرگ است. از نیروهای های داخلی مایوس شده اند و امید به نیروهای خارجی بسته اند. حتی برخی چهها هم این گرایش را دارند که بگذار اول آمریکا بیايد اینها را بیندازد بعد با آمریکا مبارزه می کنیم. اما اکثریت چهها اعتقاد به مبارزه مردمی و سرنگونی مردمی جمهوری اسلامی دارند.

**حقیقت:** در مورد تجربه افغانستان و عراق چی می گویند؟

**سورنا:** آنهائی که گرایش به دخالت نیروی خارجی دارند معتقدند که وضعیت مردم عراق و افغانستان نسبت به دوره قبل بهتر شده است. اما واقعیت این است که نمی توانند چشمشان را بر واقعیت ببندند.

جور دیگری خود را قانع می کنند اینکه شرایط ایران با آندو کشور متفاوت است. و اگر جمهوری اسلامی توسط آمریکا بيفتد وحدت ملی برای تشکیل حکومت جدید زودتر شکل می گیرد. البته اینرا هم میگویند که آمریکا نمی تواند از طریق حمله نظامی مستقیم نظام را ساقط کند. ولی با استفاده از اهرمهای دیگر نظیر فشارهای بین المللی و حتی کودتا احتمال سقوط رژیم هست.

متأسفانه مردم حساسیت چندانی نسبت به عراق ندارند چونکه در معرض تبلیغات جمهوری اسلامی هستند. از یک طرف فکر می کنند طرفداران جمهوری اسلامی ابتکار عمل را بدست گرفته اند و از سوی دیگر هر صحبتی هم که می شود گمان می کنند باز هم از دروغهای جمهوری اسلامی است.

**حقیقت:** نظر دانشجویان در مورد جنبش ضد جنگ و ضد گلوبالیزاسیون و نقش جوانان و دانشجویان دیگر کشورها در این جنبشها چیست؟

**سورنا:** غیر از طیف چپ بقیه مسائل جهانی سازی و مبارزه علیه آنرا دنبال نمی کنند. برخی ها تبلیغ می کنند یکی از راههای پیشرفت ایران پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی است. از این زاویه مبارزه ضد جهانی سازی برای این طیفها مفهوم خاصی ندارد. راستش تنگ نظری ناسیونالیستی در میان دانشجویان خیلی قوی است.

**حقیقت:** مناسبات دختر و پسر در جنبش دانشجویی چگونه است؟ نقش دختران دانشجویان در این جنبش چیست؟ چقدر مسئله زنان و برابری زن و مرد در جنبش مطرح است؟ و در کدام طیف دختران فعالترند؟

**سورنا:** نکته ای که می خواهم بگویم این است که به خاطر ۲۵ سال فشارها و محدودیتهای جنسی که رژیم بر جامعه تحمیل کرده است جامعه ما الان در حال از سر گذران یک بحران جنسی عظیم است. مسئله بحران جنسی در رابطه با دختران بیشتر است چونکه دختران دوران نوجوانی از محدودیت بیشتری نسبت به پسران در خانواده رنج می برند. و به همین جهت به محض اینکه فرصتی پیدا کنند برخی مواقع در حد افراط وارد رابطه جنسی با پسران می شوند. به علت جنبه های ستمگرانه ای که پسران در این رابطه ایفاء می کنند برخی دختران دانشجویی به همجنس گرائی روی آوردند.

متأسفانه آنچه که روابط پسر و دختر را تعیین می کند عشق و علاقه نیست بلکه عمدتاً بر مبنای روابط مالی و اقتصادی این روابط شکل می گیرد. به خاطر وضع اقتصادی خوب طرفین (معمولاً مردها) این رابطه شکل می گیرد. در بسیاری مواقع مردها به خاطر برقراری رابطه جنسی قولهایی مثل ازدواج می دهند اما میانه راه ول می کنند. هنوز در میان دختران حفظ پرده بکارت مهم است اما این تابوی اخلاقی سنتی بطور جدی ضربه خورده و مدام از

شمار دخترانی که این مسئله برایشان مهم است کاسته می شود.

دوست پسر و دختر بودن در محیط دانشگاه پنهان نمی شود ولی دختران معمولا از خانواده خود پنهان می کنند.

در طیف چپ نسبت دختران به پسران از همه بیشتر است و دختران فعالترند. برای اینکه جنبش کمونیستی یک جنبش فرا ملیتی و فراجنسیتی است و این از خصوصیات افرادی است که تمایلات چپ دارند. در محفل ما دختران خودشان از عوامل تشکیل دهنده محفل بودند. به همین جهت نقش پررنگتری دارند. در گروههای با خط مشی لیبرالی با وجود اینکه در اصل زن را مانند مرد قبول دارند، ولی از زنان فقط در سمتهای پائینتر گروهی استفاده می کنند. بخشا هم به خاطر این است که بگویند زن هم در گروه ما هست. در گروههایی مثل دفتر تحکیم در شورای رهبری شان حتی یک زن هم نیست. در صفوف نیروهای ملی مذهبی هم زنان زیادی به چشم نمی خوردند. ولیکن در میان دانشجویان سکولار و پست مدرنیست زنان حضور پررنگتری دارند.

کلا هنوز ورود دختران به فعالیتهای متشکل محدود است. اما واقعیت این است که هر زمان وارد می شوند جزو جدی ترین مبارزان هستند. چونکه جزو افشار تحت ستم هستند که ستم بیشتری به آنها روا می شود. به همین جهت پس از کسب آگاهی برای گرفتن حقوق خودشان انگیزه های قوی تری دارند. و در فعالیتهای گروهی دختران از نظر مدیریتی نقش برجسته ای دارند. چونکه دختران در افکار عامه و عقب افتاده به ضعف در مقابل مردان معروفند وقتی قدرت خود را به پسران ثابت می کنند مردان از آنها پیروی خوبی می کنند. تا زمانی که معمولی برخورد می کنند نه، ولی وقتی از خودشان قدرت نشان می دهند آری. در حیطه کار تئوریک هنوز مردان قویترند. دختران زیاد کار تئوریک نمی کنند. مطالعه دارند ولی بیشتر سعی می کنند در مورد مسئله زنان مطالعه کنند.

**حقیقت:** مگر مطالعه بر سر مسئله زنان کار تئوریک حساب نمیشود؟

**سورنا:** ما زیاد آنرا کار تئوریک حساب نمی کردیم. اینرا هم بگویم که دختران مبارز خیلی نترس تر از پسران هستند. پسر های الکی زیاد توی جریانات هستند که بخشی شان واقعا برای سرگرمی است ولی وقتی دختری وارد جریانات سیاسی می شود مبارزه اش خیلی جدی تر است. کم می آیند ولی قتی می آیند خیلی خوب می آیند.

در جنبش دانشجویی برابری زن و مرد جا افتاده است و ظاهرا همه قبول دارند. در واقع کسی جرئت ندارد بگوید که قبول ندارد. البته شعار آزادی برابری را دفتر تحکیم وحدت هیچوقت نمی دهد. آنها می گویند حقوق زن و مرد متساوی نیست متشابه است.

ملی مذهبی ها کلا برای مسئله زن اهمیت زیادی

فائل نیستند. اظهار نظر چندانی هم نمی کنند. بیشتر سکولارها و چپ ها هستند که به مسئله زن اهمیت می دهند و شعار آزادی و برابری متعلق به ایندو طیف است.

اینرا هم بگویم که در میان محفل ما بر سر برخورد به موضع شیرین عبادی بین دخترها و پسرها اختلاف افتاد.

**حقیقت:** مضمون اختلاف چه بود؟

**سورنا:** سر اینکه باید مورد حمایت قرار بگیرد یا نه؟ در گروه ما سر این بحث در گرفت. عده ای که بیشتر از دختران بودند اعتقاد داشتند که این نوبل در جهت منافع مردم ایران است و میتوان از آن برای مبارزه علیه رژیم سود جست. عده ای کمتر که بیشتر از پسرها بودند اعتقاد داشتند که این جایزه امپریالیستی است و تحولات جامعه را در جهت خواستههای آنان سوق می دهد. به نظرم سخنان شیرین عبادی در مورد اینکه من یک بانوی مسلمان هستم بیشتر به نفع رژیم تمام شد و البته موضع گیریهای بعدی او سر انتخابات و پس گرفتن تأییدی بر نظریه گروه اقلیت بود.

اما دختران گروه ما می گفتند او خدماتی به زنان کرده است و از همینرو باید ازش دفاع شود. البته همه ما هنگام آمدنش به فرودگاه رفتیم و در تظاهراتی که آنجا شد شعار ضد رژیم هم دادیم.

**حقیقت:** دورنمای جنبش دانشجویی را چی می بینی؟

**سورنا:** با توجه به تغییراتی که اخیرا صورت گرفته و با توجه به بن بست رسیدن اصلاحات و رشد خواسته های رادیکال در بین دانشجویان به نظرم جنبش دانشجویی وارد یک دور فعالیتهای مخفی خواهد شد. بسیاری از فعالان و مبارزان برای آزادی عمل بیشتر و امنیت بیشتر به فعالیتهای زیر زمینی روی خواهند آورد. بخش علنی جنبش با احتمال زیاد در انحصار تشکلات دانشجویی وابسته به حاکمیت خواهد بود. از لحاظ سیاسی گرایشات رفرمیستی و اصلاح طلب هر روز پایگاه خود را بیشتر از دست می دهند. گرایشات ملی مذهبی کم و بیش پایگاه خود را حفظ می کنند. البته من گمان می کنم عده ای از هواداران گرایشات ملی مذهبی خواسته های نسبتا رادیکالتر طرح خواهند کرد و حتی از این جریان خارج می شوند. از آنجائیکه نیروهای ملی مذهبی سابقه فعالیت مخفی ندارند و فعالیت مخفی با روحیات شان هم سازگار نیست احتمالا بخشی از آنها پاسیو خواهند شد.

در این میان برد اصلی با گروههای سکولار و اگر چهها خوب عمل کنند با چهها خواهد بود. البته فکر می کنم سکولارها در میان دانشجویان بیشتر پایه خواهند گرفت.

قسمتی از جنبش دانشجویی با توجه به رادیکال تر شدن جو با خط مشی مسلحانه ظهور خواهند کرد. نشانه های اولیه اش هم این است که افراد منفردی که به مشی مسلحانه باور دارند بیشتر شده اند.

بویژه اینکه در جامعه ای که ظلم از آستانه حداقل تحمل مردم فراتر رود شکل گیری جنبشهای مسلحانه چیز غیر عادی نیست.

اما رژیم هم بیکار ننشسته است. با توجه به وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و شکست پروژه اصلاحات تئورسیسهای رژیم در حال طرح ریزی یک نیرنگ جدید برای فریب مردم هستند. یکی از این نیرنگها وارد کردن شعارهای اقتصادی و تبلیغ برای این نوع شعارها می تواند باشد. اینرا را باید تحلیل کرد.....

**حقیقت:** وظیفه دانشجویان چپ را چه می دانی؟

**سورنا:** با توجه به شرایط پیش آمده و به بن رسیدن رفرمیسم زمینه زیادی برای فعالیتهای دانشجویان چپ فراهم شده است. دانشجویان چپ در این شرایط زمانی وظایفی مهمی دارند. آنها باید سعی کنند که با بهتان هایی که در طول تاریخ دیگران به جنبش چپ زده اند مبارزه کنند. مثل دگماتیسم بودن یا ضد دمکراتیک بودن چپ. باید هویت چپ واقعی را به همه نشان داد.

همچنین باید به نیروی دختران به عنوان بخش بکرتر جنبش دانشجویی توجه بیشتری بکنند.

توجه به فعالیت در دانشگاههای شهرستانها هم مهم است. این دانشگاهها مکانهای خوبی برای جذب افراد مستعد است بویژه آنکه شعاع سیاستهای رفرمیستی کمتر به این مناطق رسیده است. باید کلا به دانشجویان شهرستانی و دانشگاههای شهرستانی بیشتر توجه کرد چراکه غالبا به علت پایگاه طبقاتی فقیر تر انگیزه مبارزه بیشتری دارند و کمتر تحت تاثیر تبلیغات ضد چپ هستند.

از نظر سیاسی باید با تمامی تفکرات سیاسی که منشا آن از درون رژیم جمهوری اسلامی است همه جانبه مبارزه کرد. مبارزه با روشنفکران مذهبی که بزرگترین دشمن ایدئولوژیک چهها هستند مهم است.

نقد دیدگاه های نیروهای ملی مذهبی هم مهم است. باید با بره انداختن بحثهای تاریخی تجربه نزدیک آنها و همچنین تجربه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تجربه دوره مصدق را مورد بررسی قرار داد.

در رابطه با بحثهای ضد کمونیستی بهیچ عنوان نباید از توده ای های دفاع کنند و اطلاعات لازم را جهت نقد همه جانبه فعالیتهای آنها کسب کنند.

در مورد نیروهای سکولار لازمست با آنها نزدیکتر شد. وحدت مقطعی و رسیدن به خواستههای دمکراتیک مشترک با آنها امکان پذیر است.

نباید حین فعالیت از افراد مذهبی که وابستگی به سیستم جمهوری اسلامی ندارند چشم پوشی کرد. تجربه نشان داد که در میان آنها افرادی هستند با یک ایدئولوژی گم شده که اگر آگاه بشوند آدمهای قوی می شوند.

باید برای حل مشکل قشر جوانان آمریکائی مسلک ایران منظوم تعداد زیادی از جوانان که به نحوی در مورد مسائل سیاسی بی تفاوتند و نسبت به هر گونه ورود به جریانات سیاسی بی میلی نشان می دهند فکری کرد. این قشر بیشتر به تفریحات به

تئوریک که دارند را در دسترس ما قرار بدهند. شاید این رفقا مشکلاتی دارند اما یک جوری حل کنند و از کمک به ما دریغ نکنند. ما را باور کنند و اعتماد کنند. همش نگویند که شما نمی فهمید یا نمی دانید. اینچور رفتار ما را از آنها دور می کند و این به ضرر انقلاب و مردم است. ما نیز حرفی برای گفتن داریم و گوش مان هم باز است برای شنیدن هر تجربه انقلابی.

**حقیقت:** تو برخی نوشته های حزب ما بویژه در مورد جنبش دانشجویی را خوانده ای. نظرت در مورد آنها چیست؟

**سورنا:** مطالب تئوریک که در مورد جنبش دانشجویی نوشته شد نکات خیلی جالبی داشت. مشخصا جمع بندی هائی که در مورد خیزش خرداد ماه سال گذشته و سمت جنبش دانشجویی و بعد از هیجده تیر پارسال نوشته بودید.

در رابطه با خیزش خرداد ماه سال گذشته فکر می کنم فعالیت های دانشجویی را بیشتر از آن چیزی که بوده برجسته کردید. من نمی دانم آیا صرفا برای روحیه دادن به توده ها بود که اخبار را بزرگ کردید یا اینکه واقعا این اخبار بدستمان رسیده بود. مقاله ای که در رابطه با خاطرات زندان بود هم خوب بود. خاطرات آمل هم جالب بود ولی یکسری سئوالات جدی در ذهن آدم بوجود می آورد. مثلا برای جوانان امروز غیر عادی است که یک نفر به خاطر اهدافش از جانش بگذرد. برای شان کمی حالت افسانه دارد. بویژه آنکه سابقه ذهنی بر سر این قبیل مسائل ندارند و تاریخ مبارزه کمونیستها را نمی دانند. البته خودم هم سئوالم بود که آن رفقائی که قیام سرداران را انجام دادند خودشان می دانستند که شانس زیادی برای پیروزی ندارند و اگر می دانستند چرا اینکار را کردند؟ البته من فعلا دو بخش آنرا خواندم. ولی شبی که آن نوشته را خواندم تا صبح خواب رفقائی چون کاک اسماعیل و سحر امیری را می دیدم.

**حقیقت:** با تشکر از تو و بامید آنکه بتوانیم گفتگوهایمان را در زمینه های دیگر ادامه دهیم و تجربه محفل شما را بیشتر در اختیار دیگران قرار دهیم.

**سورنا:** من هم از شما تشکر می کنم که این فرصت را به من دادید و به امید شکوفائی و تکامل هر چه بیشتر جنبش دانشجویی ایران. ■  
تاریخ انجام مصاحبه تابستان ۱۳۸۳

مقالات بویژه مقالات تحلیلی سر اوضاع و احوال روز سعی می کردیم از روزنامه های قانونی فاکت بیابوریم. مسئولین زیاد روی اینگونه مقالات دست نمی گذاشتند یا اگر هم مشکلی پیش می آمد در دادگاه دست مسئول نشریه باز بود.

در رابطه با فعالیت های مخفی مسئله اصلی مخفی کردن رابطه با اپوزیسیون و سازمان های کمونیستی است. این مسئله باید کاملا مخفی بماند. بویژه اگر کسی دستگیر شد اصلا نباید سر این مسئله اعترافی بکند. پنهان کردن رابطه با سازمان های سیاسی حتی در نشریات غیر قانونی دانشجویی هم باید رعایت شود.

اگر چنانچه بخواهیم محافل مطالعاتی سازماندهی کنند بسیار مهم است که گروه های مطالعاتی درجه بندی شوند. در محفلهائی که علنی تر هستند کمتر باید مسائل سیاسی را رک و راست طرح کرد و بیشتر به مطالعات فلسفی و علمی پرداخت. و افراد مستعدتر و محکمتر را دست چین کرد و در حلقه های مطالعاتی دیگر سازمان داد و بحث های سیاسی مشخصتر را پیش برد. این درجه بندی برای حفظ امنیت هر محفلی لازمست. هر جا که این روش را رعایت نکردیم دچار مشکل شدیم. محفل ما چند تجربه نیز در ارتباط گیری با کارگران هم داشت شاید مورد استفاده بقیه باشد. برای کار با کارگران بهتر است بچه هائی که تجربه کاری یدی و زحمتکشی و یا سابقه کارگری دارند درگیر شوند. در رابطه با کارگران هم لازم نیست سرعت و در همان جلسات اول سر مسائل تئوریک و مارکسیسم حرف زد. باید سعی کرد بیشتر مشکلات زندگی و کار شان را فهمید. و در حین این کار به شناسائی کارگران مستعد که علاقه به طرح مسائل ایدئولوژیک دارند پرداخت. جهت رعایت مسائل امنیتی باید رنگ صنفی مبارزه را حفظ کرد و نباید حساسیت کارفرماها را بطور مشخص به اشخاصی که به کارخانه وارد می شوند برانگیخت. دانشجویان سالهای آخر که معمولا برای کارآموزی به کارخانه ها می روند کانال مناسبی برای برقرار ارتباط با کارگران هستند.

**حقیقت:** چه انتظاراتی از احزاب و سازمان های کمونیستی داری و کلا در زمینه رابطه میان نسل جدید و قدیم چه فکر می کنی؟

**سورنا:** شرایط خیلی مناسب است که احزاب و سازمان های کمونیستی فعالیت کنند. احزاب و سازمانها باید زمینه آنرا فراهم کنند که در سطح وسیع خودشان را به مردم بشناسانند. ابزارهائی چون سایتها و رادیوها و تلویزیونها خوبند. هر چند فکر کنم کافی نباشد. مهم است به اشکال گوناگون دانش تئوریک و تحلیلی درست به دست مردم بویژه جوانان برسد.

در رابطه با نسل قدیم انتظار این است که تجربه شان را در اختیار ما بگذارند. بویژه دانش و منابع

سبک غربی تمایل دارند. و سطح اطلاعات و معلومات سیاسی آنها نزدیک به صفر است. که تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه آزاد و تعدادی از دانشجویان دانشگاه های سراسری از افراد این قشرند. ما در تجربه نتوانستیم روی این قشر تأثیری بگذاریم. نمی دانم چکار باید کرد و راه حل چیست؟

یک وظیفه مهم سیاسی دیگر جنبش دانشجویی دفاع از جنبش کارگری است. دانشجویان نباید دچار این توهم شوند که کارگران باید دنباله رو جنبش دانشجویی شوند. خیلی از دانشجویان چپ می گویند که ما باید جنبش کارگری را رهبری کنیم. در صورتیکه چنین نیست باید تعامل بشود. جنبش دانشجویی برتری بر جنبش کارگری ندارد و نباید از زاویه بالا به آن نگاه کرد. برخی دانشجویان چپی کارگران را آدم های بیسوادی می بینند که باید رهبری شان کرد. یک بحث میان ما بود که رابطه این دو جنبش را چگونه معنی کنیم و اینکه چگونه باید از یکدیگر حمایت کنند. باید از خواسته های کارگران دفاع شود. اگر از اینگونه خواسته ها حمایت کرد آنوقت می شود مسائل انقلابی تر را نیز طرح کرد. مهم است یک موج ارتباطی ایجاد شود موجی که ارزش زیادی دارد.

در مورد جنبش زنان هم این مسئله صادق است. زنان به عنوان یکی از بزرگترین گروه های تحت ستم در ایران از پتانسیل انقلابی بالائی برخوردارند. و یکی از موارد حمایت از جنبش زنان مبارزه با قوانینی است که تشدیدکننده ستم بر زنان است. مبارزه با قوانین ضد زن به گونه ای مبارزه با اصل نظام جمهوری اسلامی است. اگر بخواهی مسئله زنان را پیگیری کنی به این می رسی که اصل نظام باید از بین برود. دانشجویان نه تنها باید شعار آزادی برابری را پرچم خود کنند بلکه در نحوه اخلاق و رفتار فعالین هم باید آنرا نهادینه کنند.

**حقیقت:** در زمینه رابطه فعالیت علنی و مخفی چی فکر می کنی؟

**سورنا:** روشهائی که تا کنون داشتیم بخشا قابل استفاده است. یکسری بحث های مربوط به تاریخ جنبش کمونیستی را می توان بطور علنی در نشریات دانشجویی به چاپ رساند. چونکه یکی از مشکلات جدی دانشجویان عدم اطلاع از تاریخ جنبش چپ ایران و جهان می باشد. طرح مسائل تاریخی در نشریات دانشجویی باعث علاقمندی دانشجویان و شناخت آنها از جنبش چپ می شود و تأثیر هم رویشان می گذارد. تجارب تاریخی بسیار مهم است و تأکید زیادی دارم چونکه باعث آگاهی و جذب نیرو می شود. برخی از اینگونه تجارب تاریخ که چاپ کردیم خیلی موثر بود و دید بعضی از بچه ها را زیر و رو کرد. البته اینگونه مقالات نباید طولانی باشند.

البته این روش چاپ مقالات متعلق به دوره قبلی بود اینکه در دور آتی بتوان اینگونه نشریات علنی را حفظ کرد نمی دانم.

ما برای اینکه نشریات علنی آزمان بسته نشود در

منتشر شد

شعله جاوید شماره ۳ و ۴

ارگان مرکزی حزب کمونیست  
(مائوئیست) افغانستان

www.sholejawid.org

# معیار های یک جنبش انقلابی دانشجویی

مقاله زیر برای نخستین بار در حقیقت شماره ۳۰ از دوره دوم ( مرداد ۱۳۷۸) ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) منتشر شد. اکنون با اندکی تغییرات آن را تجدید چاپ کرده و به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر به رفقای مبارز و انقلابی در جنبش دانشجویی ایران تقدیم می کنیم.

دانشجویان مبارزی که خیزش تیر ماه بر شانتهای آنها به پیش رفت، ویژگیهای عمومی نسل جوان روشنفکران را نمایش گذاشتند. آنها در صحنه سیاسی جامعه، آغازگر یک جنبش گسترده و تکان دهنده شدند و با جسارت و نافرمانی خود جرقه ای را زدند که محرک مبارزه ضد رژیم اقصا و طبقات دیگر نیز شد. شعارها و مبارزات رزمنده آنها به میان توده ها رفت و در ارتقاء آگاهی سیاسی عمومی نقش مهمی بازی کرد. جنبش دانشجویی در ایران (و هر نقطه دیگر جهان) دارای قانونمندی های ویژه خود است. این جنبش، یک جنبش کاملاً سیاسی است و شعارهای آن از جوانب مختلف به قدرت سیاسی حاکم ربط پیدا می کند. این از خصوصیات قشر دانشجو است که نسبت به مسائل سیاسی بشدت حساس باشد و به آن واکنش نشان دهد. اما شعارهای سیاسی که در جنبش دانشجویی مطرح می شود یکدست و هم جهت نیست و نمی تواند باشد. زیرا جنبش دانشجویی آئینه تمام نمای جامعه است و خواسته ها، منافع و حرکت اقصا و طبقات مختلف در آن بازتاب می یابد. هر چقدر مبارزه طبقاتی حادث تر شده و تکامل یابد، این جنبش نیز به ناگزیر قطبی تر می شود. در خیزش تیر ماه، هم شعارهای رزمنده و رادیکال و انقلابی مطرح شد، و هم شعارهای سازشکارانه و رفرمیستی یا حتی ارتجاعی. این شعارهای متضاد، نهایتاً بازتاب اهداف و روش های طبقاتی گوناگون در صفوف دانشجویان بود. اگرچه این صف آرایی به سطح دو برنامه منسجم و استراتژیک ارتقاء نیافت (و برای چنین نیازی به زمان بیشتری است)، اما در حیطه شعارها و روش های مبارزاتی شاهد تقابل دو خط و جهت گیری متضاد بودیم.

حال که جنبش دانشجویی بطور عاجل با مسئله چگونگی ادامه راه و تعیین سیاست و روش و جهت گیری روبروست، بیش از همیشه ضروری است که معیارهای صحیح و روشنی را جلو بگذاریم. اگر قرار است این جنبش بار دیگر نقش و رسالت تاریخی خویش را بدوش گیرد، باید از تجارب گذشته جنبش دانشجویی بیاموزد و دستاوردهایش را بشناسد و جذب کند. معیارهای "نوبنی" که امروز جنبش دانشجویی باید در دست بگیرد، همان

معیارهایی است که در دوران شکوفائی این جنبش در دو دهه پیش، مسلط شده بود.

## چگونگی برخورد به قدرت سیاسی حاکم، مهمترین معیار و محک برای ارزیابی از هر جنبش دانشجویی است.

آیا این جنبش برای سرنگونی حاکمیت ارتجاع تلاش می کند، یا در پی گرفتن امتیازات و تامین اصلاحاتی در چارچوب همین حاکمیت است؟



انقلابی است یا رفرمیستی؟ جنبش دانشجویی ایران هر دو این سیاستها را تجربه کرده است. در خیزش تیر ماه ۱۳۷۸ نیز بازتاب این دو جهت گیری را در سطحی محدود و نسبتاً ابتدائی دیدیم. بررسی تجربه جنبش دانشجویی ایران در سال های ۴۲ - ۱۳۳۹، تصویر روشنی از نتیجه غلبه یک خط اصلاح طلبانه بر جنبش بدست می دهد. در آن دوره که رهبری مبارزات دانشجویان بدست نیروهای سازشکار و مصالحه جوی "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" بود، جنبش به جای اتخاذ سیاست و روشهای مبارزاتی قاطع و سازش ناپذیر در برابر رژیم شاه، تحت شعار "اصلاحات آری! دیکتاتوری نه!" گرد آمد. منظور از اصلاحات، طرح های اقتصادی - اجتماعی جدیدی بود که امپریالیسم آمریکا برای سازماندهی موثرتر و گسترده تر استثمار و غارت، و ادغام هر چه بیشتر جامعه ایران در شبکه سلطه جهانی خود به رژیم شاه و طبقات

سرمایه داران بزرگ و فئودال های حاکم دیکته می کرد. شعار بالا، این تصور را در بین توده های دانشجو اشاعه می داد که اولاً، اصلاحات مورد نظر شاه و امپریالیسم آمریکا در ایران فی النفسه بد نیست و مشکل فقط اینست که شاه دیکتاتوری اعمال می کند. ثانیاً، امکان دارد که آمریکا به مخالفان شاه روی خوش نشان دهد و شاه اصلاحاتش را بدون دیکتاتوری به اجراء گذارد. جنبش گرفتار این توهمات رفرمیستی بود که رژیم سلطنتی بحران عمیق اقتصادی - سیاسی آن سالها را پشت سر گذاشت و با حمایت آمریکا، نیروهای مخالف را سرکوب کرد و اصلاحات امپریالیستی را با ابزار دیکتاتوری طبقاتی ارتجاعی به اجراء درآورد. اما در همان جنبش دانشجویی، جوانان رادیکال و مبارزی هم وجود داشتند که گرایشات چپ و کمونیستی داشته و به سادگی تن به سیاستهای سازشکارانه نمی دادند. آنها خواهان مبارزه قاطع تر با رژیم بودند و نسبت به ماهیت ضد مردمی اصلاحات شاه - آمریکا روشن بودند. این مبارزان اگرچه موفق به مرزبندی روشن و گسست از رهبری اصلاح طلب جنبش دانشجویی نشدند و نتوانستند سمت و سوی جنبش را تغییر دهند، اما مخالفتهای آن روز آنها، زمینه را برای گسست سیاسی - تشکیلاتی انقلابیون جوان از رفرمیسم (در سال های بعد) مهیاتر کرد.

## پیشرفت و ارتقاء سطح سیاسی و تشکیلاتی جنبش دانشجویی، در گرو مبارزه دو خط در درون آن است.

در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، مبارزه میان دو خط انقلابی و اصلاح طلبانه در جنبش دانشجویی ایران تکامل یافت. کمونیستهای انقلابی در این مبارزه نقش تعیین کننده ای بازی کردند. همین ها بودند که شعار رفرمیستی "اصلاحات آری، دیکتاتوری نه" را بی ثمر و انحرافی اعلام کرده و به جای آن "انقلاب سرخ باید" را به یک شعار جنبش دانشجویی تبدیل نمودند. همین ها بودند که روشهای تظلم خواهانه و راست روانه در برخورد به حاکمیت را کنار زدند، دانشگاه را به صحنه پر شورترین مبارزات تبدیل کردند و مبارزات دانشجویی را به میان مردم بردند. همین ها بودند که به جای سازماندهی سنتی رفرمیستها که در مقابل حملات دستگاه امنیتی و پلیس تاب تحمل نداشت، اشکال جدیدی از کمیته های مخفی و نیمه علنی را خلق کردند تا رژیم به راحتی نتواند از

زمانی که مزدوران به کوی دانشگاه حمله کردند و انگشت اتهام جنبش بدرستی بسوی نیروی انتظامی و وزارت کشور و سران رژیم نشانه رفت، با وحدت گسترده و بیسابقه ده ها هزار تن از دانشجویان و جوانان در صفوف مبارزه رادیکال سیاسی علیه رژیم روبرو شدیم.

## جنبش دانشجویی نباید در لاک مطالبات و مبارزات صنفی - سیاسی صرفا دانشجویی فرو رود.

در تاریخ جنبش دانشجویی ایران، مبارزات حاد و مهمی بر سر این موضوع انجام شده است. در دهه ۱۳۴۰، حزب توده برای مقابله با نفوذ و قدرت یابی کمونیستهای واقعی و انقلابیون در جنبش دانشجویی، به تبلیغ سیاستی رفرمیستی و سازشکارانه در این جنبش پرداخته و "صنفی گرایی" را اشاعه می داد. این جریان برای اینکه جنبش دانشجویی شعار سرنگونی رژیم را بلند نکند، می کوشید مطالباتی در زمینه بهبود شرایط آموزشی دانشگاه ها و رفاه دانشجویان و حق فعالیت های فرهنگی و فوق برنامه را به مشغله اصلی جنبش تبدیل کند. همین ها زمانی که مسئله روش پیشبرد مبارزات مطرح می شد، شعار "پرهیز از درگیری با نیروهای رژیم" را می دادند

و مخالف هرگونه مبارزه رزمنده و رادیکال دانشجویی بودند. زمانی که دانشجویان مبارز می خواستند تظاهرات خود را به خیابانها بکشند، با آنها مخالفت می کردند و می گفتند جنبش دانشجویی باید در چارچوب دانشگاه باقی بماند. مبارزه با این سیاست مماشات جویانه و طرد آن به شکوفائی و رها شدن نیروی مبارزاتی جنبش دانشجویی انجامید. امروز نیز مبارزه ای با همین مضمون، در جنبش دانشجویی ایران در حال نضج گرفتن است.

## جنبش دانشجویی قدرت خود را از پیوند با مبارزات اقشار و طبقات خلق بویژه زحمتکشان و محرومان می گیرد.

این پیوند در درجه اول یک پیوند سیاسی است. جنبش دانشجویی بمثابة یک جنبش سیاسی آگاه باید خواسته ها و منافع سایر بخشهای مردم را تبلیغ کند و به حمایت از مبارزات آنها برخیزد. این یک تعهد اخلاقی و از سر دلسوزی برای محرومان جامعه نیست. مسئله اینست که یک دستگاه واحد ستم و سرکوب در برابر کل خلق قرار گرفته و منافع بخشهای مختلفش را لگد مال می کند. همان دستی که آزادی اندیشه را خفه می کند،

تواند یک جنبش مردمی باشد که با دشمنان خلق سازش نکند. وگرنه از لحاظ سیاسی، حکم شکست را پیشاپیش با دست خود امضاء کرده است. بنابراین به هم خوردن "وحدتی" که دانشجویان حامی رژیم هم جزئی از آنند، بد نیست بلکه خوب است.

معمولا رفرمیستها فکر می کنند که برای متحد کردن توده های وسیع دانشجوی باید اهداف را محدودتر و شعارها را رقیقتر کرد. برخلاف این درک، اتحاد رزمنده جنبش دانشجویی را فقط می توان با پیش گذاشتن شعارهایی تامین کرد که اهداف اساسی مشترک اکثریت خلق را بیان می



کند و آماج آن کل دشمنان خلق است. برای نمونه در جنبش دانشجویی خارج از کشور در دوران شاه، وقتی کنفدراسیون (تشکیلات دمکراتیک این جنبش) در نتیجه مبارزه درونی خود، شعار سرنگونی رژیم را اتخاذ کرد و مجموعه ای از سیاستهای رادیکال که بازتاب اهداف انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم بود را در پیش گرفت، صفوفش گسترش یافت و توده های بیشتری در میدان مبارزه متحد شدند. یا پیش از آن، طی نیمه دوم دهه ۱۳۴۰، زمانی که جنبش دانشجویی در تظاهرات اتوبوسرانی به سال ۱۳۴۸ (که جرقه اش را گران شدن بلیط شرکت واحد زده بود) شعار "تا مرگ دیکتاتورها نهضت ادامه دارد" را جلو گذاشت و از چارچوب دانشگاه بیرون رفت، صفوف این جنبش جهش وار رشد کرد. همین مسئله بنوعی در تجربه خیزش تیر ماه ۱۳۷۸ مشاهده شد. شعار اعتراض به توقیف روزنامه "سلام" که توسط جریانات دانشجویی وابسته به جمهوری اسلامی مطرح شده بود فقط توانست حدود ۲۰۰ نفر را به تحصن بکشاند. اگرچه ظاهرا این شعاری محدود بود و بسیاری از دانشجویان می توانستند بر سرش توافق کنند اما در واقع، این سیاست بازتاب منافع خلق - منجمله دانشجویان - نبود. بلکه منافع جناحی از حاکمیت را بیان می کرد.

ارتباطات و طرح های مبارزاتی جنبش آگاه شود یا رهبران دانشجویان را آسان شناسائی و دستگیر کند. کمیته مخفی رهبری مبارزات دانشجویی برای نخستین بار در جریان مراسم یادبود تختی در زمستان ۱۳۴۶ تشکیل شد و توانست آن مراسم را به یک مبارزه سیاسی گسترده با شرکت اقشار و طبقات مختلف علیه رژیم شاه تبدیل کند. برای تامین ادامه کاری جنبش دانشجویی، سازماندهی آن به شیوه های نوین ضروری بود؛ بدین ترتیب حتی در دوره هایی که شماری از رهبران جنبش دانشجویی دستگیر می شدند، هسته های مخفی رهبری کننده بطور کامل از هم نمی پاشید و دور از چشم دشمن، فرصت ترمیم داشت.

اما تکامل و تحول جنبش دانشجویی به سطح یک جنبش آگاه و متشکل انقلابی، خود بخودی نبود. عوامل عینی و ذهنی مختلفی در این امر دخالت داشت؛ و شرایط بین المللی نیز تاثیر بسیاری بر سیر تکامل جنبش دانشجویی بر جای می گذاشت. برای نمونه، روند قدرتمند انقلابات در سطح جهانی در دهه ۶۰ میلادی، و مبارزه مائوتسه دون و حزب کمونیست چین در دفاع از کمونیسم انقلابی در برابر "کمونیسم" دروغین شوروی رویزیونیستی و خط سازش طبقاتی که توسط

حکام این کشور پیش گذاشته می شد، بر تسلط خط انقلابی بر جنبش دانشجویی ایران بسیار موثر افتاد.

## چگونه می توان یک جنبش متحد و قدرتمند و پایدار دانشجویی سازمان داد؟

این مسئله همواره دغدغه فعالین انقلابی جنبش دانشجویی بوده است. در این زمینه هم تجارب مثبت، کم نیست. سئوالی که همیشه مطرح بوده اینست که اتحاد برای چه و حول چه سیاستی؟ جنبش دانشجویی به وحدت نیاز دارد اما به وحدتی که مرز بین خلق و ضد خلق در آن مخدوش نشود. اگر با سازمان های دانشجویی که نماینده نیروهای حکومتی یا نماینده مرتجعین بیرون حکومت اند وحدت کند، نهایتا فاتحه آن خوانده است. زیرا اتخاذ چنین سیاستی بطور عینی وحدت دانشجویان با کارگران و دهقانان و زنان و ملل تحت ستم را که اکثریت خلق را تشکیل می دهند مخدوش کرده و میان دانشجویان و هیئت حاکمه وجه اشتراک ایجاد می کند. در حالیکه جنبش دانشجویی باید از هر گونه وجه اشتراک با رژیم حاکم پرهیز کند. جنبش دانشجویی تنها زمانی می

آموزشی بود. اما در واقع نمی شود پنهان کرد که انگیزه (ما)، مقابله با نیروهای بود که دانشگاه را به پشتوانه تدارکاتی و خط پشت جبهه تبدیل کرده بودند. و همه شان این کار را می کردند. در واقع دانشگاه پشت جبهه بود حتی ستاد هماهنگ عملیات." (۱)

## ضرورت پیوند جنبش دانشجویی با توده های خلق تنها به خلقهای ساکن ایران ختم نمی شود.

همانطور که در آغاز گفتیم، جنبش دانشجویی جزئی از جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی مردم است و در عرصه بین المللی با همان دشمنانی روبروست که طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده را در نظام سرمایه داری جهانی به بند کشیده اند. یک جنبش روشنفکری و آگاه پیشتاز آنهم در دنیایی که روز به روز بیشتر بهم تنیده می شود، نمی تواند چشم خود را بر عملکرد این نظام در کشورهای مختلف ببندد و از سرنوشت جنبشها و مبارزات توده ها در سایر نقاط غافل بماند. **جنبش دانشجویی ایران نمی تواند خود را از جنبش جهانی ضد سرمایه داری و ضد جنگ کنار بکشد و از صف جوانان مبارز جهان که این جنبش ها را سازماندهی می کنند دور بیفند.** جنبش دانشجویی ایران نمی تواند در مقابل اشغال عراق و افغانستان توسط ارتش وحشی و خونخوار آمریکا و امپریالیستهای دیگر ساکت بماند و به همبستگی با مردم این کشورها بلند نشود. حمایت و پشتیبانی قاطع و پر شور جنبش دانشجویی ایران در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ از انقلابات و جنبشهای رهاییبخش خلقهای جهان بویژه ویتنام، فلسطین و ظفار یکی از افتخارات بزرگ این جنبش است. طی همان دوره، جنبش دانشجویی در خارج نیز از نزدیک با جنبشها و نیروهای انقلابی سراسر دنیا پیوند و ارتباط داشت؛ از آنها می آموخت و بر آنها تاثیر می گذاشت. در دوره حاضر به علل گوناگون، منجمله فاصله و شکافی که در نتیجه نزدیک به دو دهه حاکمیت استبداد در عرصه دانشگاه، بین جنبش کمونیستی و جنبش دانشجویی ایجاد شده، ضرورت و اهمیت این همبستگی بین المللی در ذهن دانشجویان کمرنگ شده است. بعلاوه، سیاست فریبکارانه و شعارهای دروغین جمهوری اسلامی در به اصطلاح "حمایت" از مبارزات "ضد امپریالیستی"، باعث شده که بسیاری از مردم بویژه نسل جوان از چنین شعارهایی فاصله بگیرند. پیشروان جنبش دانشجویی باید این واقعیت را درک کنند و دانشجویان مبارز را نیز به این درک برسانند که امروز بجای نگاه کردن به موضع قدرتهای جهانی که آیا از جنبش ما حمایت کردند یا نه، به توده های ستمدیده و نیروهای واقعا انقلابی در سراسر جهان بنگرند و در پی پیوند و همبستگی با آنها باشند. قدرت واقعی آنجاست؛ متحدان واقعی جنبش آنجا هستند. ■

(۱) "دانشجوی خط امام" - نشریه دفتر تحکیم وحدت؛ مقاله: مفهوم حکومت دینی و نسبت آن با لائیسزم

پرورش می دهد و به صحنه می آورد که بعنوان نیروی فعال و تازه نفس جذب تشکل های طبقاتی مختلف می شوند. نگاهی به تاریخچه و ترکیب اولیه احزاب و گروه های سیاسی در ایران و سایر نقاط جهان نشان می دهد که بسیاری رهبران و فعالان آنها محصول جنبش دانشجویی بوده اند. در دورههایی که تلاطمات اجتماعی و بحران انقلابی جامعه را فرا می گیرد، نه فقط پیشروان بلکه بخش قابل توجهی از توده های دانشجو به تشکیلات های مختلف می پیوندند و فعال سیاسی این یا آن طبقه اجتماعی می شوند. این روندی است که در دوران انقلاب ۱۳۵۷ و متعاقب آن شاهدش بودیم. اکثر دانشجویان، عضو یا هوادار احزاب و سازمان های سیاسی مختلف بودند. در آن دوران، سطح وظایف و میزان تاثیر گذاری جنبش دانشجویی بر تحولات جامعه نیز به شکل کیفی ارتقاء یافته بود. آنچه جمهوری اسلامی را وادار کرد تا در بهار ۱۳۵۹ به دانشگاه های سراسر کشور مسلحانه حمله کند و به کشتار دانشجویان بپردازد، نقش مهمی بود که جنبش دانشجویی در دفاع از دستاوردهای انقلاب و ضربه زدن به ارتجاع تازه به قدرت رسیده بازی می کرد. هراس هیئت حاکمه اسلامی از دانشگاه، گواه آن بود که جنبش انقلابی دانشجویی وظایف خود را بدرستی درک کرده و به آن عمل می کند. **جنبش دانشجویی از مبارزات و خواسته های طبقه کارگر و دهقانان، بیکاران و حاشیه نشینان، ملل ستمدیده و زنان دفاع می کرد.** جنبش دانشجویی با تمام قوا به افشای جنایات جمهوری اسلامی در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان برخاسته و نشان می داد که چگونه رژیم جمهوری اسلامی از منافع طبقات سرمایه دار و فئودال دفاع می کند. فعالین جنبش دانشجویی راهی این مناطق می شدند و به نبردهای انقلابی توده ها می پیوستند. چادرهای کمک رسانی به جنبش کردستان، در دانشگاه ها برپا بود و مردم آزاده و آگاه به آنها مراجعه می کردند. دانشگاه مرکز گرد هم آئی زنان مبارز بود؛ مراسم روز جهانی زن (هشت مارس) در دانشگاه ها برگزار می شد. دانشگاه ها مرکز بحثهای سیاسی در مورد مسائل مهم جامعه بود. کارگران از کارخانه های اطراف به این گردهمایی ها می پیوستند. **انقلابی بود.** حتی امروز سران جمهوری اسلامی و رهبران تشکل های دانشجویی وابسته رژیم با وحشت و نگرانی از آن دوره یاد می کنند. جمهوری اسلامی، دانشگاه را یک "منطقه آزاد شده" و پشت جبهه انقلابی می دید که درست در مراکز قدرت ارتجاع اسلامی در شهرهای بزرگ، خار چشمش شده است. به همین خاطر، به دانشگاه حمله کردند و هزاران دختر و پسر دانشجو را به خاک و خون کشیدند یا به زندانها افکندند؛ دست به تصفیه گسترده دانشجویان و استادان کمونیست و انقلابی و ترقیخواه زدند؛ و چند سال دانشگاه ها را به تعطیل کشاندند. به اعتراف یکی از مرتجعین در نشست دفتر تحکیم وحدت: "شعار (ما) انقلاب

شیره جان کارگران و دهقانان را می مکد، زنان را تحت ستم مضاعف قرار می دهد، حق تعیین سرنوشت را از ملل ستمدیده سلب می کند و امثالهم. پیوند جنبش دانشجویی با جنبشها و مبارزات سایر اقشار و طبقات خلق بر این زمینه عینی استوار است. بر این پایه است که جنبش دانشجویی باید خود را در قبال مسائل عمومی جامعه مسئول بداند و به آن فعالانه برخورد کند. اگر جنبش دانشجویی فاقد شعارهای روشنی باشد که پیوند با کارگران و توده های تحتانی جامعه را به پیش گذارد و از خواسته های اساسی آنها پشتیبانی کند و مبارزاتشان را ارج گذارد، این توده ها چگونه می توانند بین خود و این جنبش ارتباط برقرار کنند؟ بطور مثال، همین چند ماه پیش، اعتراضات و اعتصابات کارگری مهمی در کشور جریان داشت و جامعه باز هم شاهد چنین مبارزاتی خواهد بود. این وظیفه یک جنبش دانشجویی انقلابی و پیشتاز است که به پشتیبانی از چنین مبارزاتی برخاسته و در شعارهای خود نقش طبقه کارگر و نیازش به رهائی از ستم و استثمار را منعکس سازد. رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا مانع از پیوند یافتن دانشجویان مبارز با محرومان جامعه می شود زیرا این مرتجعین به اهمیت پیوندیابی جنبش دانشجویی - روشنفکری با جنبش توده های محروم و تحتانی بخوبی آگاهند. آنها می دانند و به تجربه دریافته اند که اتصال این دو با هم چه انبار باروت آماده اشتعالی را برای سوزاندن کل نظام استثمار و ستم مهیا می سازد. به یک کلام، جنبش دانشجویی برای اینکه واقعا انقلابی شود و در جنبش خلق نقش موثر و قدرتمندی بازی کند باید سمت و سوی طبقاتی روشنی داشته باشد. این یک سنت کمونیستی بوده که دانشجویان آگاه و مبارز به میان توده های کارگر و دهقان بروند، با آنان در آمیزند و دانش و توان خود را در خدمت ارتقاء آگاهی و مبارزه آنان قرار دهند؛ و از طرف دیگر، در جریان مبارزه و زندگی و کار با توده ها، از تلاش و مبارزه و تجربه غنی آنان آموخته و خصلت های بورژوازی خود را بزایند و بدین ترتیب به روشنفکران پرولتر تبدیل شوند. در جنبش روشنفکری ایران، ما انقلابیون کمونیستی نظیر صمد بهرنگی را داشتیم که نقش مهمی در سمت دهی جنبش دانشجویی دهه ۱۳۴۰ و فعالین آن بسوی کارگران و دهقانان بازی کردند. جوانانی که امروز از آثار صمد استقبال می کنند باید درسهای انقلابی او در این زمینه را بیاموزند و بکار بندند. باید بدانند اینکه جنبش دانشجویی توانست در صحنه مبارزه علیه رژیم شاه نقش پیشتاز بازی کند، کاملاً به چنین جهت گیری طبقاتی صحیحی وابسته بود. شعار "کارگر، دهقان، دانشجو پیروز است!" بر تارک آن جنبش قرار داشت.

## یک کارکرد دائمی و نقش مهم جنبش دانشجویی

این جنبش مرتباً پیشروانی را در بطن خود

## آمریکا: این انتخابات اراده مردم را بیان نکرده است

پس از انتخاب بوش به ریاست جمهوری آینده آمریکا، در نشریه کارگر انقلابی ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا (۱۴ نوامبر ۲۰۰۴) در مقاله ای تحت عنوان "این انتخابات اراده مردم را بیان نکرده است" می خوانیم:

بهت و نگرانی ... مزه تلخ نفرت ... حتی ناامیدی و عجز. سعی میکنیم کلماتی را برای تشریح اوضاع پیدا کنیم اما نمی توانیم. آری به همان بدی است که احساس می کنید و حتی می توان گفت بدتر است!

روز ۳ نوامبر بعد از اینکه انتخاب بوش محرز شد، او سناتورهای حزب جمهوریخواه را فراخواند و به آنان گفت، "زمان آن است که کار را تمام کنیم." اینها سناتورهای هستند که معتقدند دکترهای سقط جنین را باید اعدام و تدریس معلمین همجنس گرا را غیر قانونی کرد. بوش به زبان سرمایه به آنان گفت: "بگذارید بهتان ساده بگویم: من در این انتخابات یک سرمایه سیاسی بدست آوردم و الان قصد دارم آنرا خرج کنم! ..."

اگر بخواهیم از رهبری نام ببریم که باید کاملا طرد شود، اگر بخواهیم کشوری را نشان دهیم که باید کاملا غیر قابل حکومت کردن شود، اگر قرار است یک امپراطوری را مشخص کنیم که باید بطور عاجل و کامل آن را در جاده جاه طلبی هایش متوقف کنیم و نگذاریم آینده کره زمین را رقم زند: آن رهبر، آن کشور، آن امپراطوری جلوی چشممان است. زمان آن رسیده که انتقادهای دلشوره هائی را که خبر از وقوع وقایع شوم می دهند تبدیل به عمل رادیکال کنیم!

بوش ادعا می کند این انتخابات نشان داد که اراده مردم پشت سر اوست. مزخرف است! از کدام اراده حرف می زند وقتی از آریزونا تا اوهایو، از میسوری تا فلوریدا، بعنوان گوناگون مردم سیاه و مهاجر را از رای دادن محروم کردند و در پای صندوق های رای تهدید و ارعاب آشکار علیه این مردم براه انداختند؟! از کدام اراده مردم حرف می زند وقتی که مردم هرگز نخواهند فهمید ماشین های الکترونیک رای گیری چگونه از قبل پر شده بودند؟ از کدام اراده مردم حرف می زند وقتی حتی اجازه ندادند مردم یک صدای واضح و روشن ضد جنگ، ضد خفقان و ضد طرز تفکر عصر تاریک اندیشی که در کشور حاکم شده را بشنوند؟ بعلاوه، صدای مردم جهان از غزه تا فلوجه، از کاتماندو تا کره که بیش از هر کس قربانی دیوانگی بوش شده اند، کجا شنیده شد؟ کجا بود صدای اکثریت مردم کره زمین که با تمام وجود ضد جنگ عراق هستند؟ واقعیت آن است که اراده مردم در این انتخابات بهیچوجه بیان نشد!

بله بوش رای ده ها میلیون نفر را که چشم بسته از او حمایت می کنند بدست آورد. این مسئله ای ترسناک است و ما بعدا در این باره صحبت خواهیم کرد. اما جان کری (رقیب انتخاباتی بوش) هیچ انتقادی به بوش نداشت و تمام دعوا را محدود کرد به اینکه کدامیک "فرمانده خوبی برای آمریکا" هستند و بحثهایش پر از مزخرفات ضد مردم بود و الان آمده و به ما می گویند، "بگذارید شکاف ها بسته شود". خیر آقای کری نمی شود اینکار را کرد!

بله، مردمی که از مواضع بوش متنفرند باید سوالات سختی از خود بکنند: ما چگونه به اینجا رسیدیم؟ چگونه به جایی رسیدیم که انتخابات محدود است به "جمهور- فاشیستهای" که آشکارا امپریالیست هستند و "جمهور- دلالانی" که خود را محدود به اصلاحیه های حقیر می کنند و حتی پیشمانه دم از "بستن شکافها" می زنند؟ اکنون چه؟ آیا این نتایج را بعنوان اراده مردم قورت خواهیم داد و سعی خواهیم کرد جایی در این فضای جدید برای خود دست و پا کنیم؟

نه، نه و نه! این راه فاجعه بار آورده و همین الان باید عوض شود. ما باید یک جنبش مقاومت خشمگین بنا کنیم که مبتنی بر عدالت باشد.

### دو نوع اخلاق

به ما می گویند بوش بخاطر تاکید بر "اخلاق" در انتخابات برنده شد. اما اخلاقی که بوش تبلیغ می کند اخلاق فاشیستی است. این چه اخلاقی است که روی ترس و آرزوی بخشی از مردم به داشتن امنیت دروغین و توهم آلود تکیه می کند و دیوانه وار بر سر مردم عراق بمب ریخته و آنان را قتل عام می کند. این چه اخلاقی است که در عکس اسرای لخت و شکنجه شده عراقی نهفته است؟ راستی چه نوع آدمهایی می توانند از طریق دامن زدن به ترس و نفرت از همجنس گرایان و با موعظه "تبعیت عاشقانه" زنان از مردان و غیر قانونی کردن حق سقط جنین به خلوص اخلاقی دست یابند؟ آن کدام اخلاق است که همه مهاجرین را تحت نظام پلیسی قرار داده و مظنون قلمداد می کند و تفکر نقادانه را "خیانت" می خواند؟ آن چه نوع اخلاقی است که بیش از ۲ میلیون نفر را در زندان نگاهداشته است؛ دو میلیون نفری که اکثریتشان سیاهان و لاتین ها و دیگر مردم رنگین پوست آمریکایند.

این اخلاق یک اخلاق فاشیستی است. این اخلاق مبتنی بر بنیادگرایی و یک تفسیر بشدت بیرحمانه از انجیل است. در مقابل دنیائی که بسرعت تغییر می کند این مسیحیان فاشیست به مردم وعده نظم، ثبات و تنبیه گناهکاران را می

دهند. میلیون ها نفر از مردم آمریکا معتاد به خیالات آخرازمائی شده اند و آماده می شوند که برای این امپراطوری کورکورانه بکشند و کشته شوند.

خیر ما نمی توانیم امیدوار باشیم که این بیماری خودبخود خوب شود یا اینکه دنبال یافتن "وجه اشتراک" با این سم باشیم. بالعکس ما باید فعالانه با این ها برخورد کنیم و کسانی را که اسیر این طرز تفکر مضر و دیوانه وار شده اند به چالش بطلبیم. اگر ما فعالانه و بطور حاد و جدی با این دیوانگی برخورد کنیم می توانیم بخشی از مردم را از اردوی بوش جدا کنیم. بسیاری از آنان پسران و دخترانی دارند که در عراق می کشند و کشته می شوند. بسیاری از آنان قربانیان سرمایه داری که مثل چاقوی تیز و سرد آدمها را قلع و قمع می کند هستند. و بوش نماینده این سرمایه داری است (جان کری نیز همینطور). زنان هنوز در اسارت مناسبات اجتماعی عقب مانده ای هستند که جسم و روحشان را زخمی می کند و هر چقدر هم در آغوش فاشیسم مسیحی آرامش روحی بیابند اما نمی توانند از چنگال این ستم فرار کنند. بوش برنامه خود را متوقف نخواهد کرد. بلکه فوراً دست به تشدید جنگ در عراق میزند و خونریزی بیشتر براه می اندازد. او تلاش خواهد کرد قانون "پاتریوت اکت" (خائن دانستن مخالفین حکومت آمریکا بجرم خیانت به وطن و محروم کردن آنها از حقوق قانونی اساسی شان) را شدیدتر کند. او برنامه های کمکهای اجتماعی مردم را قطع کرده و آنان را وابسته به "خبریه" های کلیساها خواهد کرد.

ما نمی توانیم چشم خود را بر آنچه در حال وقوع است ببندیم؛ از آن فرار کنیم؛ یا در مواجهه با این فنانیسم و جهل و حرکت تعرضی آن، امید خود را از دست بدهیم. ما نباید درسهای یازده سپتامبر را فراموش کنیم. پس از ۱۱ سپتامبر بوش در ابتدا توانست اکثریت کشور را بدور برنامه خود تحت عنوان "جنگ علیه تروریسم" متحد کند اما ما توانستیم با افشای ماهیت واقعی این برنامه و راه انداختن مبارزات قدرتمند در خیابانها، وضع را عوض کنیم. بله شکی نیست که بوش این انتخابات را برده است و این مسئله عواقب شومی در پی دارد. اما حقیقت بزرگتر آن است که می توان بادکنک این فضا را ترکاند و کاری کرد که در بر روی پاشنه دیگری بچرخد زیرا امکان بهم زدن این وضع و براه انداختن محرکهای دیگر موجود است. می توان و باید مقاومتی راه انداخت که منافع مردم را نمایندگی کند؛ مقاومتی که هدفش نه فقط ابراز نارضایتی نسبت به برنامه بوش بلکه **متوقف کردن** برنامه بوش باشد.

بله ما نیاز به اخلاق داریم. اما یک اخلاق کاملا متفاوت. اخلاق ما نمی تواند مشاطه گر ستمگری بر دیگر خلقهای جهان و غارت آنان باشد. اخلاق ما باید متکی بر این درک باشد که زندگی مردم نقاط دیگر جهان به اندازه زندگی مردم همینجا گرانیهست. اخلاق ما می گوید که نیازها و منافع مردم باید نظم اقتصادی و سیاسی را تعیین کند و نه تمرکز هر چه بیشتر ثروت و قدرت در دست

## فلسطین در سوگ یاسر عرفات

برگرفته از سرویس خبری جهانی برای فتح.  
۱۵ نوامبر ۲۰۰۴



روز ۱۲ نوامبر دهها هزار تن از مردم فلسطین روی دیوارهای مکانی که قرار بود یاسر عرفات به خاک سپرده شود جمع شدند. جمعیت، صف پلیس را در هم شکست و مراسم خاکسپاری او را تبدیل به پایکوبی برای **ابو عمار** و آرمان فلسطین کرد. ابو عمار نامی است که عرفات جوان وقتی چریک جنگجویی بود، برای خود گزیده بود.

فلسطینی ها از هر سن و سال از نقاط مختلف کرانه غربی رود اردن ساعتها راه پیمانی کرده بودند تا با پرهیز از راهبندانهای ارتش اسرائیل خود را به مراسم برسارند. آنها بی وقفه گریه می کردند. به احترام ابوعمار و به نشانه تعهد به ادامه مبارزه، گلوله هائی به آسمان شلیک می کردند. صحنه ای بود گداخته و مملو از احساسات عمیق و در تقابل خیره کننده با مراسم سرد و ساکتی که صبح همان روز در قاهره برگزار شد. مراسم قاهره درحضور عالیجنابانی که از مرگ عرفات خوشحال بودند (شاهان عرب، رئیس جمهورهای مادام العمر و مقامات درجه سوم کشورهای غربی که از پشت پرده به این شاهان و روسای جمهوری می گویند چه باید بکنند) برگزار شد. سوگواری شورشگرانه مردم نوار غزه نیز جلب توجه می کرد. اسرائیل اشغالگر مردم نوار غزه را حبس کرد وحتا حاضر نشد برای حضور در مراسم به خاکسپاری عرفات به آنان اجازه سفر به کرانه غربی بدهد.

پیکر عرفات در صحن محل اقامتش دفن شد؛ جایی که اسرائیل وی را به مدت دو سال و نیم زنده دفن کرده بود. مزارش را با خاک اورشلیم پر کردند زیرا او هرگز حاضر نشد اشغال پایتخت فلسطین

دو چیز گذاشته شده باشد: مخالفت متحدانه و مشترک علیه ماشین جنگی بوش و ایجاد فضائی دوستانه که در آن بحث و مناظره بر سر آلترناتیو برای جامعه آینده و اینکه چه نوع جامعه ای باید جای جامعه کنونی آمریکا را بگیرد، جریان داشته باشد.

نظرمان سر انتخابات چیست؟ بله، در این انتخابات ضربه ای محکم و بد به ما خورد. اما زمان آن نیست که کشور را ترک کنیم یا سرمان را پائین بیندازیم و زندگی خود را منطبق بر نظم فاشیستی کنیم. در چند سال گذشته مردم این کشور اعلام کردند که خود را بخشی از بشریت جهانی می دانند؛ آنان خیابان ها را با تظاهرات های اعتراضی پر کردند تا به مردم جهان نشان دهند که با برنامه جنگی بوش و سرکوب و تحمیل جهل و نادانی به مردم آمریکا مخالفند. همین دو ماه پیش نیم میلیون نفر در نیویورک در مقابل کنگره حزب جمهوریکخواهان جمع شدند و به اعتراض پرداختند. این نیم میلیون و میلیونها نفر دیگر که به انتخاب جان کری (رقیب انتخاباتی بوش) امید بسته بودند باید از **هم اکنون** دست به عمل بزنند.

هم اکنون بوش و شرکاء دارند خود را برای دست زدن به یک قتل عام دهشتناک در فلوجه آماده می کنند (این مقاله قبل از اینکه ارتش آمریکا فلوجه را با خاک یکسان کند نوشته شده است - ح). آنها دارند خود را برای تاجگذاری تهوع آور قهرمان متفرعن خون آشامشان آماده می کنند (اشاره است به مراسم قسم خوردن بوش در ماه ژانویه - ح). آنها دارند بسرعت آماده می شوند که چکش خود را فرود آورند و شرایط را برای نسل آینده تعیین کنند. آیا بوش و شرکاء با مقاومت روبرو خواهند شد؟ آیا مردم سراسر جهان خواهند دید که مردم آمریکا خیابانها را پر کرده اند و حاضر نیستند تن بدهند یا اینکه با مردمی روبرو خواهند شد که مثل گوسفند بدنبال بوش روان می شوند و این تصویر را از آمریکا می دهند که یک جامعه خبیث یکدست است؟ آیا مردم از امروز با جانی مملو از ترس در خیابان راه خواهند رفت بدون اینکه جرات کنند در مورد آینده بیندیشند یا اینکه جرات کرده و تمام پنجره های خود را با پوستره های "نه" مزین خواهند کرد، شهرهای مختلف خود را "شهرهای آزاد شده از دست فاشیستها" اعلام کرده، و سنی مانند "جنبش پناه دادن" سالهای ۱۸۹۰ و سازمان دادن فرار برده های سیاه در دوره برده داری، زنده خواهد شد. آیا ما در میان خود بحث و مناظره خواهیم کرد تا وحدتیمان را محکمتر کنیم و جسورانه به اردوی توده های دنباله روی بوش تاخته و آنان را از بوش و ترس و جهل رها کنیم؟

آیا مردم با هدف مغلوب کردن این هیولای کثیف مبارزه خواهند کرد؟ البته که خواهند کرد به این شرط که ما چیزی در این مورد برای گفتن داشته باشیم و این هدف را داشته باشیم. آهای آدمها! باید دور هم جمع شویم و حرف بزنیم. باید با هم همکاری کنیم. باید برای زندگی مان و برای آینده کره زمین مبارزه کنیم. به ما بپیوندید و برنامه ما را برای انقلاب بخوانید. مقاومت کنید. ■

عده ای معبود. اخلاق ما بستن زنجیر سنن انجیلی به دست و پای زنان و همجنس گرایان را رد می کند. اخلاق ما نژاد پرستی را در همه اشکالش منجمله در اشکال "مدرن" و "روشنگرایانه" طرد می کند. اخلاق ما باید متکی بر یک چشم انداز الهام بخش از پتانسیل و خلاقیت های انسان باشد و متکی بر این ایده باشد که همه مردم را باید به فکر انتقادی و علمی مجهز کرد و آنان را قادر کرد که در تعیین اهداف و سیاستهای جوامع ما شرکت کنند و شرکتشان هر روز بیشتر و عمیق تر شود. اخلاق ما باید مشوق مبارزه علیه سببیت باشد و اراده ما را برای اینکه از هیچ کاری برای متوقف کردن آن کوتاهی نکنیم تقویت کند.

این اخلاق منافع ۹۰ درصد مردم جهان و مردم آمریکا را نمایندگی می کند. جنبش مقاومت باید این اخلاق را تبلیغ و فراگیر کند. ما در اوضاع حساسی بسر می بریم. اخلاق مسیحی فاشیستی می خواهد مردم را آماده کشتن و مردن برای استثمار، ستم و جهل کند. ما چه خواهیم کرد؟ این روزها چه جور آدمی بودن ارزش دارد؟ این ها سوالاتی است که ما دست در دست، با شکل دادن به اخلاقی که باید جنبشمان را بر آن بنا کنیم جواب خواهیم داد.

### انقلاب، مقاومت و آنچه که **هم اکنون** باید انجام دهیم

سه سال پیش پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا گفت: "بدون شک اوضاع خیلی متفاوت از گذشته خواهد بود.... آمریکائی که تا کنون می شناختیم دیگر مانند قبل نخواهد بود". این گفته باب آواکیان عمیقا درست است و سیر وقایع چند سال گذشته حقیقی بودن آن را ثابت کرده است.

حتا اگر برنامه غیر انسانی بوش را لحظه ای به کنار بگذاریم باز هم تناقضات فاحش این دنیا شگرف و حیرت آور است. زیرا در سال ۲۰۰۴ درست زمانی که بشر به منابع عظیم و پیشرفتهای تکنولوژیک بزرگ رسیده، درست زمانی که دانش و ارتباطات غنای بیسابقه یافته، و میلیاردها انسان خلاق در جامعه بشری زندگی می کنند، ما در لبه پرتگاه سقوط به تاریکی قرار گرفته ایم. اما درست در دل همین تناقض فاحش نطفه یک عصر کاملاً نوین و تغییر انقلابی جهان نهفته است. حزب کمونیست انقلابی آمریکا دارای برنامه ای برای انقلاب است؛ برنامه ای بشدت عاقلانه و ضرورتاً جسورانه. این حزب رهبری مانند باب آواکیان دارد که "الگوی" یک جامعه کاملاً نوین را از طریق بررسی تجربه جامعه سوسیالیستی، دفاع از دستاوردهای آن جوامع و نقد کمبودهایشان، ارائه داده است؛ جامعه ای که نه فقط نابرابری های وحشتناک جامعه سرمایه داری را محو می کند بلکه روحیه نقادانه را آنچنان شکوفا کرده و جان می دهد که هرگز در هیچ جامعه ای مانند نداشته است. بعنوان بخشی از این چشم انداز، ما نیاز عاجل آن را می بینیم که هم اکنون همراه با دیگران به ساختن جنبشی بپردازیم که بنایش بر



نشینی کرد. این اولین پیروزی نظامی عربها علیه اسرائیل بود. یعنی تا آن زمان حتی دولتهای عرب نتوانسته بودند اینطور ارتش اسرائیل را مغلوب کنند. در آن زمان عرفات اعلام کرد، مبارزه مسلحانه تا آزادی فلسطین ادامه خواهد یافت. برنامه عرفات نبود کردن دولت صهیونیستی و برقراری یک دولت چند ملیتی و غیر مذهبی بود؛ دولتی که هیچ خلقی بر خلق دیگر ستم گری نکند (دولت اسرائیل دولتی تک ملتی و مذهبی است - ح). بخش بزرگی از مردم جهان از این برنامه عادلانه پشتیبانی کردند.

سال ۱۹۷۳ سالی بود که جنگها و خیزشهای انقلابی اقصی نقاط جهان را می لرزاند. در همین سال سازمان ملل متحد قطعنامه ای علیه صهیونیسم تصویب کرده و در آن صهیونیسم را مساوی با نژادپرستی خواند. این قطعنامه از حق ملت فلسطین به تعیین سرنوشت خویش پشتیبانی کرد. عرفات در حالی که قاب طیانچه ای بخود بسته شاخه زیتونی در دست داشت در مقابل مجمع عمومی سازمان ملل حضور یافت. او هشدار داد که، "نگذارید شاخه زیتون از دست من بیفتد!"

اما در آن لحظه قاب طیانچه خالی بود و چیزی که در آن دوران داشت از دستش می افتاد اسلحه بود و نه شاخه زیتون. گفته می شود که پس از ۱۹۷۳ عرفات در نگرشهای خود تجدید نظر کرد. در جنگ سال ۱۹۷۳ ارتشهای دول عرب قسما به صحنه بازگشتند و آمریکا روند مذاکرات صلح را میان این دول و اسرائیل آغاز کرد. عرفات معتقد بود که با کمک اتحاد جماهیر شوروی و برخی دول عرب می توان اسرائیل را

مجبور کرد که وجود یک دولت فلسطینی را در کنار اسرائیل بپذیرد. او گفت "چنین دستاوردی یک مرحله از مبارزه طولانی برای آزادی فلسطین است". اما عرفات به دو دلیل اشتباه می کرد. اولاً، شوروی (که در آن زمان در اسم سوسیالیست بود ولی نظام اجتماعی اش امپریالیستی بود) و دول عرب بدنبال منافع خودشان بودند و به فلسطینی ها خیانت کردند؛ ثانیاً، اسرائیل حاضر به قبول یک "دولت کوچک" فلسطینی نبود.

در سال ۱۹۷۰ ملک حسین شاه اردن، صدها هزار فلسطینی را بیرون کرد و اینها به دیگر پناهندگان فلسطینی ساکن در لبنان پیوستند. در آن زمان مقر سازمان آزادیبخش فلسطین در لبنان بود. در سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان حمله کرد و فلسطینی ها را در اردوگاه های پناهندگی قتل عام کرد. این قتل عام بیش از هر جا در دو اردوگاه پناهندگی صبرا و شتیلا صورت گرفت. لبنان بین اسرائیل و سوریه (که وابسته به شوروی بود) تقسیم شد و سازمان آزادیبخش فلسطین به بیرون (به

در آن زمان فلسطینی ها دارای سازمان سیاسی و نظامی مستقل خودشان نبودند. در سال ۱۹۵۸ عرفات همراه با عده ای دیگر، سازمان **الفتح** (پیروزی) را بنیاد گذارد. فتح یک سازمان زیرزمینی بود که برای آزادی فلسطین مبارزه می کرد. بعدها عرفات رهبر **سازمان آزادیبخش فلسطین** (پی ال او) نیز شد. تا قبل از این، سازمان آزادیبخش فلسطین سازمانی بود تحت سلطه حکومتهای عرب. این حکومتها از طریق سازمان آزادیبخش، فلسطینی ها را کنترل می کردند. در سال ۱۹۶۷ اسرائیل در جنگ موسوم به



"جنگ شش روزه" شکست سختی به این حکومتها وارد آورد و بقیه سرزمینهای فلسطین در کرانه غربی و نوار غزه و همچنین بلندیهای جولان در سوریه را اشغال کرد. اسرائیل از این جنگ "پیشگیرانه" دو هدف داشت: یکم، بقیه سرزمینهای فلسطین را بدزدد و دوم، به فلسطینی ها و عربها تفهیم کند که ضدیت با صهیونیسم بیفایده است. در چنین اوضاع مایوسانه ای، عرفات اعلام کرد که بجای اتکا به ارتشهای دول دیگر، فلسطینی ها باید آزادی را بدست خودشان و از طریق مبارزه مسلحانه خودشان به کف آورند. او زیر پوششهای مختلف مانند چوپان یا زنی که بچه ای در بغل دارد، وارد مناطقی که تحت اشغال اسرائیل بود می شد و مبارزه را سازمان می داد.

نبرد **کرامه** بخش مهمی از تاریخ مقاومت فلسطین است. تانکهای ترسناک اسرائیل به واحد "فتح" در شهر کرامه در اردن حمله کردند. اما واحد چریکی "الفتح" با وجود آنکه کم بود و سلاحهای ضعیفی داشت ارتش اسرائیل را مجبور به عقب

توسط اسرائیل را برسمیت بشناسد. اسرائیل حتی از مرده عرفات انتقام گرفت و اجازه دفن وی را در شهر اورشلیم نداد.

عرفاتی که افتخار فلسطینی هاست کیست؟ کسی است که اولین مقاومت مسلحانه آنان را علیه اسرائیل رهبری کرد؛ کسی است که شعار "انقلاب تا پیروزی" را بلند کرد؛ او سمبل خلقی است که گفته می شد وجود ندارند؛ سمبل مبارزه خلق برای کسب حقوقش است؛ سمبل مبارزه ای که شعله هایش هرگز خاموش نشد.

خیلی ها او را بخاطر ضدیت پیگیرانه اش با اسرائیل پدرو ناسیونالیسم فلسطینی محسوب می کنند. هر چند در اواخر عمرش دچار تزلزل شد و دست از ضدیت پیگیرانه اش کشید اما صهیونیستها و امپریالیستها از او متنفر بودند زیرا حاضر نشد به اندازه ای که آنان می خواستند در مقابلشان خم شود. دو نخست وزیر اخیر اسرائیل علنا تهدید کردند که او را ترور می کنند و وقتی که در جواب به این تهدیدات، سازمان ملل متحد قطعنامه ای تصویب کرد که او نباید به قتل برسد، آمریکا قطعنامه را وتو کرد. (آمریکا و ۴ کشور دیگر شورای امنیت سازمان ملل حق دارند هر قطعنامه را وتو یعنی غیرقابل تصویب کنند - ح)

یاسر، نامی است که در کوچکی روی محمد عرفات نهادند. یکی از اولین خاطراتش این است که وقتی در اورشلیم با عمویش زندگی می کرد سربازان انگلیسی در خانه را

شکستند و شروع به زدن عمویش کردند. وقتی ۱۶-۱۷ ساله بود در قاچاق اسلحه به درون فلسطین فعال شد. سازمان ملل متحد، قبل از خروج ارتش انگلیس از فلسطین، بخشهایی از سرزمین فلسطین را به تشکیل یک دولت فلسطینی اختصاص داد. وقتی که ارتش انگلیس در سال ۱۹۴۸ بیرون کشید، صهیونیستها به تمام قلمروئی که سازمان ملل به دولت فلسطین اختصاص داده بود حمله کردند و اکثریت فلسطینی ها را از سرزمینشان بیرون رانده و دولت جدید اسرائیل را تاسیس کردند. فلسطینی ها این واقعه را "نقبه" یا فاجعه می نامند. عرفات در سن ۱۹ سالگی در آن جنگ، جنگید. او بیاد می آورد که وقتی ارتشهای عرب وارد غزه شدند تا با اسرائیلی های مهاجم روبرو شوند یک افسر مصری به میان گروه او آمد و از آنها خواست که سلاحهایشان را تحویل دهند. عرفات می گوید: ما اعتراض کردیم اما موثر واقع نشد؛ فهمیدم که این رژیمها به ما خیانت کرده اند!

کشور تونس) رانده شد.

به این ترتیب جنبش فلسطین یکبار دیگر فاز سختی شد. اما دوباره زنده شد! در سال ۱۹۸۷ "انتفاضه" سربلند کرد. جوانان فلسطینی که حاضر به قبول شکست نبودند، در کرانه غربی و نوار غزه، سنگ در دست علیه قوای اشغالگر شورش کردند. جواب اسرائیلی ها به این خیزش، شکستن دست و پای دستگیر شدگان و شلیک به بقیه بود.

در چارچوب چنین اوضاعی، عرفات یکبار دیگر در سال ۱۹۸۸ در سازمان ملل حضور یافت اما این بار پیامی متفاوت داشت. این بار او وجود اسرائیل را برسمیت شناخت و مبارزه مسلحانه علیه صهیونیستها را محکوم کرد. او فکر می کرد انتفاضه و فشار آمریکا می تواند اسرائیل را وادار به مذاکره با وی کند. اما این مذاکرات هرگز ممکن نشد مگر زمانی که بلوک شوروی فروپاشید. تنها در آن زمان بود که آمریکا مسئله مذاکرات را بطور جدی مد نظر قرار داد. پشتوانه نظامی و مالی آمریکا شریان حیات دولت اسرائیل است. آمریکا ۱۵ سال با تشکیل "دولت کوچک فلسطینی" مخالفت کرد زیرا می ترسید مورد استفاده رقیبش (شوروی) قرار بگیرد. در سال ۱۹۹۳ آمریکا در ظاهر مخالفت را کنار گذارد و واسطه مذاکرات میان دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین شد. این مانور خیلی ها را گول زد.

در سالهای ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ که به "پروسه صلح اسلو" معروف شده است، حکومت خودمختار فلسطین تحت نام "حفاظت از پروسه صلح" از نزدیک با سازمان سیا و شین بت اسرائیل همکاری کرد و مقاومت فلسطین را در کرانه غربی و نوار غزه سرکوب کرد. اسرائیل با استفاده از پولهای آمریکائی حدود یک میلیون مهاجر از روسیه وارد کرد و گفت اینها همه یهودی اند. در تمام این مدت بولدورهای اسرائیلی خانه های فلسطینی و گاه تمامی یک روستا را در کرانه غربی و نوار غزه خراب می کردند تا برای درست کردن دهکده های یهودی نشین تا بدندان مسلح جا باز کنند. فلسطینی ها را هر چه بیشتر از همان اندک زمینی که برایشان مانده بودند بیرون راندند و در بقیه زمین ها درختان زیتون صد ساله را خرد کرده و منابع آبهای زیرزمینی شان را دزدیدند. شهر اورشلیم هر چه بیشتر یک شهر یهودی شد در حالیکه در "پروسه صلح اسلو" گفته شده بود که موقعیت اورشلیم در مذاکرات میان اسرائیل و دولت خودمختار فلسطین تعیین خواهد شد.

در سال ۲۰۰۰، آمریکا و اسرائیل به این نتیجه رسیدند که فلسطینی ها را آنقدر ضعیف کرده اند که اکنون می توانند "پیروزی کامل" را بر آنان تحمیل کنند. آنها از عرفات تقاضاهای دیگر کردند. منجمله اینکه: فلسطینی ها نباید تقاضای استرداد زمین هائی را که اسرائیل با تخطی از قرارداد اسلو، در کرانه غربی و نوار غزه دزدیده است، بکنند؛ فلسطینی های پناهنده در لبنان و اردن و دیگر کشورهای جهان باید از حق بازگشت به خانه و کاشانه خود در فلسطین چشم پوشی کنند؛ و بالاخره اینکه فلسطینی ها کاملاً از اورشلیم دست

بکشند. در صورتیکه عرفات این تقاضاهای اسرائیل را برآورده کند، اسرائیل با تشکیل یک دولت فلسطین در باقی سرزمین ها که ۲۲ درصد سرزمین فلسطین است موافقت می کند! شاید! گفته می شود عرفات بعنوان یک شخصیت تراژیک زندگی را بدرود گفت؛ مردی که جنگجوی محبوب قلوب خلق خود بود و بر خلاف بسیاری از مردان چریک هم نسل خود به دولتمردی نرسید. اما عرفات فرق زیادی با آنانی که به دولتی رسیدند نداشت. مثلاً با امثال ماندلا.

زمانی که سازمان آزادیبخش فلسطین سربلند کرد، جبهات گوناگونی در نقاط مختلف جهان درست شده بود که مبارزه مسلحانه می کردند اما هدفشان انجام یک انقلاب اجتماعی تمام عیار نبود بلکه می خواستند از مبارزه مسلحانه بعنوان اهرم فشار استفاده کنند و با جلب پشتیبانی یکی از قدرتهای امپریالیستی در مقابله با امپریالیست دیگر (که معمولاً جلب نظر شوروی در ضدیت با آمریکا بود) به قدرت برسند. پس از فروپاشی بلوک شوروی، برخی از این جبهات مسلح خود را با آمریکا منطبق کردند (مشخصاً جبهات مسلح در آمریکای مرکزی و "کنگره ملی آفریقا" در آفریقای جنوبی). آمریکا و امپریالیستهای غرب، دست به تجدید ساختار تناسب قوا در آفریقای جنوبی زدند. ساختار آپارتاید را کنار گذاشتند و در کنار بورژوازی استعمارگر سفید پوست، به بورژوازی سیاه سهمی از استثمار توده های سیاه را پیشنهاد کردند. کنگره ملی آفریقا تبدیل به حزب حاکم و ماندلا رئیس جمهور آفریقای جنوبی شد. اما مشابه این طرح را در رابطه با فلسطین و بورژوازی فلسطین و ساختار دولت صهیونیستی پیش نبردند زیرا فلسطین ویژگی های مهمی دارد. آمریکا به خاورمیانه بعنوان سکوی پرشی برای سلطه بر جهان نگاه می کند و در سلطه بر خاورمیانه و ایستادن در مقابل صدها میلیون توده های عرب و غیر عرب و همچنین در مقابل رقبای اروپائی آمریکا، دولت صهیونیستی اسرائیل برای آمریکا یک مهره استراتژیک است و به مثابه بازوی نظامی آن عمل می کند. بنابراین، پیش برد طرحی مشابه آفریقای جنوبی در فلسطین برای آمریکا مطرح نبود. در نتیجه طرحی تحت عنوان "نقشه راه" به فلسطینی ها قالب کردند که شبیه طرح بانتوستان ها بود که رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی سالها پیش در آفریقای جنوبی به عمل گذاشته بود. بانتوستان های آفریقای جنوبی یکسری "دولتهای کوچک" بی قدرت سیاسی و اقتصادی بودند که توسط نوکران رژیم آپارتاید اداره می شدند و اهرمی برای کنترل مردم سیاه بودند.

"نقشه راه" و قرارداد صلح اسلو، طرحی ظالمانه، حقارت بار و پر نیرنگ و هدفش از بین بردن مقاومت فلسطین بود. عملکرد این طرح را در سالهای گذشته دیده ایم: کشتار مردم فلسطین، دزدیده شدن هر چه بیشتر سرزمین و منابع آبی فلسطین، از بین بردن سیستماتیک ثروت مردم فلسطین و آثار تاریخی و درختان زیتونشان، تبدیل مناطق فلسطینی به زندان بزرگ، تحقیر مردم

فلسطین، و.....

**ای کاش همراه با عرفات، این توهم بزرگ که گویا مردم از طریق همکاری و شراکت با ستمگران خود می توانند برخی از حقوق خود را به کف آورند، دفن می شد.** اما این توهم همیشه تولید و بازتولید می شود زیرا همیشه نیروهای طبقاتی معینی هستند که حاضرند با دشمن وارد معامله و شراکت در قدرت شوند. نمونه اش گروه های اسلامی فلسطین است. این گروه ها را در اصل آمریکا و اسرائیل برای تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین که یک سازمان سکولار بود، ساختند (در این زمینه دارودسته خمینی از نزدیک با اسرائیل و آمریکا همکاری کردند - توضیح از حقیقت). نیروهای طبقاتی بورژوا و فئودال همیشه در میان مردم به این توهم دامن می زنند که گویا می توان از طریق همکاری با ستمگران به سهمی از حق خود رسید. اما اگر کسانی باشند که به توده های مردم آگاهی دهند و بگویند که چنین نیست و راههائی موجود است که رسیدن به اهداف عالیترا را ممکن می کند و کسانی باشند که در عمل این راه ها را بکشایند و در عمل نیز آن را به توده های مردم نشان دهند، آنگاه این توهمات رنگ می بازند. اگر نقطه عزیمت انقلابیون این باشد که در دنیای کنونی امکان ندارد که مردم فلسطین بتوانند دولت اسرائیل را به لحاظ نظامی شکست دهند، آنگاه تسلیم شدن "واقعی تر" بنظر خواهد آمد. اما میلیون ها فلسطینی حاضر به قبول این منطق نیستند و مرگ را به زندگی حقارت بار و غیر انسانی که اسرائیل برایشان بوجود آورده ترجیح می دهند. به مردم فلسطین باید بر بستر انبار باروت خاورمیانه نگریست؛ مردم فلسطین همیشه مشعل فروزان و الهام بخش همه خلقهای این منطقه بوده اند. اگر به مسئله اینگونه بنگریم آنگاه چشمان ما فقط سختی ها را نمی بیند بلکه در کنار سختی های واقعی، امکانات واقعی و رهائی بخش را نیز می بیند.

امروزه مقاومت عراق بزرگترین مانع در مقابل نقشه های آمریکا در منطقه و جهان است. مقاومت عراق به درجه زیادی از مبارزه فلسطینی ها الهام می گیرد و با آن رشته های پیوند زیادی دارد. صدها میلیون نفر از مردم کشورهای خاورمیانه که تحت حاکمیت شاهان و مستبدین مرتجع وابسته به آمریکا می باشند نیز به مردم فلسطین اینگونه می نگرند. غم و تاسفی را که مردم خاورمیانه از بابت مرگ عرفات نشان دادند، برای دولتمردان خاورمیانه حتا در خواب قابل تصور نیست زیرا همه شان مورد نفرت مردمند.

مردم فلسطین نمی توانند روی کمک های آمریکا حساب کنند. این را خودشان خوب می دانند. اما می توانند روی آمریکا حساب کنند که ازهم گسیختگی بی نظیری در نظم خاورمیانه و جهان (نظمی که بیش از نیم قرن است مردم فلسطین را در آن زنده زنده دفن کرده) بوجود آورد. از درون این بی نظمی بزرگ چه نظمی بیرون خواهد آمد؟ این بخش از تاریخ هنوز نوشته نشده است. ■



## پیشرفتهای الهام بخش مبارزات خلقهای جهان

اخبار زیر از روی سرویس خبری جهانی برای فتح نوشته شده است.

### نیپال: گام های اولیه مرحله تعرض استراتژیک در جنگ خلق

در شماره ۱۸ نشریه حقیقت خبر شروع مرحله تعرض استراتژیک در جنگ خلق نیپال را خواندید. در زیر اخبار عملیات مربوط به این مرحله از جنگ خلق را می خوانید:

در ۱۶ نوامبر (۲۳ آبان) در شرق نیپال، یک دسته مخصوص از یکی از تیپ های ارتش رهایی بخش خلق دست به حمله ی جسورانه ای علیه "نیروهای امنیتی متحد" رژیم نیپال زدند و ضربه سختی به آن وارد آوردند. این حمله در ناحیه ای به نام "دانوشا" انجام گرفت. در این حمله ارتش رهایی بخش ۹ تفنگ و انواع دیگر سلاحها، یک مجموعه کامل وسائل ارتباطی، و مهمات بدست آورد و تلفاتی نداشت.

در همان روز، یک

کاروان نظامی ارتش سلطنتی نیپال در ۷۵ کیلومتری غرب کاتماندو (پایتخت) و در اصلی ترین اتوبان ورود به کاتماندو، به کمین ارتش رهایی بخش خلق افتاد. این کاروان شامل هفت کامیون ضد مین بود که از پادگان براه افتاده و در حال رفتن به منطقه ای دیگر برای سرکوب اعتصاب سراسری که حزب کمونیست نیپال (م) فراخوانده بود، بودند. این کامیونها را دولت هند برای کمک به سرکوب مائوئیستها به رژیم نیپال

داده است. در میان راه، فاصله میان این کامیونها زیاد شد و ۴ کامیون به محل کمین مائوئیستها رسیدند. یکی از آنها در نتیجه انفجار کاملاً نابود شد. دو کامیون دیگر بفاصله کمی متوقف شدند و یکی دیگر از آنان پس از یکساعت و نیم جنگ گیر افتاد. سلاحها و مهمات مصادره شده در یکی دیگر از ماشین ها به نقطه نامعلومی برده شده و بقیه کاملاً نابود شدند.

در این نبرد حاد یکی از فرماندهان جانبخت. ۳۰ نفر از تروریستهای ارتش سلطنتی کشته شدند. یکی از سربازان ارتش تسلیم ارتش رهایی بخش شد که بعداً در حضور خبرنگاران آزاد شد. وقتی عملیات تمام شد و رزمندگان ارتش رهایی بخش دور شدند هلیکوپترهای ارتش سلطنتی نیپال که مجهز به دید شبانگهی می



### جریک های زن مائوئیست ارتش خلق در نیپال

باشند به صحنه درگیری رسیدند. بقیه کامیونهای کاروان نیز از راه رسیدند اما بیهوده به هوا تیر اندازی می کردند زیرا رزمندگان ارتش رهایی بخش از صحنه دور شده بودند. روز پس از این نبرد، مقامات رژیم زیر فشار خبرنگاران که علت شکست ارتش سلطنتی را جويا می شدند، به دروغ اعلام کردند که علت شکست هوای بد بود که باعث زمین گیر شدن هلیکوپترهای ارتش شد. اما واقعیت این است که در همان روز ۱۱ هلیکوپتر در نزدیکی

صحنه نبرد در پرواز بودند. در همان روز در منطقه غرب کشور یکی از گردان های ارتش رهایی بخش در نزدیکی اردوی نظامی سلطنتی در کیلاکی موضع گرفت. در نبرد ۴ ساعته با پادگان های سلطنتی داگاری و سوخاد ۱۰ نفر از پرسنل ارتش سلطنتی کشته شدند. ارتش رهایی بخش مقدار معتناهی اسلحه و مهمات بدست آورد. در این درگیری ها ارتش رهایی بخش موفق شد حملات هوایی ارتش سلطنتی را فلج کند و ماشین های نظامی واحد های زمینی را که بسوی صحنه عملیات در حرکت بودند میخکوب کند.

یکی از تحولات اخیر شورش و فرار در ارتش سلطنتی بوده است. مشخصاً در ۱۴ نوامبر (۲۱ آبان) پانزده تن از پرسنل ارتش در پادگان های خود سر به شورش برداشتند و توانستند تفنگ و مهمات خود را نیز

حمل کرده و به واحد ارتش رهایی بخش در منطقه بپیوندند. ۶ نفر از رزمندگان مائوئیست دستگیر شده نیز توانستند خود را آزاد کنند. این رشته عملیات های نظامی دارای اهمیت خاصی می باشند زیرا در نزدیکی کاتماندو و پادگانهای سلطنتی آن انجام شده اند و یا اینکه در نزدیکی مقرهای ارتش سلطنتی در

مناطق دشتی کشور صورت گرفته اند. این نشانه قدرت و کیفیتی است که ارتش رهایی بخش کسب کرده است و اکنون می تواند دشمن را در نقاط تمرکز و قوتش به چالش بطلبد در حالیکه در ابتدای جنگ خلق، ارتش رهایی بخش تنها می توانست در نقاط دور دست و کوهستانی و روستایی، نیروهای نظامی رژیم نیپال را درهم بکوبد.

دولت کهنه نیپال به لحاظ سیاسی و نظامی در موقعیت دفاع و دولت نوین خلق که در بطن جنگ

نظامیان با حمایت کامل و مطلق آمریکا تا سال ۱۹۹۰ در شیلی حکومت نظامی کردند. آمریکا کاملاً اقتصاد شیلی را به اقتصاد آمریکا وابسته و ضمیمه کرد. سرمایه داری و گلوبالیزاسیون، شیلی را بعنوان یکی از موفقیت‌هایش بحساب می‌آورد. هر چند با استانداردهای سرمایه داری، شیلی ثروتمندترین کشور آمریکای لاتین به شمار می‌آید اما یکی از بزرگترین نابرابری و شکاف فقیر و غنی را داراست. شیلی در ظاهر مدرن بوده و دارای سنت قوی سکولاریسم است اما کلیسای کاتولیک از زمان ژنرال پینوشه بر زندگی زنان این کشور سلطه یافت و این سلطه هنوز ادامه دارد. بالاتر از همه اینکه بسیاری از شیلیایی‌ها

مانند عراقی‌ها احساس می‌کنند که آمریکا کشورشان را دزدیده است.

## آیا انقلاب هند در آستانه جهش بزرگی است؟

وقتی سخن از انقلاب جهانی آید حتما سخن از جنبش کمونیستی هند به میان می‌آید. این مسئله از جهات مختلف و به دلایل مختلف صادق است. هند کشور بزرگی است که از نظر جمعیت در مقام دوم در جهان قرار دارد و جنبش کمونیستی آن قدمت زیادی دارد. در هند تعدادی چند از نیروهای کمونیستی واقعی موجودند که دو تا از مهمترین و بزرگترین آنها به تازگی متحد شده اند. این دو عبارتند از: حزب کمونیست هند (جنگ خلق) و مرکز کمونیستی مائوئیستی هند. هر دو حزب دارای تاریخ پرشکوه هدایت مبارزه مسلحانه توده ای می‌باشند.

مرکز کمونیستی مائوئیستی دارای یک دهه سنت با شکوه بسیج بی چیزان در مبارزه مسلحانه علیه طبقات استثمارگر می‌باشد. این حزب از سال ۲۰۰۱ یکی از شرکت کنندگان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جا) بوده است. مرکز کمونیستی مائوئیستی هند بویژه در ایالات جارکند، بنگال غربی، چاتیس گار، بیهار و اوریسای هند فعال است و مناطق چریکی و تا حدی قدرت سیاسی انقلابی را در بخشهای وسیعی از ایالت جارکند و بخشهایی از ایالت های مجاور توسعه داده است. این مناطق دارای ده ها میلیون نفر از مردم فوق العاده فقیر است که عمدتاً از گروههای مختلف ادبوزی یا مردم



## مبارزه جوانان انقلابی سانتیاگو در مقابله با آمدن بوش به شیلی

“فوروم همکاری های اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام” شرکت کند. جوانان مبارز سانتیاگو ۵ روز دست به تظاهراتهای اعتراضی زدند و با شعار دادن علیه حمله آمریکا به فلوجه، علیه سلطه آمریکا بر شیلی و جهان، و علیه حکومت شیلی و سرمایه داری، از بوش استقبال کردند. در روز ۱۷ نوامبر دانشجویان سانتیاگو همراه با جوانان شهر دست به یک راهپیمایی غیرقانونی (بدون اجازه دولت) به طرف محل برگزاری کنفرانس زدند. قبل از رسیدن به مقصد، ۴۰۰۰ پلیس با باتون و گاز اشک آور و آبپاش های ضد شورش، به آنان حمله کرد. جوانان گروهبندی کردند، ترافیک را بند آوردند، باریکادهای آتش بر پا کرده و با سنگ و وسائل دیگر از خود دفاع کردند. طبق گزارش “سوسیال فوروم شیلی” در روز آخر کنفرانس ۷۰ هزار نفر راهپیمایی کردند که این نیز با حمله پلیس روبرو شد. در طول ۵ روز تظاهرات و مبارزه بیش از ۷۰۰ نفر دستگیر شدند. در راهپیمایی روز ۲۱ نوامبر نیز ۸۰۰ تن از جوانان در حالیکه نقاب به چهره زده بودند آماده تر از همه برای جنگیدن با نیروهای پلیس بودند.

هر یک از خلق های جهان به دلیلی از امپریالیسم آمریکا نفرت داشته و با مردم عراق احساس همبستگی می کنند. مردم شیلی نیز از این امر مستثنا نیستند و می دانند که شکنجه و کشتار “دموکراسی” آمریکائی چه مزه ای دارد. در سال ۱۹۷۳ آمریکا با یک کودتای خونین رژیم سالوادور آلنده را که در انتخابات پیروز شده بود سرنگون کرد و نظامیان وابسته به خود را به سرکردگی پینوشه جلا د بر سر کار گمارد. این

خلق متولد شده است، به لحاظ سیاسی و نظامی در تعرض است. دولت کهنه نپال بخش بزرگی از استقلال سیاسی، نظامی و اقتصادی اش را تسلیم هند کرده است و درست ۳ ماه پس از تصویب آخرین بودجه تقاضای افزایش بودجه نظامی را کرده است زیرا معاملات نظامی جدیدی با کشورهای امپریالیستی بخصوص آمریکا و انگلیس کرده است.

رشته عملیات نظامی جدید ارتش رهائی بخش، بیانگر آغاز مرحله تعرض استراتژیک است. حملات نقشه مند و هماهنگ ارتش رهائی بخش در مناطق گوناگون دشمن را به لحاظ سیاسی و نظامی در موقعیت دفاعی قرار داده است. ارتش سلطنتی در اغلب این نبردها شکست خورده است. شورش در درون ارتش سلطنتی آغاز شده و در میان مرتجعین شکاف و انشعاب گسترش می یابد. اینکه مرحله تعرض استراتژیک چقدر بطول خواهد کشید و آیا بدون عقب گرد به پیش خواهد تاخت یا جنگ خلق با گذر از پیچ و خمهای بیشتری پیشروی خواهد کرد، بسته به عوامل گوناگون منجمله تغییر و تحولات بین المللی و منطقه ای است. اما یک چیز مسلم است که چشم انداز استقرار قدرت سیاسی سرخ در سراسر کشور درخشان تر از هر زمان است.

## جوانان سانتیاگو برای فلوجه می رزمند!

در روزهای ۲۰ و ۲۱ نوامبر (۲۷ و ۲۸ آبان) جورج بوش به سانتیاگو پایتخت کشور شیلی رفت تا در

قبیله های بومی تشکیل یافته اند. در طول قرنهای این مردم به مناطق بلند، جایی که حاصلخیزی زمین در آنجا نسبت به مناطق شمال در بیهار و یا غرب در بنگال کمتر است، رانده شده و در آنجا اسکان یافته اند. در این نواحی بندرت مدرسه ای یافت می شود و تقریباً دکتر وجود ندارد.

حزب کمونیست هند (جنگ خلق) نیز از سال ۱۹۸۵ در چند ایالت بخصوص در ایالت آندرا پرادش دست به جنگ انقلابی زده و در میان کارگران و دهقانان و همچنین روشنفکران انقلابی هند دارای پایه و نفوذ گسترده ای است.

پس از اتحاد این دو، حزب جدیدی با نام **حزب کمونیست هند (مائوئیست)** تشکیل شد. اکنون میلیون ها نفر از کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی هند همراه با کمونیستهای سراسر جهان چشم به حزب جدید دوخته اند و منتظرند که این اتحاد منجر به تسریع فرآیند انقلاب در هند شود. رهبر حزب در اطلاعیه مطبوعاتی که به مناسبت تاسیس حزب جدید صادر شده است گفت:

در روز ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۴ تشکیل حزب کمونیست هند (مائوئیست) در یک میتینگ عمومی در مناطق چریکی در مقابل اجتماع رزمندگان خلق و فعالین حزب و فعالین سازمان های توده ای، در فضائی پر از شور انقلابی اعلام شد... تشکیل این حزب متحد پاسخگوی اشتیاق و آرزوی طبقه کارگر، دهقانان و تمام خلقهای ستمدیده کشور برای داشتن یک حزب پرولتری اصیل است که بتواند آنان را در انجام انقلاب و استقرار یک جامعه دموکراتیک نوین و ساختمان سوسیالیسم و پیشروی بسوی کمونیسم هدایت کند.

پس از انجام بحثهای کامل در میان هیئت نمایندگی دو حزب، اتحاد انجام گرفت و در جلسه مشترک کمیته های مرکزی دو حزب نهائی و تثبیت شد. از طریق بحثهای عمیق و سازنده که بر پایه روابط برابر برگزار شد ۵ سند تهیه شده و به تصویب رسید. این اسناد عبارتند از: در اهتزاز باد پرچم سرخ درخشان مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم؛ برنامه حزب؛ استراتژی و تاکتیک انقلاب هند؛ قطعنامه سیاسی در باره اوضاع بین المللی و داخلی؛ اساسنامه حزب. علاوه بر این اسناد تصمیم گرفته شد که حزب جدید دو رهبر عزیزمان رفیق چارو مازومدار و رفیق کانای چترجی را به عنوان رهبران اولیه حزب گرامی بدارد. همچنین تصویب شد که هر دو حزب، که از دوره پر تلاتم دهه ۱۹۶۰، بخصوص از درون خیزش انقلابی عظیم ناگزالباری، برخاسته اند میراث دار تمام سنن انقلابی تاریخ طولانی جنبش کمونیستی می باشند. هر دو حزب به مثابه دو جریان جنبش کمونیستی انقلابی هند جداگانه حرکت می کردند در حالیکه هر دو در ۳۵ سال گذشته آرمان یکسان هدایت انقلاب هند را دنبال می کردند. همه این ها بوضوح نشان می داد که تقریباً در مورد تمام مسائل خطی ایدئولوژیک و سیاسی وحدت نظر موجود است. خط استقرار یافته، یک اساس اصولی برای وحدت دو

حزب بوجود آورد. بر پایه این وحدت، جلسه متحدانه کمیته های مرکزی بالاخره تصمیم گرفت که دو حزب را متحد کند و یک حزب واحد تشکیل دهد. نام این حزب جدید حزب کمونیست هند (مائوئیست) است. رفیق گاناپاتی بطور متفق القول به دبیری حزب انتخاب شد.

.....

حزب جدید به مثابه پیشاهنگ پرولتاریای هند عمل خواهد کرد. مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم شالوده ایدئولوژیک آن بوده و نظریات و فعالیتهای این حزب را در عرصه های مختلف هدایت خواهد کرد. ... هدف و برنامه فوری حزب ادامه انقلاب دموکراتیک نوین به مثابه بخشی از انقلاب پرولتری جهانی است. این انقلاب از طریق سرنگون کردن نظام نیمه مستعمره نیمه فئودالی هند که از طریق شکل نومستعمراتی غیر مستقیم کنترل شده و استثمار می شود، پیروز می شود. این انقلاب علیه امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک است. این انقلاب از طریق انقلاب ارضی مسلحانه (یعنی، جنگ دراز مدت خلق) ادامه یافته و کامل خواهد شد. کسب قدرت از طریق نیروی مسلحانه و با محاصره شهرها از طریق دهات، قهر وظیفه مرکزی و عمده آن است. در نتیجه روستا و جنگ دراز مدت خلق کماکان "مرکز ثقل" فعالیتهای حزب خواهد بود و فعالیت در شهر مکمل آن خواهد بود. از آنجا که مبارزه مسلحانه عالیترین و عمده ترین شکل مبارزه و ارتش به مثابه شکل عمده تشکیلات این انقلاب خواهد بود، مبارزه مسلحانه نقش تعیین کننده خواهد داشت و جبهه متحد در جریان مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی ساخته خواهد شد. تشکلات توده ای و مبارزات توده ای ضروری و حتمی می باشند اما هدفشان خدمت به پیشرفت این جنگ است.

ما اعلام می کنیم که "ارتش چریکی خلق" و "ارتش چریکی رهائی بخش خلق" که ارتش های چریکی دو حزب بودند در "ارتش چریکی رهائی بخش خلق" ادغام شده اند. اکنون وظیفه عمده حزب عبارتست از تکامل و توسعه این ارتش چریکی به سطح یک "ارتش رهائی بخش خلق" و تکامل **مناطق چریکی** موجود به سطح **مناطق پایگاهی** و به این ترتیب پیشرفت موج وار انقلاب دموکراتیک نوین....

علاوه بر این، حزب توجه بیشتری به راه انداختن امواج جدید جنبش های توده ای انقلابی بحول موضوعات سیاسی و دیگر موضوعات مردم خواهد کرد. این مبارزات ضد امپریالیستها، فئودالیسم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور بوده و تمام اقشار مردم را در بر خواهد گرفت. تعرضات امپریالیسم علیه کشور باعث فقیرتر شدن مردمی که پیشاپیش در رده فقیرترین مردم دنیا بوده اند، شده است. این فقر در روستاها آنچنان رشد کرده که موجب خودکشی های دسته جمعی شده است. حزب کمونیست هند (مائوئیست)، توده ها را علیه این تعرضات امپریالیستها، علیه سرکوب دولتی

سازمان داده و از همه جنبش های که علیه امپریالیسم و فئودالیسم باشد حمایت خواهد کرد. حزب جدید به حمایت خود از مبارزه ملل تحت ستم برای تعیین سرنوشت منجمله جدا شدن ادامه خواهد داد و اقدامات سرکوبگرانه دولت علیه این ملل را محکوم خواهد کرد. حزب توجه ویژه ای به بسیج و سازماندهی توده های زنان به مثابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب خواهد کرد. حزب علیه هر گونه ستم اجتماعی بخصوص علیه تبعیضات کاستی مبارزه خواهد کرد. حزب فعالیتهای خود را در زمینه افشا و طرد و مغلوب کردن فاشیسم هندو که خطرناکترین بنیادگرایی در هند است ادامه داده و همزمان به افشای هر نوع بنیادگرایی دیگر خواهد پرداخت. اما لبه تیز مبارزات توده ها را متوجه "حزب کنگره" (حزب حاکم) و متحدین آنها یعنی سی پی آی و سی پی ام و اربابان امپریالیستها آنها خواهد کرد.

حزب نقشه های طبقه حاکمه هند و اربابان امپریالیستش (بخصوص امپریالیسم آمریکا) را که می خواهند علیه جنگ خلق در نپال توطئه چینی کنند افشا کرده و علیه این توطئه ها مبارزه خواهد کرد. حزب فعالانه تر از گذشته در کنار مردم مبارز نپال و حزب کمونیست نپال (مائوئیست) قرار خواهد گرفت و با شدت تمام در مقابل نقشه های سلطه جویانه دولت هند و امپریالیسم آمریکا جهت دخالت نظامی در نپال خواهد ایستاد. حزب به حمایت خود از جنگ خلق احزاب مائوئیست در پرو، فیلی پین، ترکیه و غیره ادامه می دهد. از تمام مبارزات خلقها علیه امپریالیسم و ارتجاع، از جنبش طبقه کارگر و خلقهای جهان حمایت می کند. در کنار مقاومت و مبارزه مردم افغانستان و عراق در مبارزه علیه تجاوز و اشغال کشورشان توسط آمریکا می ایستد.

حزب جدید پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته نگاه خواهد داشت و فعالانه به وحدت نیروهای اصیل مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در سطح بین المللی خدمت خواهد کرد. علاوه بر این، با خلقها و ملل ستمدیده جهان در مبارزه برای پیشبرد انقلاب جهانی پرولتری علیه امپریالیسم و نوکران آن متحد خواهد شد و به این ترتیب به راهگشائی تحقق سوسیالیسم و کمونیسم در ابعاد جهانی کمک خواهد کرد.

هزاران شهید جان عزیز خود را در راه این اهداف عالی داده اند. کمیته مرکزی موقت حزب عهد می کند که در راهی که این عزیزان گشوده اند قدم بردارد و تمام انرژی های موجود و پتانسیل ها را برای مادیت بخشیدن به رویای این عزیزان بسیج کند و بکار گیرد.

## با دروهای انقلابی

کیشان، دبیر مرکز کمونیستی مائوئیستی هند

گاناپاتی، دبیر حزب کمونیست هند (جنگ خلق)

۱۴ اکتبر ۲۰۰۴

# دادگاه مجدد رهبر انقلاب پرو: صدر گونزالو حکومت را تحقیر می کند

اتهام تروریسم بسر می برند. همه اینها باید مجدداً دادگاهی شوند زیرا قوانینی که آنان را محکوم کرد از سوی "دادگاه حقوق بشر" قاره آمریکا بی اعتبار خوانده شده است. مقامات پروئی نگرانند که دادگاه های جاری نیز قادر به تامین استانداردهای بین المللی نخواهند بود.

یکسال پس از دستگیری صدر گونزالو، رژیم پرو ویدئوئی از رفیق گونزالو و میرمام پخش کرد که ادعا می کرد این دو نفر را در حال امضای نامه ای که از

رژیم درخواست مذاکرات صلح می کند، نشان می دهد. بعد از این، یک خط اپورتونیستی راست از درون حزب کمونیست پرو سر بلند کرد. این خط مدعی بود که پس از دستگیری گونزالو، انقلابیون پرو دیگر نمی توانند جنگ خلق را ادامه دهند و باید جنگ را تمام کرده و کمیته های قدرت نوین خلق را که در مناطق آزاد شده ارگان قدرت سیاسی دهقانان بود، ترک کنند و تبدیل به یک حزب سیاسی شوند. اغلب زندانیانی که در این دادگاه محاکمه می شوند کسانی هستند که آشکارا به دفاع از این خط برخاستند. با این وجود دولت پرو سعی کرده است هر فردی را که سبیل جنگ خلق است، علیرغم اینکه مواضع سیاسی شان چیست، زنده بگور کند.

برخی مقامات پرو درخواست کرده اند صدر گونزالو بدلیل شورش در دادگاه تنبیه شود. این دادگاه اساساً برای تنبیه گونزالو بخاطر رهبری جنگ خلقی که در سال ۱۹۸۰ آغاز کرد و در میان خلق میلیون ها تن هوادار یافت، می باشد. وزارت دادگستری اعلام کرده که در زندان کالاتو قوانین شدیدتری را اعمال خواهد کرد. امانوئل فخاردو گفت که در زمینه ملاقات با موکلینش محدودیتهای شدیدی گذاشته شده و ملاقات مستقیم ممنوع شده است. این به معنای آن است که وکیل فقط از پشت شیشه و با تلفن می تواند با موکلین خود صحبت کند. دولت همچنین تهدید کرده است که برای تنبیه گونزالو و میرمام ممکنست آنان را به مناطق بد آب و هوا منتقل کند.

از آنجائیکه صدر گونزالو تا کنون کمابیش در انفراد بسر می برد، بسیاری از مردم امیدوارند که این دادگاه فرصتی را فراهم کند تا همگان بطور مستقیم از نظریات و افکار کنونی او مطلع شوند. اینکه رژیم پرو اجازه خواهد داد یا نه بستگی به مبارزه دارد. ■



۸ نوامبر ۲۰۰۴ سرویس خبری جهانی برای فتح

روز بازگشائی محاکمه صدر گونزالو (آبیمال گوزمن)، رهبری حزب کمونیست پرو، در شرایطی خاتمه یافت که رژیم پرو بشدت تحقیر شد. روز دوم دادگاه وی و ۱۷ تن دیگر تا روز ۱۵ نوامبر به تعویق افتاد.

صدر حزب کمونیست پرو در سال ۱۹۹۲ دستگیر شد و پس از محاکمه در یک دادگاه نظامی مخفی

که قضاوت نقاب به چهره داشتند در زندانی که در زیرزمین یک پایگاه دریائی کالاتو در نزدیکی لیما (پایتخت پرو) قرار دارد، حبس شد.

دادگاه کنونی صدر گونزالو و دیگران را به اتهام استفاده از صندوق مالی فعالیتهای دانشگاه برای راه انداختن جنگ خلق در پرو محاکمه می کند. این یکی از سری دادگاهی است که قرار است گونزالو و دیگر اعضای حزب کمونیست پرو را به جرمهای مختلف محاکمه کنند.

بیش از ۲۵۰ خبرنگار بین المللی و پروئی در سالن دادگاه و در پشت یک دیوار شیشه ای قرار داشتند. مادر الننا اپارگو (رفیق میرمام، یکی از رهبران حزب که همراه رفیق گونزالو در پایگاه دریائی کالاتو زندانی است) و اقوام زندانیان دیگر نیز در دادگاه حضور داشتند. در ساعت ۹ صبح زندانیان زندانهای دیگر آورده شدند. در میان آنها مارچی کلاوو (رفیق نانسو)، مارتا هواتای، آنجلیکا سالاس، و ویکتور زاوالا که همه کنا رهم نشسته بودند دیده می شدند. این ها وقتی در مقابل قاضی قرار گرفتند درخواست کردند که وکیلشان همان وکیل صدر گونزالو یعنی مانوئل فخاردو باشد.

پس از یکساعت، صدر گونزالو همراه اسکار رامیرز (رفیق فلیسیانو که پس از دستگیری صدر گونزالو رهبر حزب بود و پس از دستگیری در همان زندان کالاتو حبس است) و رفیق میرمام وارد اتاق دادگاه شد. زندانیان دیگر برای سلام به او از جای برخاستند و صدر گونزالو به گرمی آنان را در آغوش کشید. در حین اینکه زندانیان میان خود حرف می زدند، دادگاه کار خود را آغاز کرد.

چند دقیقه بعد، صدر گونزالو از جای برخاست، رو به طرف مطبوعات کرد و مشت خود را بالا کرد. در میان زندانیان و مطبوعات همههمه در گرفت. قاضی برای اعمال کنترل بر دادگاه، مکرراً به خبرنگاران دستور داد که دادگاه را ترک کنند. اما آنان حرفش را ناشنیده گرفتند. بالاخره، صدر

گونزالو و اکثر زندانیان دیگر از جای برخاستند، پشت خود را به قاضی کردند، مشت های خود را بالا برده و شعار دادند:

**زنده باد حزب کمونیست پرو! افتخار بر مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم! درود بر مردم پرو! زنده باد قهرمانان مردم در جنگ خلق!**

قاضی که در شروع دادگاه پلیس را بخاطر دیر آوردن زندانیان کالاتو سرزنش کرده بود، به پلیس دستور داد اتاق دادگاه را خالی کند اما پلیس نتوانست این دستور را عملی کند و باعث عصبانیت بیشتر قاضی شد. صدای قاضی بدلیل شعارها به گوش نمی رسید. سه نفر هیئت رئیسه دادگاه با سرهای افکنده و زندانیان در حالیکه لیخن بر لب داشته و سرهای خود را بالا نگاه داشته بودند، دادگاه را ترک کردند.

قاضی، دادگاه را یک هفته به تاخیر انداخت. او گفت دادگاه یکماه به طول انجامیده و سه روز در هفته برگزار خواهد شد و فقط روزنامه ها اجازه ورود به دادگاه داشته و تلویزیون و رادیو منع خواهند شد. همچنین گفته می شود که ممکنست قاضی و مقامات دیگر دادگاه عوض شوند. در این صورت دادگاه بیشتر به تعویق می افتد. روز بعد تولیدو، رئیس جمهور پرو، در یک سخنرانی سراسری قاضی را سرزنش کرد و تهدید کرد که "دادگاه صحرایی" بر پا کرده و دادگاه های مخفی با قضاوت نقاب دار که در سال ۱۹۹۲ صدر گونزالو را به حبس انفرادی در سلول زیرزمینی کالاتو فرستادند، احیاء خواهد کرد.

شخصیتهای حکومتی نتایج روز اول دادگاه را فاجعه بار خوانده و با فحشهای رکیک و فضاحت تمام یکدیگر را مقصر این "نتیجه فاجعه بار" می خوانند.

این اولین روز از سری دادگاه هائی است که گفته می شود برای صدر گونزالو بر پا خواهد شد. در حال حاضر ۱۸۳۱ زندانی در زندانهای پرو به

## کشتار بزدلانه و مقاومت دلورانه در فلوجه

شدند و اونیفورم هایشان آنچنان تمیز و اتو کشیده بود که معلوم بود اصلا باد جنگ هم بهشان نخورده است. (فرانک ریچ - هرالد تریبون بین المللی ۲۰ نوامبر ص ۸) فرانک ریچ می نویسد، شمارش کشته ها خلاف اصول "اخلاقی" ارتش آمریکا است. اما، "وقتی خبر همه جا پخش شد که چریکها قبل از اینکه دست ما به آنها برسد آب شده و زیرزمین رفته بودند، این اصل اخلاقی فراموش شد و بخاطر تولید اخبار خوب کنار گذاشته شد. بناگهان گفتند ۱۲۰۰ تا ۱۶۰۰ جسد چریک در فلوجه شمارش شده است. در حالیکه خبرنگاران حاضر در صحنه (مثل خبرنگار تایم) گزارش دادند که در خیابانها و ساختمان هائی که جنگ از همه جا شدیدتر بود جسد هیچ چریکی دیده نمی شد." (همانجا)

بنابراین عجیب نیست که آمریکا توانست فلوجه را اشغال کند. نیروهای مقاومت قادر نبودند نیروهای آمریکائی را در یک جنگ جبهه ای مغلوب کنند و تلاشی هم برای اینکار نکردند. با این وجود ارتش آمریکا در وجه به وجه پیشروی اش در شهر با مقاومت مواجه بود. نیروهای مقاومت فلوجه با تفنگ و مین در مقابل ارتشی مجهز به موشک و تانک، می جنگیدند. چریکها برای کور کردن سربازان آمریکائی که مجهز به عینکهای مخصوص دید شب بودند، آتش روشن می کردند. تک تیراندازها پیشروی نیروهای آمریکائی را سخت می کردند. چریکها مرتبا از تونل های زیرزمینی که ساختمان های مختلف را بهم وصل می کرد استفاده می کردند. چریکها موفق به سرنگون کردن دو هلیکوپتر کبرا شدند.

نیروهای مقاومت در جواب به حمله آمریکا به فلوجه مبارزه را در شهرهای مختلف تشدید کردند. روز ۸ نوامبر ۱۳۰ عملیات در سراسر عراق انجام شد و در روزهای بعد نیروهای اشغالگر کنترل چند شهر اصلی را از دست دادند. از همه مهمتر اینکه فرماندهی ارتش آمریکا اصرار می کرد که هنوز کنترل موصل، مهمترین شهر نفتی شمال را دارد اما خبرنگاران حاضر در صحنه گزارش می دادند که شهر کاملا از کنترل ارتش آمریکا خارج شده است. حملات مسلحانه بطور سیستماتیک ایستگاه های پلیس دولت دست نشانده عراق را درهم می شکستند. در برخی موارد پلیس موصل اونیفورم های خود را کنده و به مقاومت پیوستند.

مقاومت در عراق با شدت ادامه دارد ..... ■

مقاومت را به نقاط دیگر منتقل کنند. آمارهای ارتش آمریکا در مورد "شکستن کمر مقاومت" و "کشتار چریکها" آنقدر مسخره است که حتا روزنامه های وابسته به طبقه حاکمه آمریکا دروغ بودن آنها را برملا می کردند. مثلا فرانک ریچ در روزنامه هرالد تریبون بین المللی نوشت: "تقریبا همه



نیروهای آمریکائی در حال شلیک به یک زخمی

چیزهائی که حکومت در مورد این نبرد گفته است در تضاد با فاکتهاست. مثلا درست وقتی حمله شروع شد ریچارد آرمیتاژ معاون وزارت خارجه گفت هم اکنون ۳۰۰۰ سرباز عراقی فعالیتها را هدایت می کنند! و رژه این سربازان را در مقابل دوربین ها نشان دادند. اما بعدا ادوارد وانگ خبرنگار تایم گزارش داد که سربازان عراقی تقریبا پس از



اینکه قسمت سخت جنگ تمام شده بود ظاهر

در یکسال گذشته دشمن شماره یک جورج بوش و دارودسته فاشیست وی، شهر فلوجه بود. زیرا از ماه آوریل گذشته که شهر فلوجه آشکارا نیروهای اشغالگر آمریکائی را به چالش طلبید تبدیل به سمبل مقاومت مردمی شد که کشورشان را دزدیده اند. پس از اینکه بوش در دور دوم بعنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد، دستور آغاز حمله دوم ارتش آمریکا به شهر فلوجه را داد تا بقول خودش کمر مقاومت را بشکند. این یک تهاجم نظامی نبود بلکه کشتار بزدلانه مردمان عادی یک شهروند. شهر فلوجه با خاک یکسان شد. بمب های چند تنی و شلیک بی وقفه موشک ها، هزار ها تن را کشتار کرد. گرد سولفور سفید به محض تماس با آدمها گوشت تنشان را آب می کرد. کاری که ارتش آمریکا کرد روی صدام حسین را سفید کرده است، صدام حسینی که بمب شیمیائی بر شهر حلبچه ریخت و تمام اهالی آنرا را به مرگ محکوم کرد. یکی از افسران سابق آمریکائی نوشت: "ما باید

نشان دهیم که هیچ کس نمی تواند ارتش آمریکا را شکست دهد و از کار باز دارد. اگر برای اثبات این مسئله لازم باشد دست به نابودی عظیم بزنیم باید این بها را قبول کنیم. حتا اگر لازم است فلوجه را تبدیل به کارتاژ کنیم، یعنی تکه تکه اش کنیم، باید بدانیم که ارزشش را دارد." (الف پیترز- نیویورک پست ۴ نوامبر)

چندین روز قبل از حمله ارتش آمریکا به فلوجه، اهالی شهر که آمدن فاجعه را پیش بینی می کردند شروع به ترک شهر کردند. اما ارتش که خروجی ها را سد کرده بود، مردان را از زنان و کودکان جدا کرد و فقط به زنان و کودکان اجازه خروج داد، مردان را به شهر پس فرستاد که چند روز بعد بدون دفاع در زیر بمباران ها و موشک باران های آمریکائی جان ببازند. یادتان می آید صدام حسین در جریان انفال با مردان کرد چه کرد؟ مردان را جدا کرد و کشت و اجسادشان را در گورهای دسته جمعی پنهان کرد. اما ارتش آمریکا گورهای دسته جمعی اش را پنهان نمی کند!

مردم فلوجه بهای بالائی پرداختند. اما حمله آمریکا نه تنها قادر نشد کمر مقاومت را بشکند بلکه آمریکا در بخش بزرگی از عراق کنترل شهرها را از کف داده است. ارتش آمریکا همه کشته شدگان مرد را بعنوان "چریک" ها شناسائی کرد، در حالیکه اکثریت کشته ها مردم عادی بودند زیرا نیروهای مقاومت پیشاپیش تصمیم گرفته بودند مرکز



## ثب درست تاریخ

# حقایق در باره انقلاب فرهنگی

کارگر انقلابی شماره ۱۲۵۱ - ۲۹ اوت ۲۰۰۴

حاکمین دنیای سرمایه داری، بر بوق و کرنا می دمند که "کمونیسم مرد"، "کمونیسم عملی نیست"، "انقلابات وقتی به قدرت می رسند به استبداد ختم می شوند". آنها مرتبا مردم دنیا را با این حرفها بمباران می کنند. این یک جنگ ایدئولوژیک علیه کمونیسم است. بدجلوه دادن و تحریف تجربیات انقلابی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و چین سوسیالیستی و بخصوص انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین، یک روش کارشان است. اغلب سعی می کنند دروغ ها و اتهاماتشان را تحت پوشش واقعیات ارائه دهند.

برای مقابله با این تبلیغات ضد کمونیستی، حزب کمونیست انقلابی آمریکا پروژه ای به نام ثب درست تاریخ را آغاز کرده است. هدف این کارزار روشن کردن حقایق این انقلابات - دستاوردهای بزرگ و پیروزی هایشان، توام با اشتباهات و کمبودهایشان - است.

کوشش اولیه این پروژه، ارائه اوراق فاکتهاست که اتهامات و تحریفات بورژوازی را رد کرده است. عنوان این اوراق این است:

هر چیزی که در باره کمونیسم به شما گفته شده غلط است: سوالاتی که اغلب در باره سوسیالیسم، کمونیسم و انقلاب فرهنگی پرسیده می شود.

بخش اول این مقاله را در شماره ۱۸ حقیقت منتشر شد. در زیر ادامه این مقاله را میخوانید.

آیا در انقلاب فرهنگی خشونت بزرگی بکار رفته نشد و باعث رنج بسیاری مردم بیگناه نشد؟

روایات رایج در غرب اینطور القاء می کنند که گویا مائو پشتیبان حملات شدید علیه مردم و محو فیزیکی مخالفین بود.

هر دوی این اتهامات کاملا قلابی هستند.

جهت گیری مائو در انقلاب فرهنگی، در اسناد رسمی بطور واضح و مشخص بیان شده و وسیعا بین مردم پخش شده بود. در بیانیه ۱۶ نکته ای این جهت گیری بیان شده بود. "مناظره ها را باید بوسیله استدلال اداره کنید و نه بوسیله زور." (۳)

بقیه بیانیه های مشی مائوئیستی رهنمودهای بیشتری بدست می دهد. برای نمونه گاردهای سرخ اجازه حمل سلاح یا دستگیری و محاکمه کسی را نداشتند.

مائو به توده ها فراخوان داد "مقر فرماندهی را بمباران کنید" و اندک رهروان سرمایه داری را سرنگون کنید که کوشش می کنند جامعه را به عقب و به چنگال سرمایه داری هدایت کنند. خیزشهای انقلاب فرهنگی اساسا خیزشهایی سیاسی بودند. اشکال اصلی مبارزه طبقاتی در دوران انقلاب فرهنگی عبارت بودند از: **مناظره توده ای، انتقاد توده ای، و سازماندهی سیاسی**. مقامات حزبی و اداری در تمام سطوح فرصت می یافتند که خود را اصلاح کنند و در مبارزه شرکت کنند. (درصد کارهای اخراجی از حزب حتی کمتر از ۳ درصد بود: آیا می توان نام این را "تسویه بیرحمانه" نهاد؟)

آیا خشونت وجود داشت؟ بله وجود داشت. این یک مبارزه طبقاتی توفانی و حاد بود. در یک جنبش توده ای بیسابقه در این مقیاس (ما داریم در باره ۳۰ میلیون فعال جوان حرف می زنیم) در کشوری با جمعیت هشتصد میلیون نفر تصور چیز دیگری سخت است. در هر جنبش بزرگ اجتماعی که هدفش اصلاح بی عدالتی هاست همیشه مقداری زیاده روی اجتناب ناپذیر است. اما باید بر سر ۳ نکته تاکید کنیم:

یکم، خشونتی که واقع شد محدود و پراکنده بود. و اقلیتی از جنبش را در بر می گرفت.

دوم، جا ئی که در میان مردم تمایلات زبان آور موجود بود (برای مثال مواردی که دانشجویان گارد سرخ حمله فیزیکی می کردند یا با مقامات بطور توهین آمیز رفتار می کردند؛ یا مواردی که برخی از مردم جنبش را برای تسویه حسابهای شخصی و دلخوری ها استفاده می کردند) این روشها توسط رهبری مائوئیستی مورد انتقاد واقع شده و محکوم شدند. یک حادثه مهم انقلاب فرهنگی را که بندرت در باره اش می شنویم در نظر بگیریم. در پکن، کارگران طرفدار خط مائو به دانشگاه ها رفتند و جلوی جنگ گروهی میان دانشجویان را گرفتند و به آنها در حل اختلافاتشان کمک کردند.

سوم، بیشتر خشونتهایی که در جریان انقلاب فرهنگی رخ داد در حقیقت بوسیله رهروان سرمایه داری که در مقامات بالای حزب بودند، تشویق شده و به آن دمیده می شد. (رهروان سرمایه داری

آندسته از رهبران حزب بودند که مائوتسه دون به توده ها فراخوان سرنگونی آنان را داد و منظور مائو از "مقرهای فرماندهی را بمباران کنید" اینها بودند - ح) . اینها به این ترتیب می خواستند از مواضع غضب شده شان دفاع کنند. وقتی که آنها زیر ضربه انتقاد رفتند یکی از تاکتیکهایشان این بود که گروه هایی از کارگران و دهقانان را سازماندهی کنند و به نام انقلاب فرهنگی به بخشهایی از مردم حمله کنند. آنها حتی یک تشکیلات گارد سرخ قلابی ساختن که تحت رهبریشان شروع به خرابکاری و خشونت کردند! این بخشی از تلاش رهروان سرمایه داری برای منحرف کردن مبارزه از روی خودشان و بی اعتبار کردن انقلاب فرهنگی بود.

عاقبت در سال ۱۹۷۶ این رهروان سرمایه داری موفق به سرنگون کردن قدرت پرولتاریا شدند. حال که صحبت از خشونت ارتجاعی پیش آمد باید یادآوری کنیم که رهروان سرمایه داری پس از بقدرت رسیدن در سال ۱۹۸۹ ارتش را بجان دانشجویان و کارگران تظاهر کننده در میدان تین آن من (صلح آسمانی) انداختند و خونریزی کردند.

در باره رفتار با هنرمندان و روشنفکران چه می گوئید؟ خط مشی انقلاب فرهنگی این بود که آنان را به روستاها بفرستد!

هنرمندان، روشنفکران، و متخصصین و رهبران به مثابه یک گروه اجتماعی یا طبقه اجتماعی آماج انقلاب فرهنگی نبودند. هنرمندان تشویق می شدند در جنبش انقلابی شرکت کنند؛ مثلا تشویق می شدند که به بررسی آثارشان بپردازند که آیا در جهت پیشرفت انقلاب است یا آنرا به عقب می برد و به این آثار در چارچوب تلاش برای ساختن یک جامعه نوین نگاه کنند. انقلاب فرهنگی هدفش ترویج هنر انقلابی بود؛ انقلاب فرهنگی آثاری را تشویق می کرد که قهرمانانش توده های مردمند و به توده های مردم کمک می کنند که تاریخ را بجلو سوق دهند.

یکی از اهداف انقلاب فرهنگی از بین بردن ناهمگونی فرهنگی موجود در چین بود. هنرمندان، روشنفکران، متخصصین در شهرها متمرکز بودند. بهمین دلیل آثارشان عمدتا جدا از اکثر جامعه بود. در زمانی که هشتاد درصد مردم در روستا زندگی می کردند، انقلاب فرهنگی بطرز بیسابقه ای بذر محدود کردن نابرابری ها مابین کار فکری و کار یدی و شکاف بین شهر و روستا، شکاف مابین صنعت و کشاورزی، و مابین زن و مرد را در جامعه دامن زد.

هنرمندان، پزشکان و کارکنان فکری و عملی و تمام تحصیل کردگان دعوت شدند که به میان کارگران و دهقانان بروند و مهارتشان را برای نیازهای جامعه بکار اندازند. در زندگی مردم زحمتکش شرکت کنند. تبادل دانش کنند. و از مردم زحمتکش بیاموزند. عده زیادی از جوانان و



حتا منظورمان این نیست که در جریان انقلاب فرهنگی در برخورد به برخی آدمها اشتباهی رخ نداد. اما این روایات که بشدت شخصی اند، حوادث واقعی دوران انقلاب فرهنگی و جنبش توده ای آن زمان و روندهای اصلی انقلاب فرهنگی را بشدت وارونه نشان می دهند. این روایات منافع طبقاتی و برنامه های اجتماعی مختلف را که در مقابل هم قرار گرفته و در نزاع بودند را نشان نمی دهند.

### آیا می توانید به دستاوردهای واقعی انقلاب فرهنگی اشاره کنید؟

اولا، انقلاب فرهنگی در ابقاء حکومت پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری به مدت دهسال (۱۹۷۶-۱۹۶۶) موفق بود. علاوه بر این، تغییرات مهم اجتماعی و نهادی بوجود آورد و حول اصل به خلق خدمت کنید، سازمان اجتماعی را بهبود و غناء بخشید. مثالهای چندی به شرح زیر موجود است:



آنجا بوده پس راست می گوید.

بسیاری از متخصصین شهرنشین احساس می کردند که انقلاب فرهنگی به آنها "ظلم" کرده است. از اینکه به آنها انتقاد شد، روال عادی زندگیشان بهم خورد، و امتیازاتشان کم شد ناراحتند. اینها "زخمهایی" است که به آنها وارد شده. و این را با تحریفات زیاد تعریف می کنند. جای تعجب نیست که چنین آثاری در آمریکا و در چین (جائی که دشمنان انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۷۶ به قدرت رسیدند) بطور اغراق آمیزی تمجید و ترویج می شود. از "روایات دست اول" مثبت در مورد انقلاب فرهنگی و اینکه انقلاب فرهنگی برای مردم عادی چه مفهومی داشت معمولا چیزی منتشر نمی شود.

یک لحظه فکرش را بکنید که بخشی از اشرافیت فرانسه روایت "دست اول" از انقلاب فرانسه را ارائه دهد! فکر می کنید چه تصویری از این انقلاب می دهد؟ یا اشراف کشتزاران برده داری آمریکا چه چیزی در مورد جنگ داخلی آمریکا می توانند به ما بگویند؟ یا به مبارزه ای که امروز در دانشگاه های آمریکا حول تبعیض مثبت برای پذیرش دانشجویان سیاه و زن در جریان است نگاه کنید: اگر از یک دانشجوی سفید پوست که بخاطر این قانون نتوانسته وارد رشته مورد نظر خود بشود پرسید نظرش چیست، حتما این قانون را بعنوان قانون جفا و ستم تفسیر می کند. اما تفسیر وی حقایق مربوط به مسئله را بیان نمی کند.

این مسئله در مورد انقلاب فرهنگی نیز صادق است. نیروهای اجتماعی مرفه تر به انقلاب فرهنگی از دیدگاه اجتماعی معینی می نگرند و آن را تحریف می کنند. منظورمان آن نیست که از آثار و نوشته های اینان هیچ چیز نمی توان آموخت. و

متخصصین به خواست مائو مبنی بر "به مردم خدمت کنید" جواب مثبت دادند و راهی روستاها شدند.

برای اینکه تغییر اجتماعی صورت گیرد لازم بود که سیاستهای نوین اجتماعی نهادینه شوند. برای مثال فارغ التحصیلان دبیرستانی موظف بودند قبل از ورود به دانشکده حداقل دوسال در روستاهای زراعتی یا کارخانه ها کار کنند تا بتوانند وارد کالج شوند. بنابراین عنصری از اجبار وجود داشت (سیاستها اعمال می شد) - اما آیا شما در آمریکا به سیاست ادغام بچه های سیاه پوست و سفید پوست در مدارس بخاطر اینکه یک سیاست اجباری بود اعتراض می کنید؟ برای هنرمندان زیادی، ترک امتیازاتشان و درآمیختن با توده های خارج از شهرها تجربه خیلی بزرگی بود. (۵)

معمولا کسانی که به انقلاب

فرهنگی تحت عنوان "خراب کردن زندگی افراد" و "نابودسازی مقام شغلی افراد" حمله می کنند از سیاست های اجتماعی رادیکال و ضد نخبه گرایانه انقلاب فرهنگی عصبانی اند.

اغلب بدون دلیل اظهار می شود که سیاست فرستادن پزشکان و مهندسیین و روشنفکران و سایر مردم متخصص به روستاها یک نوع "تنبیه" بود. خیر چنین نبود. این سیاست را باید در متن اقتصادی - اجتماعی وسیع تر چین دوران مائوئیستی در نظر گرفت که در جستجوی رسیدن به توسعه موزون و تساوی گرایانه بود. در جهان سوم، بحران شهری شدن پر هر ج و مرج و توسعه معوج است: شهرهای بادکرده و محیط زیست غیرقابل تحمل با حلقه هایی از حلبی آبادهای فقر، اقشار بزرگی از دهقانان کنده شده از روستا که نمی توانند کار پیدا کنند، سیاستهای اقتصادی، سیستم های فرهنگی و زیرساخت خدمات پزشکی متمرکز در شهرها و در خدمت مرفه ها به قیمت حاشیه شهرها و روستاها.

چین مائوئیستی آگاهانه می کوشید از سبک غربی در تمرکز بیش از اندازه شهری پرهیز کند و توسعه صنعت و کشاورزی را مکمل هم کند، توانائی های تولیدی را در نقاط مختلف کشور غیر متمرکز کند و نابرابری های منطقه ای را از بین ببرد. این استراتژی توسعه به نفع روستاها توجه داشت و حق تقدم را به نیازهای اقشاری که سابقا استثمار شده و فراموش شده بودند می داد.

برخی ها به آثاری که روایات "دست اول" از انقلاب فرهنگی است و به رنج هائی که راویان آن برده اند، اشاره می کنند.

### آموزش و پرورش

- دانشگاه های چین: در اوائل سالهای ۱۹۶۰ هنوز در قرق دختران و پسران روشنفکران، کادرها، و طبقات ممتاز بودند. در جریان انقلاب فرهنگی دانشگاه ها دچار دگرگونی شدند. مفاد درسی قدیم را بازسازی کرد تا نیازهای ساختن یک جامعه تساوی گرا را برآورده کنند. متدهای آموزشی استبدادی مورد نقد قرار گرفت. در همه سطوح این رویکرد اتخاذ شد که آموزش چیزی بیشتر از آموزش در کلاس درس بوده و یک فرایند اجتماعی گسترده و مادام العمر است. مطالعه و پژوهش با انجام کار تولیدی ترکیب شد. سیاست انقلابی و مطالعه سیاسی بخشی لاینفک از فرایند آموزشی بود. انقلاب فرهنگی به این نگرش که آموزش نردبانی برای "جلو افتادن" و "کسب مهارت و دانش مجوزی برای برتری طلبی و امتیاز جوئی بر دیگران است" ضربه زد. آموزش و پرورش نوین، ارزشهای جدید و این بینش را ترویج کرد که: "دانش باید کسب شود و در خدمت منافع جمع بکار رود".

- دانشگاه ها ثبت نام آزاد را برقرار کردند. اوائل دهه ۱۹۷۰ دانشجویان کارگر و دهقان بخش بزرگی از جمعیت دانشگاه را تشکیل می دادند. منابع آموزشی وسیعا در مناطق روستائی توسعه یافت: برای نمونه ثبت نام دبیرستان از ۱۵ به ۵۸ میلیون نفر افزایش یافت! (۶) اتهام اینکه انقلاب فرهنگی یک "دهه تلف شده" در آموزش و پرورش بود یک تحریف فاحش و نمونه دیگر از تعصب طبقاتی است.

### فرهنگ

- در "آثار انقلابی نمونه" در اپرا و باله اهمیت جدیدی به کارگران و دهقانان و مقاومتشان در مقابل ظلم و ستم داده شد (بجای نمایشنامه های

Dongping Han, *The Unknown Cultural Revolution: Educational Reforms and Their Impact on China's Rural Development* (New York: Garland Publishing, 2000), p. 88; Suzanne Pepper, "Education," in Roderick MacFarquhar and John K. Fairbank, eds., *The Cambridge History of China*, Vol. XV (Cambridge: Cambridge Univ. Press, 1991), p. 416; Ruth Gamberg, *Red and Expert: Education in the People's Republic of China* (New York: Schocken, 1977).

۷- "جدل در باره انقلاب فرهنگی" نوشته گائو ص ۴۲۷ تا ۴۳۰ -

Gao, "Debating the Cultural Revolution," pp. 427-430

گائو که در انقلاب فرهنگی شرکت داشت تاثیرات فرهنگ نوین در روستاها را این چنین شرح می دهد: "روستائیان برای اولین بار دسته های تئاتر سازمان داده و نمایشنامه هایی را بر روی صحنه آورده اند که محتوا و ساختارش مانند هشت اپرای نمونه پکن بود و موسیقی و زبانش محلی. روستائیان نه تنها تفریح می کردند بلکه همچنین از طریق ورود به متن ها و نمایشنامه ها خواندن و نوشتن می آموختند. آنها شروع به سازماندهی مراسم ورزشی کرده و میان روستاها مسابقه برگزار می کردند. تمام این فعالیتها برای روستائیان فرصت آن را می داد که با یکدیگر ملاقات کنند، ارتباط برقرار کنند و عاشق شوند. این فعالیتها به آنها حس انضباط و سازماندهی می داد. و یک فضای عمومی ایجاد کرد که گردهمایی و ارتباط گیری به ورای محدوده های خانواده های سنتی و اقوام روستا می رفت. چنین چیزی قبل از آن موجود نبود و از آن زمان نیز وجود نیامده است." ص ۴۲۸

۸- انقلاب صنعتی چین نوشته استفن آندورز انتشارات پانتئون - نیویورک سال ۱۹۷۷

Stephen Andors, *China's Industrial Revolution* (New York: Pantheon, 1977).

۹- مراجعه کنید به "علم برای خلق" در "چین: علم روی دو پای خود راه می رود" انتشارات آوون - نیویورک سال ۱۹۷۴

Science for the People, *China: Science Walks on Two Legs* (New York: Avon, 1974).

۱۰- بطور مثال به مقاله های باب آوکیان به نام های زیر مراجعه کنید. "انقلاب را بچسبید، تولید را بالا برید؛" "مسائل مربوط به بینش و روش؛" "صعود کردن بدون پوشش حفاظ؛" "دیکتاتوری و دموکراسی؛ و گذار سوسیالیسم به کمونیسم"

"Grasp Revolution, Promote Production."

;-Questions of Outlook and Method"

"Reaching for the Heights and Flying

"Dictatorship; and Without a Safety Net"

and Democracy, And the Socialist

all available Transition to Communism,"

online at [rwor.org](http://rwor.org).

اما انقلاب کمونیستی نمی تواند ساکن بماند. باید نقادانه از تجربه خود بیاموزد و از اینکه خود را مورد مواخذه قرار دهد نترسد و گامهای پیشروتری برداشته و باردیگر کارش را بهتر انجام دهد. باب آوکیان برای انجام اینکار یک درک مارکسیست لنینیست مائوئیستی پیش گذاشته و در این زمینه راهگشائی کرده است. باب آوکیان یک تصویر سرزنده و پویا از سوسیالیسم و کمونیسم ارائه داده است. او درک ما را از وظایف و تضادهای رهبری انقلابی گسترش داده است. او درک ما را از اینکه چگونه می توان انرژی توده ها را برای حکومت کردن و تغییر جامعه شکوفا کرد، بالا برده است. او این مسئله را روشن کرده که در جامعه سوسیالیستی نارضایتی یک نقش غیرقابل چشم پوش بازی می کند، بویژه اینکه به تقویت روحیه نقادانه که باید در سراسر جامعه نفوذ داشته باشد خدمت می کند. او بر روی عرصه های روشنفکری و فرهنگی در جامعه سوسیالیستی پرتو می افکند و تاکید می کند که جامعه سوسیالیستی نیازمند جوشش فکری عظیم، خلاقیت و آزمون است و باید آن را تشویق کند. اگر شما تشنه جهان متفاوتی هستید لازم است که حقایق مربوط به انقلاب فرهنگی را بفهمید و با نوشته های الهام بخش باب آوکیان آشنا شوید.

#### منابع:

۱- خدمات فنا ناپذیر مائو - نوشته باب آوکیان فصل ۶ و ۷

۲- مقاله "جدل در باره انقلاب فرهنگی: آیا دانش ما محدود به باورهای ماست" نوشته موبو س. ف. گائو در جلد ۳۴ و شماره ۳ از "مطالعات انتقادی آسیا" - ۲۰۰۲ - ص ۴۲۸

Mobo C. F. Gao, "Debating the Cultural Revolution: Do We Only Know What We Believe," in *Critical Asian Studies*, Vol. 34, No. 3, (2002), p. 428.

۳- تصمیمات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره انقلاب فرهنگی - اتخاذ شده در ۸ اوت ۱۹۶۶ - منتشره در "اسناد مهم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین" - اداره انتشار زبانهای خارجی پکن - ۱۹۷۰

۴- "باد در برج" نوشته هان سوئی بخش ۲ فصل ۳ تا ۵ - انتشارات لیتل براون - بوستون ۱۹۷۶

Han Suyin, *Wind in the Tower* (Boston: Little, Brown, 1976), Part II, chapters 3-5.

۵- بطور مثال به "شوینگ ژانگ" و غیره رجوع کنید- کتاب "برخی از ما زنان چینی که در عصر مائو بزرگ شدیم" - برونسویک نو: دانشگاه راتگرز -

Xueping Zhong, et. al., *Some of Us: Chinese Women Growing Up in the Mao Era* (New Brunswick: Rutgers Univ. Press, 2001).

۶- "انقلاب فرهنگی ناشناخته: اصلاحات آموزشی و تاثیر آن بر توسعه روستاهای چین" نوشته وانگ پین هان - انتشارات گارلند؛ نیویورک سال ۲۰۰۰ ص ۸۸.....

کهنه که دربار امپراطور را نمایش می دادند). تکنیکهای غربی با شکل های سنتی چینی ترکیب شد. آثار قدرتمند جدیدی در توصیف زنان انقلابی که بر علیه روابط پدر سالاری مبارزه می کردند، خلق شد. خلاقیت در میان توده ها مثل آتشفشان فوران کرد: داستان های کوتاه، شعر، نقاشی ها و مجسمه سازی، موزیک و رقص. دسته های بازیگران فرهنگی و واحدهای نمایش فیلم در روستا افزایش یافت. بین سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۵ در پکن ۴ نمایشگاه سراسری هنرهای زیبای ملی (۶۵ درصد آثار نمایشگاه بوسیله آماتورها خلق شده بود) برگزار شد که ۸ ر ۷ میلیون بیننده را جذب کرد؛ سطحی که قبل از انقلاب فرهنگی هرگز بدست نیامده بود. (۷)

#### مدیریت اقتصادی

- در کارخانه ها و سایر اماکن کار، شکل های سنتی "مدیریت فردی" منحل شد. ترکیب جدیدی به نام ترکیب "سه در یک" که مشتمل بر کارگران عادی، متخصصین فنی و اعضای حزب کمونیست بود مسئولیت مدیریت روزانه کارخانه ها و دیگر حوزه های کار را به عهده گرفتند. کارگران درگیر مدیریت و مدیران نیز درگیر کار در کارخانه ها شدند.

#### علم به راه های جدید کشیده شد. تحقیقات

علمی درهای باز به عمل درآمد: نهادهای پژوهشی به روستاها پراکنده شدند و دهقانان را نیز شامل شدند؛ بدون اغراق آزمایشگاه های فنی درهائشان را بروی کارگران باز کردند؛ و دانشگاه ها آزمایشگاه ها را در کارخانه ها و محلات توسعه دادند. دانش علمی توسط کتابهای ساده در دسترس توده ها قرار گرفت.

#### نتیجه گیری

انقلاب فرهنگی یک واقعه تاریخی و بیسابقه بود. مائو و انقلابیون حزب کمونیست چین، در شرایطی که نظام سوسیالیستی استقرار یافته بود فعالیت و ابتکار عمل توده ها را برانگیختند تا بلند شوند و از احیاء نظم کهن ممانعت بعمل آورند و انقلاب سوسیالیستی را بسوی کمونیسم یعنی محو طبقات و تمام روابط ستمگرانه به پیش برند. تاریخ هرگز چنین جنبش و مبارزه توده ای در چنین مقیاسی و تحت رهبری چنین آگاهی و سیاسی بخود ندیده است. تاریخ هرگز چنین تلاش رادیکالی را در جهت دگرگون کردن مناسبات اقتصادی و نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگ و عادات و افکار جامعه به خود ندیده است. آیا انقلاب فرهنگی دچار اشتباه و کمبود نیز بود؟ بله. حتما می توان گفت که برخی از این اشتباهات، جدی بود. اما این را باید بر متن دستاوردهای عظیم نگریم و مسلما در مقایسه با دهشتهای جامعه سرمایه داری آنها را ارزیابی کرد. در این صورت می فهمیم که اشتباهات و کمبودها جنبه ثانوی انقلاب فرهنگی را تشکیل می دهند.

## منتشر شد:

به دنبال انشعابی در حزب کمونیست کارگری ایران در شهریور گذشته، این حزب دو شقه شد. عده ای کماکان تحت نام حزب کمونیست کارگری و برهبری حمید تقوایی فعالیت می کنند و عده ای دیگر حزب جدیدی تحت نام حزب کمونیست کارگری (حکمتیست) برهبری کوروش مدرسی درست کرده اند. مقالات زیر به بررسی دلایل و ریشه های ایدئولوژیک و سیاسی اصلی این انشعاب می پردازد.

### ۱ - خیال پردازیهای گول زننده، تئوریهایی بی پایه؛ پراتیکهای بحران ساز!

### ۲ - فشارها و غسل ها!

علاوه بر این، نوشته ی دیگری از اسناد جنبش کمونیستی بین المللی ترجمه شده و ضمیمه این مقالات شده است. این نوشته تحت عنوان «مائوئیستها و مبارزه دو خط» ارائه شده است. ما خواندن این مقالات را که در صفحه اول سایت حزب ما و همچنین در قسمت «موضوعات» تحت عنوان «نقد دیدگاه ها» قابل دسترس می باشند، به همگان توصیه می کنیم.

[www.sarbedaran.org](http://www.sarbedaran.org)

مقاله اول به برخی دلایل ایدئولوژیک و سیاسی به قهقرا رفتن این حزب اشاره می کند و پراگماتیسم سیاسی شان را نقد می کند. مشخصا در رابطه با بحثی که میان طرفین انشعاب حول انتخاب راه های متفاوت برای کسب قدرت سیاسی بره افتاده، جمع بندی می کند که :

« وقتی حزبی آرمانها و روشهای انقلابی را کنار می گذارد طبعاً بهترین پایه های خود را از دست می دهد یا آنها را منفعیل و سرخورده می کند. می ماند عده ای که تنها در فرم و در ظاهر میراثی از گذشته را یدک می کشند، دیگر به امر انقلاب دلبستگی ندارند، بدل به عده ای بوروکرات و تکنوکرات منتظر خدمت در دولت آینده (اگر شانس بدست دهد) می شوند. درست است که هواداران این حزب طبق رهنمودهای منصور حکمت با «اعتماد به نفس» اعلام می کردند که میلیونها نفر مردم ایران بدون اینکه خودشان بدانند طرفدار «حزب کمونیست کارگری» اند، اما تا کی می توان به چنین نمایشی ادامه داد. ... تضاد بین حرف و عمل بالاخره جایی سر باز می کند، اختلافات رو می آید و راه حل های متفاوت شکل می گیرد.»

در بخش انتهایی مقاله به دلایل حملاتی که این حزب بویژه جناح انشعابی موسوم به «حکمتیست» ها به مائوئیستها می کنند می پردازد و تفاوت های بینش و روش مائوئیستی در رابطه با مبارزه دو خط درون یک حزب را با بینش و روش «کمونیسم کارگری» در این زمینه با یکدیگر مقایسه می کند.

مقاله «مائوئیستها و مبارزه دو خط»، ترجمه بخشی از یک کتاب است که سالها پیش توسط رفقای حزب کمونیست انقلابی آمریکا در نقد کتاب

«امپریالیسم و انقلاب» نور خوجه نگاشته شد. در این مقاله دیدگاه انور خوجه در زمینه «حزب مونولیتیک (یکدست)» مورد نقد انتقاد قرار می گیرد. این مقاله به دلایل عینی ظهور خطوط مختلف و مبارزه دو خط در یک حزب می پردازد و افکار مائو را در این زمینه تشریح می کند.

**مقاله «فشارها و غسلها» به دخالت اوضاع سیاسی جاری در وقوع این انشعاب اشاره می کند و نشان می دهد که نقطه ضعفهای این حزب زیر فشار اوضاع سیاسی نوین به انشعاب پا داد. مقاله تاکید می کند که:**

«اینکه یک حزب انقلابی یا مترقی و بطور کلی یک حزب مردمی تا چه حد در برابر تحولات سیاسی، وقایع غیر مترقبه، چرخشهای ناگهانی در اوضاع و کلا رویارویی با مشکلات عینی مبارزه طبقاتی تاب آورد اساسا به استحکام و صحت خط ایدئولوژیک - سیاسی اش بستگی دارد. در مرکز این خط تشخیص صحیح دوستان و دشمنان مردم ایران و جهان قرار دارد. هر چقدر خط یک حزب صحیح تر و روشن تر باشد و از نقاط ضعف کمتری برخوردار باشد بهتر می تواند پیچ های مبارزه طبقاتی را از سر بگذراند. و بالعکس اگر خطش دارای نقاط ضعف جدی باشد دچار بحرانهای قسمی یا همه جانبه ای خواهد شد.»

مقاله به موضوعاتی چون «جنگ قدرت»، «مسئله کرد و فارس» و «جایگاه کردستان در ائتلافات آتی»، «استراتژی سیاسی» و «پاره پاره شدن سناریوی سیاه و سفید در عراق» می پردازد. مقاله دیدگاه بورژوازی این حزب را در رابطه با نقش افراد و رهبران به نقد می کشد. استراتژی سیاسی این حزب را که بر پایه شانس و تصادف استوار شده، نشان می دهد. به تجربه شکست خورده حزب کمونیست کارگری عراقی در زمینه عملی کردن «سناریوی سیاه و سفید» می پردازد.

مقاله همچنین می گوید بدلیل بینش بورژوازی این حزب بر سر مسئله ملی، میان کردها و فارسهای این حزب انشقاق ملی وجود داشته و به تمایلات سیاسی متضاد پا داده است.

**در بخشهایی از مقاله «فشارها و غسل ها» آمده است:**

«کوروش مدرسی خواهان آن شد که از همین حالا وارد بند و بست با «بالائی ها» بشویم و حمید تقوایی گفت اول از پائین نیرو بگیریم تا بالائی ها قبول مان کنند. این لب کلام اختلافات سیاسی درون این حزب است. بقیه مسائل مانند «شورا»، «مرحله انقلاب» یا «سوسیالیسم همین امروز نه فردا» و غیره پوششها و شاخ و برگهای این اختلاف هستند نه هسته و ریشه اصلی آن؛ اختلافی که در اثر نمایان شدن شکست استراتژی این حزب بوجود آمد. شکستی که هنوز به آن باور نکرده اند. به همین خاطر هیچیک از طرفین داعیه نقد استراتژی سیاسی که منصور حکمت برای این حزب به ارث گذاشت را ندارند. در این حزب هیچکس جرئت دست بردن به ریشه ها را ندارد.»

«تمام مسئله این است که بر طرح و نقشه های

ارائه شده از جانب منشعبین مهر سازش با برنامه های امپریالیسم آمریکا و تسلیم طلبی در مبارزه طبقاتی خورده است. با هیچ قسم و آیه ای این مسئله قابل انکار نیست. اینجاست که نقش و جایگاه کردستان به یکی از محورهای اختلاف بدل می شود. با یک بررسی اولیه براحتی می توان دریافت که نقشه های منشعبین ناظر بر تطبیق خود با روندهای سیاسی خاصی است که امروزه در منطقه کردستان در چارچوب نقشه های آمریکا بره افتاده است. نقشه آمریکا هیچ نیست مگر ایجاد مستعمره ای به نام خاورمیانه بزرگ. این روندهاست که محرک تمایلات سیاسی منشعبین است. منظور این نیست که کردها و فارسها در این حزب به مقابله با یکدیگر برخاسته اند. مسئله این است که راهها و کانالهای مختلف برای ورود به ائتلافات بورژوازی جلوی روی این حزب و استراتژیهای قرار گرفته است. هر یک از این کانالها یک شکل از گرایشات بورژوازی درون این حزب را تقویت می کنند و به آن اکسیژن می رسانند. گرایشاتی که قبلا خفته بودند و در اثر تحولات سیاسی اخیر بیدار شده اند.»

**در بخش پایانی مقاله آمده است:**

«رهبران کنونی «حزب کمونیست کارگری» مدام بر راست بودن جناح مقابل تاکید می کنند. اما توضیح نمی دهند که چرا هر از چندگاهی این خطوط راست در حزبشان سر بلند می کند. سیاست راست، راست را تقویت می کند و حتی اگر هم جناح راستی موجود نباشد بوجود می آید. شما حتی اگر یک حزب کمونیست واقعی نیز باشید نمی توانید راست ترین سیاستهای ائتلافی با بورژوازی را تبلیغ کنید و انتظار سر بلند کردن راستها را به اشکال مختلف نداشته باشید. حمید تقوایی در کنگره پنجم این حزب اعلام کرد که از نظر او پرونده این انشعاب بسته است. او و دیگر رهبران این حزب تلاش کردند با ارائه قطعنامه هائی راه راست روی های آتی در این حزب را ببندند. به نظر می رسد رهبران کنونی حزب کمونیست کارگری از میوه تلخی که ببار آمد خوششان نمی آید اما حاضر نیستند به این مسئله فکر کنند که این میوه حاصل چه درختی بود. و این درخت را چه کسی جزء منصور حکمت کاشته است! آنان در قطعنامه های شان «سناریوی سیاه و سفید» را مسکوت می گذارند. اما بر تئوریهایی «حزب و جامعه» و «حزب و قدرت سیاسی» منصور حکمت تاکید می گذارند. واقعیت این است که «سناریوی سیاه و سفید» یک تاکتیک مقطعی نبود. پلانفرم و چارچوبه سیاسی درازمدتی بود که نرهای بعدی چون «حزب و جامعه» و «حزب و قدرت سیاسی» بر پایه آن طراحی شدند. با «بستن پرونده این انشعاب» نمی توان پرونده خطی که حکمت جلو گذاشت را بست. یا بدان انتقاد دارید پس رک و صریح اعلام کنید یا اینکه منتظر باشید که «سناریوی سیاه و سفید» دوباره سر پیچ دیگری گریبان شما را بگیرد.» ■

اتکا به موارد فوق، جمع‌بندی تجارب گذشته و بکار بستن آن در مبارزات آتی یکی از اصول اساسی پیشبرد موفقیت آمیز جنگ خلق و حفظ دستاوردهای آن در آستانه و ادامه پیروزی انقلابهای دموکراتیک نوین و سوسیالیستی است.

رفقا! در چنین شرایطی که امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکا هار گردیده و تحت عنوان مبارزه با تروریسم می خواهد جهان را در کام خود فرو برد، توده های میلیونی جوامع بشری "آزادی" و "دموکراسی" امپریالیستی را بیش از پیش شناخته اند و موج قوی عکس العمل سراسری خلقهای جهان علیه تجاوز و جنایات این دژخیمان خونخوار متحرک گردیده است. خلق های تازه بهوش آمده جهان نیازمند رهنمائی و سمت دهی انقلابی توسط احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست - مائوئیست جهان اند که با استفاده از تجارب جمع‌بندی شده شان به کمک این نیروی بالنده شتافته و آنرا سمت و سوی انقلابی دهند.

کتاب پرنده نوپرواز در چنین شرایطی انتشار می یابد. این کتاب جمع‌بندی تجارب ارزشمند قیام اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران) علیه حکومت قرون وسطائی جمهوری اسلامی است و در آن پایداری، یکدلی و جرات به شروع مبارزه مسلحانه و مثال کسی که از مرگ نترسد می تواند قیصر را بزمین کشد انعکاس یافته است...

درس های قیام آمل ضرورت رهبری حزب کمونیست را در یک مبارزه از پیش طراحی شده و تدارک دیده با نقشه ها و برنامه های طولانی مدت که در پیوند عمیق با طبقه کارگر و متحد نزدیک آن طبقه دهقان قرار داشته باشد، به اثبات رساند. این قیام همچنان ثابت کرد که کمونیست ها مقاوم ترین، با ثبات ترین، و در عزم شان تا به آخرترین نیروها بوده و می توانند با حداقل امکان حداکثر پیروزی ها و دستاوردها را از آن طبقه خود کنند.

بنابراین، پرنده دیگر نوپرواز نیست! اما تجارب "پرنده نوپرواز" می تواند راهنما و راهگشای ارزشمندی برای خلق باشد.

تشکر

یکتن از هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در آلمان



های احزاب و سازمان های کمونیستی و جنبش انقلابی بین المللی کمک شایان توجهی نماید...

تاریخ جوامع بشری در طی قرون متمادی مملو از قیام ها، نبردها و مبارزات طبقات تحت ستم علیه طبقات ستمگر بوده و این روند مسیر پر پیچ و خم را پیموده است. طبقات تحت ستم اکثریت نیروی انسانی جوامع بشری را تشکیل می دهند، دشمن قوی و دارنده تمام امکانات است ... اما نبود رهبری واحد و انقلابی که بتواند توانمندی هایش را منسجم ساخته و آن را در جهت پیشبرد منافع طبقاتی شان بکار بندد همواره باعث تضعیف و شکست قیام ها و مبارزات گردیده است.

قیام ها و مبارزات طبقه کارگر تحت سرمایه داری در نبود حزب رهبری کننده پیشرو انقلابی نتوانسته اند از خواسته های صنفی پا را فراتر بگذارند. اما انقلابهای رهبری شده در کشورهای شوروی و چین و بسا کشورهای دیگر توانست نظام های دموکراتیک نوین و سوسیالیستی را ایجاد کند. نبود تجربه کافی باعث کم بها دادن به تئوری بورژوازی در داخل احزاب کمونیست این کشورها شد و در نتیجه رویزونیستها توانستند در درون این احزاب جا گرفته و رهبری را تصاحب نمایند. هر چند انقلاب فرهنگی تحت رهبری مائو توانست تئوری رویزونیستی را تضعیف و سردمداران آن را به حاشیه براند اما نفوذ عمیق این تئوری در داخل و تقویت آن از خارج باعث شد که بعد از مرگ رفیق مائو مجددا رهبری را تصاحب نموده و سیستم بورژوازی را مسلط کند.

## «پرنده نوپرواز» منتشر شد!

«پرنده نوپرواز» را به یک ابزار کار سیاسی با توده ها بدل کنید!

آنرا وسیعا پخش کنید!

با توده ها بر سر آن بحث کنید!

نشریه حقیقت در نظر دارد ستونی را به ابراز نظرات خوانندگان این کتاب و پاسخگویی به سوالات آنان اختصاص دهد.

نظرات، انتقادات، پیشنهادات و پرسشهایی را که در گفتگو با مردم می شنوید گرد آوری کرده و برای نشریه حقیقت ارسال دارید!

## به استقبال کتاب پرنده نوپرواز!

گزیده نامه ای از یک رفیق:

به مسئولین جریده حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)!

رفقای عزیز: ...انتشار پرنده نوپرواز را به تمام رفقای حزب کمونیست ایران (م - ل - م) تبریک گفته و زحمات شبانروزی هر یک از رفقا که در تهیه و تدوین این اثر ارزشمند سهم گرفته اند را تقدیر می نمایم.

مبارزه مسلحانه سربداران و قیام آمل بخشی از تاریخ جنبش کمونیستی و انقلابی ایران است که نه تنها به حزب کمونیست و خلق ایران بلکه به احزاب کمونیستی و خلق کشورهای منطقه و سراسر جهان تعلق دارد.

در همان حال که بیدادگری های رژیم منحنط و قرون وسطائی جمهوری اسلامی تشدید گردیده ... و مبارزات توده های مردم با خشونت هر چه بیشتر توسط جلالدان رژیم سرکوب می شود، کشور افغانستان آماج حملات ددمشانه امپریالیسم جهانی و رژیم مزدور قرار دارد؛ سرکوب مبارزات سرتاسری خلق های فلسطین، عراق، هند، بنگله دش، نیپال و دیگر کشورهای منطقه و جهان توسط امپریالیست ها و نوکران آنها با شدت و خشونت هر چه بیشتر ادامه دارد. تجارب قیام آمل در کنار تجارب جمع‌بندی شده جنگ خلق در کشورهای دیگر منطقه بخصوص جنگ خلق در نیپال می تواند در جهت متحرک و متحول ساختن مبارزات خلق این کشورها تحت رهنمائی

نشانی های حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست)

صندوق پستی: POSTFACH 900211, 51112 KOLN, GERMANY

تارنمای حزب کمونیست (م ل م): WWW.SARBEDARAN.ORG

پست الکترونیکی: Haghigat@sarbedaran.org

آدرس نشریه انترناسیونالیستی جهانی برای فتح

AWTW - Gloucester Street—London, WC1N 3XX, UK

کتابخانه  
سیار  
مائوئیستی

تارنمای حزب کمونیست ایران (م ل م)